

اربعین مسجد

چهل حدیث درباره احکام فقهی مساجد و آداب شرعی
آنها، همراه با نمونه‌های واقعی و تجربه‌های شخصی

دکتر محمد العریفی | ترجمه: عادل حیدری



مرکز مطالعات متین

اربعین مسجد

چهل حدیث دربارهٔ احکام فقهی مساجد و آداب شرعی آنها،
همراه با نمونه‌های واقعی و تجربه‌های شخصی



نویسنده:

دکتر محمد بن عبدالرحمن العرفی

اربعین مسجد

چهل حدیث درباره احکام فقهی مساجد و آداب شرعی آنها،
همراه با نمونه‌های واقعی و تجربه‌های شخصی



نویسنده:

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

مترجم:

عادل حیدری





پیش‌گفتار:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ، وَآلِهِ وَصَحْبِهِ
اَجْمَعِيْنَ.
وبعد:

این مجموعه شامل چهل حدیث صحیح درباره احکام فقهی مساجد و آداب شرعی آن‌هاست^(۱)؛ مسائلی چون خرید و فروش در مسجد، خوابیدن و غذا خوردن در آن، سرود و شعرخوانی، بازی کردن، اعلام اشیای گمشده و دیگر موضوعات مرتبط. این احادیث را گردآوری کرده و همراه با شرح ارائه داده‌ام و نام آن را «چهل حدیث مسجد^(۲)» نهاده‌ام.

۱- این کتاب به بیان احکام مربوط به مسجد و آداب شرعی آن می‌پردازد و ناظر به احکام نماز یا مسائل مربوط به امام و مأموم نیست.

۲- بسیاری از علما، مجموعه‌هایی از چهل حدیث تألیف کرده‌اند. برخی از آنان حدیثی را نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس برای امت من چهل حدیث درباره امور دینی آن‌ها حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت فقیه برمی‌انگیزد، و من در آن روز شفیع و گواه او خواهم بود.» اما این حدیث ضعیف است.

امام نووی در مقدمه اربعین نووی می‌نویسد: «حفاظ حدیث بر ضعیف بودن این روایت اتفاق نظر دارند. پس من در تألیف خود به این حدیث اعتماد نکرده‌ام، بلکه به این فرموده پیامبر ﷺ تکیه کرده‌ام که: «آن که حاضر است، باید پیام مرا به غایب برساند»، و نیز این حدیث که فرمودند: «خداوند کسی را که سخنان مرا بشنود، به خوبی بفهمد و همان‌طور که شنیده، به دیگران برساند، سرزنده و بانشاط گرداند.» ﷺ

همچنین علامه معلمی در کتاب تحقیق الکلام فی المسائل الثلاث می‌نویسد: «بسیاری از امامان، مجموعه‌هایی از چهل حدیث گردآوری کردند، زیرا بر این باور بودند که گردآوری سنت پیامبر ﷺ از بزرگ‌ترین عبادات و تقرب‌ها به خداست؛ چه این احادیث چهل عدد باشد، چه کمتر یا بیشتر.»

از جمله اولین کسانی که در موضوع «اربعین» کتاب نوشتند، می‌توان به این بزرگان اشاره کرد: ابن مبارک (وفات ۱۸۱ هجری)، ابوبکر آجری (وفات ۳۶۰ هجری)، ابوالحسن دارقطنی (وفات ۳۸۵ هجری)، ابوعبدالله حاکم (وفات ۴۰۵ هجری)، و دیگران.

تقریباً هیچ دوره‌ای از تاریخ اسلامی خالی از نگارش مجموعه‌هایی با عنوان «چهل حدیث» نبوده است؛ حتی تا عصر حاضر نیز این روند ادامه دارد. و علمای بزرگ کتاب‌هایی در این زمینه



برای افزایش جذابیت و تنوع، در لابه‌لای مطالب، نمونه‌ها و موقعیت‌های واقعی از مساجد و رفتار مردم در آن‌ها نیز ذکر شده است. از خدای متعال مسئلت دارم که این اثر را سودمند قرار دهد و آن را دانشی خالص و مورد رضای ذات پاک خویش بگرداند.

نوشته: دکتر محمد بن عبدالرحمن بن ملهی العریفی
ریاض - ۱۴۴۶ هـ / ۲۰۲۶ م

نگاشته‌اند. نووی می‌گوید: «علما در این زمینه آن قدر کتاب نوشته‌اند که شمارش آن ممکن نیست!»

بنده نیز کتابی با عنوان شرح الأربعین المسجدية (شرح چهل حدیث در زمینه مسجد) منتشر کرده‌ام، و نه کتاب دیگر در این رابطه نیز نوشته‌ام: «الأربعون السَّعَرِيَّةُ» (چهل حدیث در مورد سفر)، «الأربعون الدَّعْوِيَّةُ» (چهل حدیث در مورد دعوت اسلامی)، «الأربعون الدُّوْقِيَّةُ» (چهل حدیث در مورد آداب)، «الأربعون الكَلَامِيَّةُ» (چهل حدیث در مورد سخن گفتن)، «الأربعون التَّوْمِيَّةُ» (چهل حدیث در مورد خواب)، «الأربعون المَلَانِكِيَّةُ» (چهل حدیث در مورد ملائکه)، «الأربعون التَّمَانِيَّةُ» (چهل حدیث در مورد یمن)، «الأربعون المَضْرِيَّةُ» (چهل حدیث در مورد مصر)، «الأربعون الشَّامِيَّةُ» (چهل حدیث در مورد شام) این آثار چاپ شده و در کتابخانه‌ها موجود است، همچنین در اینترنت منتشر گردیده است. این کتاب و سایر آثار من وقف خداوند متعال است و هیچ‌گونه حق چاپی ندارد؛ بنابراین، هرکس می‌تواند آن را چاپ کند یا به هرزبانی ترجمه نماید. همچنین می‌تواند برای هماهنگی در این زمینه با من در تماس باشد. از خدای متعال مسئلت دارم که این آثار را سودمند و پربرکت گرداند.



پاکیزه کردن مسجد



عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ، أَوْ شَابًّا، فَفَقَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَ عَنْهَا، أَوْ عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ قَالَ: (أَفَلَا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي)، قَالَ: فَكَأَنَّهُمْ صَغَرُوا أَمْرَهَا، أَوْ أَمَرَهُ، فَقَالَ: (دُلُونِي عَلَى قَبْرِهِ) فَدَلُّوهُ، فَصَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ وَاللَّفْظُ لَهُ.

ترجمه:

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که زنی سیاه‌پوست - و در روایتی، مردی جوان - در مسجد خدمت می‌کرد و به جaro کردن آن می‌پرداخت. رسول خدا ﷺ مدتی او را ندید و درباره‌اش پرس‌وجو کرد. گفتند: از دنیا رفته است. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا مرا از مرگ او آگاه نساخْتید؟»

راوی می‌گوید: گویی آنان برای او اهمیت چندانی قائل



نبودند. پس پیامبر ﷺ فرمود: «مرا به سوی قبرش راهنمایی کنید.» آنان راهنمایی کردند و پیامبر ﷺ بر قبر او نماز خواند. سپس فرمود: «این قبرها برای اهل خود سرشار از تاریکی است، و همانا خداوند عزوجلّ به سبب نماز من، آن‌ها را برایشان روشن می‌گرداند.» این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند و این لفظ از مسلم است. پاکیزه نگاه داشتن مسجد، رسیدگی به آن و حفظش از آلودگی‌ها از برترین اعمال نیک به شمار می‌آید؛ و سهل‌انگاری در نظافت مسجد و ریختن زباله در آن، نشانه‌ای از بی‌احترامی به خانه خداوند متعال است.

شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «زنی سیاه‌پوست در مسجد جارو می‌کرد - یا جوانی». مقصود این است که زنی سیاه‌پوست به مسجد رفت‌وآمد داشت و آن را پاکیزه می‌کرد؛ شاخه‌ها، چوب‌های خشک مسواک، نخ‌ها و تکه پارچه‌های کوچکی را که از لباس نمازگزاران بر زمین می‌افتاد، جمع‌آوری می‌نمود. و این احتمال نیز وجود دارد که آن خدمت‌گزار، جوانی بوده باشد. راوی در ادامه می‌گوید: «رسول خدا ﷺ او را مدتی ندید و



درباره او پرسید، گفتند: از دنیا رفته است.» یعنی پیامبر ﷺ چون او را ندید و دریافت که دیگر برای نظافت مسجد نمی‌آید، از حالش جویا شد؛ پس به ایشان خبر دادند که از دنیا رفته است.

پیامبر ﷺ فرمودند: «چرا مرا خبر نکردید؟!» یعنی: چرا مرا آگاه نساختید که او از دنیا رفته، تا من بر او نماز جنازه بخوانم، چنان‌که بر دیگر مردان و زنان مسلمان نماز می‌خوانم.

راوی می‌گوید: «گویا آنان این موضوع را کوچک انگاشتند» یعنی آن زن یا آن جوان شبانه درگذشت، و اصحاب پیامبر ﷺ نخواستند پیامبر را شب از خواب بیدار کنند؛ بنابراین خودشان بر او نماز خواندند و دفنش کردند، و گمان کردند که وی شأن و جایگاه چندان‌ی ندارد تا پیامبر ﷺ را بخاطر او از خواب بیدار کنند.

راوی می‌گوید: «پیامبر ﷺ فرمود: مرا به قبرش راهنمایی کنید، ایشان را راهنمایی کردند، پس بروی نماز خواند» یعنی پیامبر ﷺ از آنان خواست جای قبر را به او نشان دهند. پس او را راهنمایی کردند، و ایشان ﷺ نزد قبر رفت و بر او نماز جنازه خواند.



سپس فرمودند: « این قبرها برای اهل خود سرشار از تاریکی است، و همانا خداوند عزوجلّ به سبب نماز من، آن‌ها را برایشان روشن می‌گرداند»

پیامبر اکرم ﷺ دستور دادند که هرگاه کسی از دنیا رفت، دیگران او را آگاه کنند تا بر میت نماز بخوانند، چه در شب و چه در روز. ایشان همچنین فرمودند که قبرها جای وحشت و تاریکی است، و خداوند متعال آن‌ها را با نماز پیامبر ﷺ بر اهل قبور روشن می‌سازد، زیرا نماز بر میت، در حقیقت شامل دعا و طلب رحمت برای اوست.

فضیلت پاکیزه کردن مسجد:

از احکام و آداب مسجد این است که: پاکیزه نگه داشتن آن مستحب و پسندیده است، و آلوده کردن آن حرام می‌باشد. خدای متعال فرموده است: (وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) [حج: ۲۶] (و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان [و] سجده‌کنندگان پاک گردان). این دستور، شامل مسجد الحرام و دیگر مساجد نیز می‌شود. و پیامبر ﷺ فرمود: «پاداش‌های امت من بر من عرضه شد، حتی خاشاک و ذره کوچکی که مردی از مسجد



بیرون می‌افکند (و آن را پاک می‌سازد)^(۱)»

احترام به کسی که مسجد را تمیز می‌کند:

پیامبر ﷺ به ارزش و بزرگی کاری که آن زن سیاه‌پوست انجام می‌داد آگاه بود؛ بنابراین هنگامی که او را ندید، جویای حالش شد. این پیگیری پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که آن زن همیشه در مسجد حضور داشت و آن را پاک می‌کرد، و پیامبر ﷺ او را صبح و شام می‌دید. به دلیل جایگاه والایی که داشت، پیامبر ﷺ به قبر او رفت و بر او نماز جنازه خواند.

حرمت انداختن زباله در مسجد:

واجب است که همواره به مسجد رسیدگی شود، از فرش و دیوارها گرفته تا قفسه‌های قرآن و سرویس‌های بهداشتی، و باید از هرگونه آلودگی و گرد و غبار پاک شود، زیرا بی‌توجهی به این امر نشانه بی‌احترامی به خانه‌های خداست.

اگر در مسجد نجاستی پدید آید، باید فوراً آن را پاک کرد؛ همان‌طور که وقتی مردی بادیه‌نشین در گوشه‌ای از مسجد ادرار کرد، پیامبر ﷺ فوراً دستور داد سطل آبی بیاورند و بر آن بریزند^(۲) تا نجاست روی زمین نماند و بوی بد ایجاد نکند.

۱- روایت ابوداود و ترمذی، و ابن خزیمه این روایت را صحیح دانسته است.

۲- روایت بخاری.



زیرا مکان آلوده مردم را می‌راند، اما جای پاک و خوش‌بو دل انسان را آرام می‌کند و او را به نشستن در آن تشویق می‌نماید.

پاکیزه کردن مسجد در امت‌های پیشین:

پاکیزگی مسجد و خدمت به آن، کاری نیکو و پسندیده حتی در میان امت‌های پیشین نیز بوده است. چنان‌که مادر مریم (همسر عمران) هنگامی که باردار شد، نذر کرد که فرزندی که در شکم دارد آزاد و وقف خدمت مسجد باشد و خانواده‌اش او را به کار دیگری مشغول نکنند. خداوند متعال می‌فرماید: **﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (آل عمران: ۳۵)** (ای پیامبر، یاد کن از) هنگامی که همسر عمران گفت: «پروردگارا، من آنچه را در شکم دارم برای تو نذر کردم که آزاد [از همه چیز، در خدمت بیت‌المقدس و عبادت‌کننده تو] باشد؛ پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی». و هنگامی که او مریم مادر عیسی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به دنیا آورد وی را در مسجد قرار داد.

مسجد را با هیچ چیز آلوده مکن:

شایسته است انسان برای پاکیزگی مسجد بسیار تلاش کند



و هیچ آشغالی در آن نریزد. برخی افراد در مسجد با ناخن‌های دست یا پا بازی می‌کنند و تکه‌های آن را روی زمین می‌ریزند، یا انگشت خود را در بینی می‌کنند و سپس به فرش مسجد می‌مالند؛ این کار ناپسند و زشت است.

در سال ۱۳۹۹ هجری قمری (۱۹۷۹ میلادی)، زمانی که من نه ساله بودم، در شهر دمام در منطقه شرقی عربستان زندگی می‌کردیم. روزی برای دیدار خویشاوندانمان به ریاض رفتیم. پس از رسیدن، همراه پدرم برای صرف ناهار به خانه عمویم سعود رفتیم.

بعد از نماز عصر دیدم پسر عموهایم به خانه برگشتند و چهار دستگاه جاروبرقی همراه خود آوردند و وارد مسجد شدند؛ عمویم نیز در مسجد حضور داشت. مردم پس از نماز از مسجد بیرون رفته بودند. عمویم برخاست و مسجد را به چهار بخش تقسیم کرد و برای هر یک از پسرانش بخشی مشخص کرد و گفت: «هرکس کارش را بهتر انجام دهد و مسجد را تمیزتر کند، برایش جایزه‌ای در نظر دارم.»

سپس کاسه‌ای آب برداشت و شروع کرد به پاک کردن گردوغبار از قفسه‌های قرآن‌ها؛ مصحف‌ها را بیرون آورد، پشت آن‌ها را تمیز می‌کرد و غبار را می‌زدود. در آن زمان،



حدود شصت سال سن داشت. قفسه‌ها درخشیدند و پسرانش نیز مشغول جارو زدن مسجد شدند.

آن زمان، مسجد خادمی برای نظافت نداشت و عمویم هر هفته خودش مسجد را تمیز می‌کرد. من که می‌دانستم عمویم راننده‌ای به نام «اجود خان» دارد و می‌تواند مبلغ اندکی به او بدهد تا مسجد را تمیز کند، به پسرانش گفتم: «چرا اجود خان مسجد را تمیز نمی‌کند؟» آن‌ها گفتند: «ما می‌خواهیم خودمان ثواب و پاداش ببریم.»

این‌گونه بود که عمویم روح نیکوکاری و عشق به کار خیر را در دل فرزندان‌ش می‌کاشت. این صحنه زیبا هنوز هم در یاد من زنده است؛ هر بار که داستان زنی را می‌خوانم که مسجد را جارو می‌کرد، یاد کار نیک عمویم دوباره در ذهنم جان می‌گیرد.





خوشبو کردن مسجد

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِالْمَسَاجِدِ أَنْ تُبْنَى فِي الدُّورِ، وَأَنْ تُطَهَّرَ وَتُطَيَّبَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ ^(۱)

ترجمه:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دستور دادند که مساجد در میان خانه‌ها ساخته شوند، و اینکه پاکیزه و خوشبو نگاه داشته شوند. روایت ابوداود.

بوی خوش را فرشتگان و مؤمنان دوست دارند، و باعث آرامش و گشایش دل می‌شود؛ از این رو، خوشبو کردن مسجد کاری پسندیده است تا هر کس در آن می‌نشیند، احساس آسایش و نشاط نماید.

۱- همچنین ترمذی و ابن ماجه این حدیث را روایت کرده‌اند و شیخ آل‌بانی در صحیح سنن ابوداود آن را صحیح دانسته است.



شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «پیامبر ﷺ دستور دادند که مساجد در میان خانه‌ها ساخته شوند» کلمه «الدُّور» جمع «دار» است، یعنی خانه. منظور این است که مساجد در محله‌هایی که مردم در آن ساکن‌اند و آنجا خانه می‌سازند ساخته شوند.

در ادامه می‌گوید: «و اینکه پاکیزه گردند»: یعنی از نجاست‌ها، آلودگی‌ها و زباله‌ها پاک شوند.

سپس می‌گوید: «و خوش‌بو گردند» یعنی با عطر و بوی خوش آراسته شوند؛ چه از بخور و چوب‌عود، چه از عطرهای مایع که بر فرش مسجد پاشیده می‌شود، یا هر بوی خوش دیگری.

خوش‌بو کردن مسجد، سنت است:

از جمله آداب مسجد آن است که به بوی آن توجه شود و مسجد با عطر و بخور خوشبو گردد.

این کار سنت پیامبر ﷺ و یارانش است. روایت شده است که عمر بن خطاب رضی الله عنه هر روز جمعه مسجد را «تجمیر»



می‌کرد^(۱). «تجمیر» یعنی بخور دادن با چوب عود و عطرها، و این کار بخاطر جایگاه بزرگ مسجد بود.

توجه و دقت صحابه در این کار:

عمر بن خطاب رضی الله عنه برده‌ای داشت که کارش این بود که مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را بخور دهد و خوشبو کند. به همین سبب او را «نَعِیمَ الْمُجَمَّر» (یعنی: نعیم بخوردهنده) می‌نامیدند. و هنگامی که عبدالله بن زبیر رضی الله عنه کعبه را بازسازی کرد، دیوارهای آن را با مشک (عطر خوش) آغشته و معطر ساخت^(۲).

اثر بوی خوش:

بوی خوش، دل نمازگزاران را شاد و آرام می‌کند، و فرشتگان نیز آن را دوست دارند. پس شایسته است مسلمان وقتی به مسجد می‌آید، با بدن و لباس پاکیزه و بوی خوش وارد شود، تا کسانی که کنار او نماز می‌خوانند، احساس آسایش کنند. و باید از بوی بد پرهیز نماید. مانند: بوی سیر، پیاز، تره، عرق بدن، دود، دخانیات و سیگار و هر بویی که نمازگزاران را آزار دهد.

۱- روایت ابویعلی و ابن ابی شیبہ، و ابن کثیر در تفسیر خود آن را حسن دانسته است.

۲- روایت ابن ابی شیبہ.



داستان:

باید عطری که در مسجد استفاده می‌شود خوش‌بو و دلپذیر باشد؛ بویی که روح انسان آن را بپسندد و احساس آرامش کند. به یاد دارم در سال ۱۴۱۹ هجری قمری برابر با ۱۹۹۹ میلادی یکی از دوستانم که امام مسجدی بود برایم چنین تعریف کرد: یکی از اهالی محل نزد من آمد و جعبه‌ای از چوب بخور برای مسجد آورد و گفت: «این را هدیه‌ای برای خانۀ خدا آورده‌ام تا مسجد با آن خوش‌بو شود.» من از او تشکر کردم. آن مرد گفت: «این بخور را دو هفته پیش خریدم. وقتی در خانه روی آتش گذاشتیم، هم‌سرم از بوی آن خوشش نیامد، آن را به مادرم هدیه دادم؛ اما او نیز وقتی بویش را استشمام کرد، خوشش نیامد! مانده بودم چه کنم، بنابراین آن را برای مسجد آوردم!» امام با تعجب گفت: «**لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**! یعنی تو برای مسجد چیزی آورده‌ای که نه همسرت آن را پسندیده و نه مادرت؟!» مرد گفت: «شاید برای نمازگزاران خوشایند باشد!» امام ادامه داد: من خادم مسجد را صدا زدم و از او خواستم مجمر (ظرف بخور) را که در آن آتش بود، بیاورد. او آن را آورد و مرد نیز همان‌جا



نشسته بود. تکه‌ای از چوب بخور را روی آتش گذاشتم، اما بوی آن بسیار بد بود؛ یا چوبش تقلبی بود، یا رطوبت باعث فسادش شده بود. پس از مرد تشکر کردم، جعبه را به او بازگرداندم و گفتم: «این بخور شایسته نیست که با آن خانه خدا را معطر کنیم.» زیرا خداوند فرموده است: **(لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) [آل عمران: ۹۲]** (هرگز به نیکی (و مقام نیکوکاران) نخواهید رسید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید) آیا شنیدی؟ فرمود: از آنچه دوست دارید، نه از آنچه ناخوش می‌دارید! مرد کمی سکوت کرد، سپس گفت: «راست می‌گویی» جعبه را برداشت و رفت. دو روز بعد، با چهره‌ای شاد و خندان نزد من آمد، در دستش عطر و بخوری بسیار خوش بو و عالی بود. با همان بخور، مسجد خود را برای چندین ماه خوش بو کردیم.





اختصاص نمازخانه در خانه

عَنْ عِثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أَنْكَرْتُ
بَصْرِي، وَأَنَا أَصْلِي لِقَوْمِي، فَإِذَا كَانَتْ الْأَمْطَارُ، سَالَ
الْوَادِي الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ آتِيَ
مَسْجِدَهُمْ فَأُصَلِّي بِهِمْ، وَوَدِدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ
تَأْتِينِي فَتُصَلِّي فِي بَيْتِي، فَاتَّخِذْهُ مُصَلًّى، فَقَالَ لَهُ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَعَدَا رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ قَالَ: أَيَنْ تُحِبُّ أَنْ
أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟ قَالَ: فَأَشْرْتُ لَهُ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ الْبَيْتِ،
فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرَ، فَقُمْنَا فَصَفْنَا، فَصَلَّى
رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، قَالَ: وَحَبَسْنَاهُ عَلَى خَزِيرَةٍ صَنَعْنَاهَا
لَهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ.



ترجمه:

از عتبّان بن مالک رضی الله عنه روایت شده که ایشان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! چشمانم ضعیف شده و من با قوم خود نماز می‌خوانم. وقتی باران می‌بارد، دشتی که بین من و مسجد آن‌هاست پر از آب می‌شود و نمی‌توانم به مسجد آنها بروم و با آن‌ها نماز بخوانم. ای رسول خدا دوست دارم تو به خانه من بیایی و در خانه‌ام نماز بخوانی تا من آنجا را نمازخانه قرار دهم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خدا بخواهد، این کار را انجام می‌دهم.» فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه هنگامی که روز روشن شد، آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه ورود گرفت و تا وارد خانه نشد، ننشست و سپس پرسید: «دوست داری از کدام قسمت خانه‌ات نماز بخوانم؟» به سمتی از خانه اشاره کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد، تکبیر گفت، ما صف بستیم و ایشان دو رکعت نماز خواند و سپس سلام داد. سپس عتبّان می‌گوید: «ایشان را برای صرف غذایی به نام «خزیره» که برایشان آماده کرده بودیم نگه داشتیم» روایت بخاری و مسلم.

اصل بر این است که مساجد جدا از خانه‌های مردم ساخته شوند و مخصوص نماز و ذکر باشند. اما جایز است



که انسان در خانه‌اش نمازخانه‌ای اختصاص دهد و این امر آداب و احکام خاص خود را دارد.

شرح حدیث:

عتبان رضی الله عنه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای رسول خدا! چشمانم ضعیف شده و من با قوم خود نماز می‌خوانم»
 بینایی عتبان رضی الله عنه ضعیف شده بوده، و در نتیجه رفتن به مسجد گاهی برایش سخت و دشوار بود، زیرا راه را خوب مشاهده نمی‌کرد. او امام قوم خود بنی‌سالم بود.

در ادامه گفت: «وقتی باران می‌بارد، دشتی که بین من و مسجدشان است پر می‌شود و نمی‌توانم بروم و با آن‌ها نماز بخوانم» این نیز دلیل دیگری بود که نماز در مسجد را برایش دشوار می‌کرد، زیرا بین خانه او و مسجد دشتی وجود داشت که هنگام بارش باران آب در آن جریان پیدا می‌کرد و عبور از آن برای رسیدن به مسجد مشکل بود.

سپس گفت: «ای رسول خدا، دوست دارم تو به خانه من بیایی و در خانه‌ام نماز بخوانی تا من آنجا را نمازخانه قرار دهم» عتبان می‌خواست در خانه‌اش مکانی را برای نماز اختصاص دهد، در صورتی که نتواند به مسجد برود، و



از پیامبر ﷺ خواست که نخستین کسی باشد که در این مکان نماز می‌خواند تا از برکت پیامبر ﷺ بهره‌مند شود.

پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر خدا بخواهد، انجام می‌دهم» پیامبر ﷺ با آمدن به خانه عتبای موافقت کرد و وعده داد که این کار را انجام دهد.

در ادامه روایت آمده است: «فردای آن روز پیامبر و ابوبکر هنگام طلوع روز آمدند و پیامبر اجازه ورود گرفت» پیامبر صبح روز بعد با دوستش ابوبکر رضی الله عنه به خانه عتبای آمد و در خانه او را زد و برای ورود اجازه خواست.

راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ نشست تا اینکه وارد خانه شد سپس فرمود: «دوست داری از کدام قسمت خانه‌ات نماز بخوانم؟» وقتی پیامبر ﷺ وارد خانه شد، از عتبای پرسید کدام قسمت خانه را می‌خواهد نمازخانه قرار دهد، زیرا پیامبر ﷺ برای هدف مشخصی آمده بود و می‌خواست ابتدا هدفش را انجام دهد و سپس بنشیند.

عتبای رضی الله عنه می‌گوید «به سمتی از خانه اشاره کردم» عتبای مکانی را که می‌خواست به عنوان نمازخانه تعیین کند، نشان داد.

در ادامه روایت آمده است: «پیامبر ایستاد، تکبیر گفت،



ما صف بستیم، دو رکعت نماز خواند و سپس سلام داد» پیامبر ﷺ در این مکان ایستاد، امام شد و صحابه پشت سر او صف بستند و دو رکعت نماز مستحب خواند.

عتبان می‌گوید: «ایشان را برای صرف غذایی به نام «خزیره» که برایشان آماده کرده بودیم نگه داشتیم» عتبانه رضی الله عنه غذایی به نام «خزیره» برای پیامبر ﷺ و اصحابش آماده کرده بود. این غذا از آرد جو یا برنج و چربی گوسفند یا شتر تهیه می‌شد. غذا هنوز آماده نبود و پیامبر ﷺ در خانه عتبانه صبر کرد تا آماده شود.

اختصاص نمازخانه در منزل:

انسان می‌تواند در خانه‌اش مکانی را مخصوص نماز اختصاص دهد که برای اهل خانه باشد، برای آن‌هایی که نماز جماعت در مسجد بر آن‌ها واجب نیست، و یا کسانی می‌خواهند در آن نمازهای سنت و نافله بخوانند. مصلی در خانه احکام مسجد را ندارد، انسان جنب می‌تواند در آنجا بماند، ورود به آن مستلزم ادای نماز تحیه مسجد نیست، اعتکاف در آن صحیح نیست، زیرا اعتکاف فقط در مساجد جایز است و نه در نمازخانه منزل.



داستان:

در گذشته اختصاص نمازخانه در منزل امری رایج بود. من در سال ۱۴۰۱ هجری قمری برابر با ۱۹۸۱ میلادی، هنگامی که کودک بودم، وارد خانه عمه‌ام حصّه -رحمهاالله- در روستای جزالا از توابع استان القویعیه می‌شدم. او را در نمازخانه‌اش می‌دیدم؛ گوشه‌ای از اتاقش بود که در آن حصیری پهن کرده بود و زیر آن خاک قرار داشت. در آن زمان، خانه‌ها نه کاشی‌کاری شده بودند و نه فرش‌دار، بلکه مردم بر روی زمین هرچه برایشان ممکن بود می‌گذاشتند. چند سال بعد، عمه‌ام برای زندگی به مکه مکرمه نقل مکان کرد. پسرش از او خواست که در خانه‌اش در جده ساکن شود. او برای مادرش اتاقی آماده کرد و در گوشه‌ای از آن مقداری خاک ریخت و روی آن حصیری انداخت تا برای او نمازخانه‌ای درست کند. من در سال ۱۴۲۶ هجری قمری / ۲۰۰۶ میلادی، هنگامی که به دیدارش رفتم و دیدم که سالخورده شده، آن نمازخانه را دیدم. با شوخی به او گفتم: «عمه جان! نماز خواندن در این نمازخانه چند نیکی دارد؟» او لبخند زد و گفت: «خدا ما را با رحمتش مورد لطف قرار



دهد، پسر! اما من به داشتن نمازخانه و نماز خواندن روی
حصیر عادت کرده‌ام، و برایم سخت است که چیزی را که به
آن خو گرفته‌ام، ترک کنم.» خدا رحمتش کند خودش
حصیر می‌بافت و یکی از آن‌ها را به من هدیه داد، و آن حصیر
تا امروز نزد من باقی مانده است.





خداوند مساجد را دوست دارد

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْعَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ترجمه:

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند مساجد، و منفورترین مکان‌ها نزد خداوند، بازارها هستند» روایت مسلم.

محبوب‌ترین مخلوقات خداوند آن‌هایی هستند که بندگان را به وی نزدیک می‌کنند و منفورترین مخلوقات خداوند آن‌هایی هستند که سبب غفلت از یاد او یا موجب نافرمانی او می‌شوند. مسلمان نیز باید آنچه را که خدا دوست دارد، دوست بدارد، و از آنچه خدا بیزار است، بیزار باشد.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خدا، مساجد هستند...» محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خدا، خانه‌های خدا، یعنی مساجد هستند.

در ادامه فرمودند: «و منفورترین مکان‌ها نزد خدا، بازارها هستند.» یعنی منفورترین و ناپسندترین مکان‌ها نزد خدا، بازارها هستند.

خدا هرچه بخواهد، دوست می‌دارد و از هر چه بخواهد بیزار می‌شود:

پروردگار ما آنچه را بخواهد، دوست می‌دارد و از آنچه بخواهد، بیزار می‌شود. او پاک و منزّه است و چیزی را دوست ندارد جز پاکی. از این رو، خداوند مساجد را بر همه مکان‌ها برتری داده است؛ او مسجد را بیش از خانه‌ها، مدارس و دیگر مکان‌ها دوست دارد. حتی اگر در خانه‌ها حلقه‌های ذکر و نماز برگزار شود، باز هم فضیلت مسجد بیشتر است، زیرا مسجد خانه عبادت و طاعت است، و بنای آن بر پایه تقوا و رضای الهی نهاده شده است.



محبت مؤمن نسبت به آنچه خدا دوست دارد:

وقتی مسلمان بداند که خداوند مساجد را دوست دارد، او نیز آنچه خداوند دوستش دارد را دوست می‌دارد، هر کس مکانی را دوست بدارد، از رفتن به آن شادمان می‌شود، دوست دارد مدت طولانی در آنجا بماند، در نماز جماعت شرکت کند، و در حلقه‌های علم و ذکر حاضر شود. زیرا مسجد جایی است که خدا آن را دوست دارد، و رحمت‌های الهی در آن فرو می‌آیند.

از میان هفت نفری که خدا در روز قیامت در سایهٔ خویش پناه می‌دهد، مردی است که دلش به مسجد وابسته است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمودند: «هفت نفرند که خداوند آنان را در سایهٔ خود قرار می‌دهد در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ او نیست... و مردی که دلش به مسجد آویخته است؛ هرگاه از آن بیرون رود، دلش مشتاق بازگشت به آن باشد.»^(۱) و از نشانه‌های محبت مؤمن به مسجد این است که وقتی در مسجد نماز می‌خواند، به سرعت از جای خود برنمی‌خیزد، بلکه مدتی در محل نماز خود می‌ماند و به ذکر خدا می‌پردازد. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «فرشتگان بر یکی

۱- روایت بخاری و مسلم، و این لفظ مسلم است.



از شما تا زمانی که در جای نمازش نشسته است درود می‌فرستند، تا وقتی که بی‌وضو نشده باشد، و می‌گویند: خدایا او را بیامرز، خدایا بر او رحم کن.»^(۱)

فضیلت ماندن در مسجد:

اقامت و ماندن در مسجد، پاک کننده گناهان است. در حدیث قدسی آمده است:

خداوند فرمود: «ای محمد ﷺ!» گفتم: «لبیک، پروردگارا» خدا فرمود: «فرشتگان برتر در چه چیز بحث می‌کنند؟» گفتم: «درباره کارهایی که گناهان را می‌زداید» خدا فرمود: «آن کارها چیست؟» گفتم: «برداشتن گام‌ها به سوی نماز جماعت، و نشستن در مسجد پس از نمازها.»^(۲)

ماندن در مسجد نوعی پاسبانی و نگهبانی از دین است:

ماندن در مسجد همان پاسداری است که خداوند در قرآن فرموده است: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ) (آل عمران: ۲۰۰)** (ای کسانی که ایمان

۱- متفق علیه.

۲- روایت ترمذی. و گفته است: این حدیث حسن صحیح است. همچنین امام ترمذی می‌گوید: از محمد بن اسماعیل بخاری در مورد این حدیث پرسیدم، فرمود: این حدیث حسن صحیح است.



آورده‌اید، [بر تکالیف دینی و رنج‌های دنیوی] شکیبایی ورزید و [در برابر دشمنان] پایدار باشید و مرزها [ی سرزمین اسلامی] را نگهبانی کنید و پرهیزگاری پیشه کنید؛ باشد که رستگار شوید.) و پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که خداوند به وسیله آن گناهان را محو می‌کند و درجات را بالا می‌برد؟» گفتند: «آری، ای رسول خدا!» فرمود: «کامل کردن وضو در هنگام سختی، برداشتن گام‌های بسیار به سوی مساجد، و انتظار نماز پس از نماز این است پاسبانی، این است پاسبانی»^(۱)

ماندن در مسجد آرامش‌بخش روح و روان است:

ماندن در مسجد، اندوه و غم را می‌زداید، و انسان در آن آرامشی می‌یابد که در جای دیگر نمی‌یابد، به‌ویژه وقتی همراه با تلاوت قرآن، دعا و یاد خدا باشد. چنان‌که خداوند فرموده است: **(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)** (رعد: ۲۸) «آگاه باشید! تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.» و نیز فرموده است: **(إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)** (توبه: ۱۸) (در حقیقت، آبادکنندگان مساجد خدا، کسانی‌اند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند.) از



نشانه‌های آباد کردن مسجد، ماندن در آن برای عبادت و اطاعت خداست، تا مساجد همواره سرشار از نمازگزاران، ذکرگویان و طالبان علم باشند، نه خالی و بی‌روح.

خداوند بر فرشتگان به اهل مسجد می‌بالد:

خداوند متعال به خاطر مردمی که در مسجد برای ذکر خدا و یادگیری علم نشسته‌اند به فرشتگانش فخر می‌کند. روزی پیامبر ﷺ گروهی از یاران خود را در مسجد دیدند که به صورت حلقه نشسته بودند. فرمود: «چه چیز شما را اینجا نشانده است؟» گفتند: «نشسته‌ایم تا خدا را یاد کنیم و او را بر نعمت اسلام که به ما ارزانی داشته، سپاس گوئیم.» فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا فقط همین شما را نشانده است؟» گفتند: «آری، به خدا سوگند، تنها برای همین نشستیم» فرمود: «من به خاطر تردید، شما را سوگند ندادم، بلکه جبرئیل نزد من آمد و خبر داد که خداوند به وجود شما بر فرشتگان مباهات می‌کند.»

روش پیشینیان در ماندن در مسجد:

سلف صالح ما عادت داشتند که مدت زیادی در مسجد بمانند، زیرا مسجد مکانی است که خداوند آن را دوست دارد. شعبی گفته است: «هرگاه سلف از کاری فارغ



می‌شدند، به مسجد می‌رفتند.»^(۱) و سعید بن مسیب گفته است: «برای مساجد، پایه‌ها و ستون‌هایی از میان مردم وجود دارد، و برای آنان همنشینانی از فرشتگان هستند؛ هرگاه آن افراد را نبینند، سراغشان را می‌گیرند، اگر بیمار باشند، عیادتشان می‌کنند، و اگر در کاری باشند، یاری‌شان می‌دهند.»^(۲)

چرا خدا بازارها را دوست ندارد؟

بازارها منفورترین مکان‌ها نزد خدا هستند، زیرا در آن‌ها غالباً تقلب، فریب، قسم دروغ، خلف وعده، غفلت از یاد خدا، و افسون‌گری زنان رخ می‌دهد، و همه این‌ها از جمله اموری است که خداوند آن‌ها را دوست ندارد.



۱- روایت بیهقی در شعب الایمان.

۲- روایت عبدالرزاق در مصنف، و روایت حاکم در مستدرک از عبدالله بن سلام رضی الله عنه و این روایت را صحیح دانسته است.



داشتن بوی خوش هنگام رفتن به مسجد



عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَّاثَ، فَلَا يَقْرُبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ترجمه:

از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «هر کس پیاز، سیریا تره بخورد، نباید به مسجد ما نزدیک شود؛ زیرا فرشتگان از همان چیزهایی ناراحت می‌شوند که فرزندان آدم از آن آزرده می‌گردند.» روایت مسلم.

بزرگی و حرمت خانه‌های خدا ایجاب می‌کند که مسلمان هنگام ورود به مسجد، به بوی خود توجه داشته باشد؛ خوشبو باشد و از هر بویی که موجب آزار مهمانان خانه خدا. چه فرشتگان و چه انسان‌ها. می‌شود، پرهیز کند.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس پیاز، سیر و تره بخورد، پیاز و سیر گیاهانی سفیدرنگ هستند و تره، گیاهی سبز و برگی است. اگر انسان این خوراکی‌ها را به صورت خام بخورد، بویی ناخوشایند از دهان او بیرون می‌آید.

سپس فرمودند: «نباید به مسجد ما نزدیک شود» یعنی نباید وارد مسجد شود، چه برای نماز باشد و چه برای شرکت در حلقهٔ ذکر و آموزش.

در ادامه فرمودند: «فرشتگان آزرده می‌شوند» یعنی فرشتگان از بوی بد متنفرند، از آن دوری می‌کنند و از همنشینی با کسی که چنین بویی دارد، خوششان نمی‌آید.

سپس فرمودند: «از آنچه فرزندان آدم آزرده می‌شوند؛ فرزندان آدم همان انسان‌ها هستند که از چیزهای ناخوشایند مانند بوهای بد و سخنان زشت و همانند آن ناراحت می‌شوند. بوی سیر و پیاز نیز از جمله چیزهایی است که مردم از آن اذیت می‌شوند.

ورود به مسجد با بوی بد جایز نیست:

از احکام مربوط به مسجد آن است که کسی که بوی ناخوشایند از او بیرون می‌آید که مایهٔ آزار مردم و ملائکه



می‌شود. مانند بوی سیر، پیاز، تره و یا هر بوی زننده‌ای که با قدرت از دهان خارج می‌شود و دیگران آن را استشمام می‌کنند، جایز نیست وارد مسجد شود. همچنین اگر بوی تندی از عرق بدن یا از لباس کسی که در آشپزخانه کار می‌کند بیرون آید و اطرافیان هنگام نماز یا حلقه ذکر آن را احساس کنند، شایسته نیست وارد مسجد شود؛ حتی اگر مسجد خالی از مردم باشد، زیرا فرشتگان نیز آزرده می‌شوند و ممکن است بوی آن در فضای مسجد بماند، به‌ویژه اگر مسجد کوچک یا تهویه‌اش ضعیف باشد.

رفتار صحابه نسبت به بوی مسجد:

پس از وفات پیامبر ﷺ، صحابه نیز مردم را از ورود به مسجد با بوی ناخوشایند باز می‌داشتند. روزی عمر بن خطاب رضی الله عنه در خطبه جمعه گفت: «ای مردم! شما دو گیاه می‌خورید که به گمان من ناپسندند؛ پیاز و سیر. من خود دیدم که پیامبر خدا ﷺ اگر بوی آن دو را از کسی در مسجد می‌یافت، دستور می‌داد او را به طرف بقیع بیرون ببرند. پس هر کس می‌خواهد آن‌ها را بخورد، باید آن‌ها را با پختن، بی‌بو کند.»^(۱) بقیع مکانی نزدیک مسجد بود، و پیامبر ﷺ کسانی را



که سیریا پیاز خورده بودند برای ادب کردنشان به آنجا می‌فرستاد تا دیگر این کار را تکرار نکنند.

خوردن سیر و پیاز:

اگر کسی می‌خواهد سیریا پیاز بخورد، بهتر است آن‌ها را به خوبی بپزد تا بویشان از بین برود ولی طعم و فایده‌شان باقی بماند. و اگر کسی آن‌ها را خام خورد، سپس چیزی خورد که بوی آن را برطرف کرد یا دهان و دندان خود را تمیز نمود تا بوی بد از میان رفت، می‌تواند وارد مسجد شود، مادامی که اثری از آن بو نباشد، زیرا حکم شرعی برپایه علت خود می‌چرخد: هرگاه علت (بوی آزاردهنده) از بین رفت، حکم نیز برطرف می‌شود.

خوردن سیر برای فرار از نماز جماعت:

نباید کسی عمداً سیریا پیاز بخورد تا بهانه‌ای برای نرفتن به مسجد و ترک نماز جماعت داشته باشد. جایز نیست کسی برای ساقط کردن واجب از خود، متوسل به حيله شود. اما اگر طبق عادت معمول، در غذای خود از آن‌ها خورد و بویی از دهانش باقی ماند، اشکالی ندارد، فقط نباید به مسجد نزدیک شود تا بوی آن برطرف گردد.



علاقه فرشتگان به بوی خوش:

شایسته است مسلمان همیشه بدن و دهان خود را خوشبو نگه دارد؛ هم برای رعایت حال مردم و هم به احترام فرشتگانی که در کنار او هستند. بوی خوش، فرشتگان رحمت و فرشتگانی را که مأمور حفاظت و فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال انسان اند، به او نزدیک می‌کند. فرشتگان مخلوقاتی بزرگوار هستند؛ خداوند در مورد آن‌ها فرموده است: **وَإِنَّ عَلَیْكُمْ لَحَافِظِیْنَ كِرَامًا كَاتِبِیْنَ** [انفطار ۱۰-۱۱] (و بی‌گمان، نگهبانانی [از فرشتگان] بر شما گمارده شده‌اند، که نویسندگانی بزرگوارند) پس سزاوار است انسان با خوشبویی، احترام این فرشتگان بزرگوار را نگه دارد. از آنجا که مسلمان همواره در حال ذکر و مناجات با پروردگار خویش است، بهتر است از خوردن سیر و پیاز (مگر پخته) خودداری کند.

پرهیز از هرگونه آزار در مسجد:

واجب است مسلمان از هر نوع آزار در مسجد دوری کند. روزی از «ابن هشام» دربارهٔ مردی پرسیدند که همسایگانش از آزار او در مسجد با زبان و دست شکایت داشتند و نصیحتش کرده بودند ولی گوش نمی‌داد. او فتوا داد که تا



وقتی آزارش ادامه دارد، باید از مسجد دور نگه داشته شود مادامی که هیچ راهی برای در امان ماندن از آزار او نیست، وقتی از دلشش پرسیدند، گفت:

پیامبر ﷺ کسی را که سیر یا پیاز خورده بود از ورود به مسجد نهی کرد تا مردم را با بوی دهانش نیازارد؛ پس این شخص بدزبان و آزار دهنده، سزاوارتر است که از مسجد بازداشته شود.^(۱) زیرا آزار مؤمنان حرام است، چنان که خداوند فرموده است: **(وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بِهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا) (احزاب: ۵۸)** (و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند [با اتهامات ناروا] می آزارند، بارِ دروغ و گناهی آشکار را به دوش می کشند).

داستان:

مردم در میزان تحمل بوی های ناخوشایند با هم فرق دارند. یادم هست زمانی که دانشجوی دانشکده شریعت بودم (سال ۱۴۱۰ هجری قمری / ۱۹۹۰ میلادی)، شبی همراه یکی از دوستانم برای نماز عشاء بیرون رفتیم. در مسجدی توقف کردیم؛ دوستم وارد مسجد شد و در صف اول ایستاد، و



من در صف دوم قرار گرفتم. وقتی امام شروع به قرائت کرد، ناگهان دوستم نماز را قطع کرد و از صف بیرون رفت. فکر کردم وضویش باطل شده و برای تجدید وضو بیرون رفته است. بعد از پایان نماز، سوار ماشین شدیم. او ناراحت و گرفته بود. گفت: «بعضی‌ها وقتی به مسجد می‌آیند، اصلاً به بوی دهان یا بدنشان توجه نمی‌کنند!» پرسیدم: «چه شده؟» گفت: «کنار مردی ایستاده بودم که از دهانش بوی سیر بیرون می‌آمد، انگار گاز خفه‌کننده بود! نفس‌هایش هم تند بود و بوی دهانش مستقیم وارد بینی من می‌شد. دیگر نتوانستم نماز را ادامه دهم، قطعش کردم و به گوشه‌ی صف رفتم و از نو نماز خواندم. هنوز هم بوی دهانش در بینی‌ام مانده است!» بعد با ناراحتی گفت: «سبحان الله! اگر این مرد می‌خواست به دیدار پادشاهی از پادشاهان دنیا برود، یا خواستگاری دختری برود، آیا با چنین بویی حاضر می‌شد؟ می‌توانست خوردن سیر را تا بعد از نماز عشاء به تأخیر بیندازد، یا در خانه‌اش نماز بخواند، یا دهانش را تمیز کند تا بوی آن از بین برود!» به او گفتم: «احمد، زیادی سخت می‌گیری!» گفت: «نه، مبالغه نمی‌کنم. عمر بن خطاب رضی الله عنه روز جمعه بالای منبر رفت و گفت: «شما سیر و پیاز می‌خورید، و من در زمان پیامبر خدا



مردی را می‌دیدم که وقتی از دهانش چنین بویی می‌آمد، دستش را می‌گرفتند و او را تا بقیع بیرون می‌بردند.»^(۱)

تفاوت مردم در تحمل بوهای ناخوشایند:

دوستم واقعاً ناراحت بود، اما در واقع پیامبر ﷺ نیز کسی را که سیر یا پیاز خورده بود، از شرکت در نماز جماعت نهی کرده است، و مردم در توانایی تحمل بوی بد با هم متفاوتند؛ برخی حس بویایی قوی‌تری دارند، همچنین از نظر روحی و احساسی نیز با هم تفاوت دارند.



۱- این اثر را ابن ماجه روایت کرده است، و احمد شاکر آن را در «مسند احمد» صحیح دانسته است، و اصل حدیث در صحیح مسلم آمده و پیش‌تر نیز ذکر شد. بقیع، قطعه زمینی در شهر مدینه است که در آغاز خالی و بی‌ساختمان بود و در نزدیکی مسجد پیامبر ﷺ قرار دارد. بعدها این مکان به قبرستان اهل مدینه تبدیل شد.



سخن گفتن در امور دنیا در مسجد

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی اللہ عنہ: «أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مُصَلَّاهُ، الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ الصُّبْحُ، أَوْ الْغَدَاةَ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ، قَامَ، وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ، فَيَأْخُذُونَ فِي أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَيُضْحَكُونَ، وَيَتَبَسَّمُونَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ترجمه:

از جابر بن سمرة رضی اللہ عنہ روایت شده است که: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پس از نماز صبح یا اول صبح، بلافاصله از محل نماز خود بلند نمی‌شدند تا زمانی که خورشید طلوع کند. وقتی خورشید طلوع می‌کرد، برمی‌خاستند. صحابه با هم صحبت می‌کردند و در مورد دوران جاهلیت حرف می‌زدند، می‌خندیدند و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نیز با لبخند تماشایشان می‌کردند. روایت مسلم. مردم در مسجد پنج بار در روز با هم دیدار می‌کنند، با هم آشنا می‌شوند، رابطه دوستانه برقرار می‌کنند و گفتگوهای گوناگون دارند. ممکن است در مورد مسائل دنیوی مثل شغل، فرزندان یا سفرهایشان صحبت کنند که



این جایز است.

شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «پیامبر ﷺ از محل نماز خود بلند نمی‌شدند» یعنی پیامبر ﷺ وقتی نماز می‌خواند در همان محل نماز می‌نشستند، ذکر خدا می‌کردند، تسبیح می‌گفتند و استغفار می‌کردند.

در ادامه حدیث آمده: «در همان محلی که نماز صبح را خوانده بود یا اول صبح آنجا بود»: پیامبر ﷺ نماز صبح را به جماعت می‌خواندند و پس از پایان نماز، بی‌عجله در جای خود می‌نشستند.

سپس می‌گوید: «تا اینکه خورشید طلوع کند» ایشان تا طلوع خورشید در جای خود می‌نشستند. در ادامه می‌گوید: «وقتی خورشید طلوع می‌کرد، برمی‌خاستند.» بعد از طلوع خورشید از محل نماز بلند می‌شدند و از مسجد خارج می‌شدند.

در ادامه ی روایت آمده است: «و با هم صحبت می‌کردند» برخی از صحابه در مسجد می‌نشستند و با هم صحبت می‌کردند.



سپس می‌گوید: «در مورد روزگار جاهلیت» صحابه از خاطرات و کارهایی که در دوران قبل از اسلام انجام داده بودند، و باورهای نادرست و غلطشان در رابطه با بت‌ها و سنگ‌های بخت آزمایی می‌گفتند.

سپس می‌گوید: «پس می‌خندیدند» به کارهایی که در روزگار جاهلیت انجام می‌دادند، و به باورهای نادرستی که هیچ عقل و فطرت سالمی آن‌را نمی‌پذیرد می‌خندیدند. در ادامه می‌گوید «و ایشان لبخند می‌زد» پیامبر ﷺ لبخند می‌زدند و به گفتگوی صحابه گوش می‌دادند و آن‌ها را از این کار باز نمی‌داشتند.

سخن گفتن دربارهٔ امور دنیوی در مسجد مباح است:
از احکام مسجد این است که افرادی که در آن حضور دارند، می‌توانند دربارهٔ امور دنیوی گفتگو کنند، مانند اخبار فرزندان و خانواده، شغل‌ها، فعالیت‌ها و تجربه‌ها و موقعیت‌هایی که در زندگی روزمره برایشان پیش می‌آید. این گفتگوها معمولاً به شکل معاشرت و روایت تجربیات زندگی است و گاهی شامل درخواست نظریا مشورت هم می‌شود، که هیچ اشکالی ندارد. مسجد محل اجتماع مؤمنان، آشنایی و انس و مشورت آن‌هاست. بنابراین



مانعی ندارد که بین افراد گفتگوهای صورت گیرد، مشروط بر اینکه شامل معامله، خرید و فروش یا غیبت نباشد.

ادب گفتگو در مسجد:

صحبت کردن در مسجد درباره امور مباح و دنیوی مجاز است، حتی اگر همراه با خنده باشد، اما کسانی که صحبت می‌کنند باید از بلند حرف زدن و ایجاد مزاحمت برای دیگران، از جمله نشست‌ها، نمازگزاران و کسانی که قرآن می‌خوانند خودداری کنند. همچنین نباید پی در پی صحبت کنند یا سخنان نامناسبی بگویند که با شأن خانه خدا همخوانی ندارد، چه در الفاظ و چه در روش. مسجد مکانی است که فرشتگان رحمان و بندگان صالح خدا در آن حاضر هستند. سعید بن المسیب گفته است: «هر کس در مسجد بنشیند، گویا با پروردگارش نشست دارد؛ بنابراین شایسته نیست جز خیر بگوید.»

خواندن شعر و سرود در مسجد:

خواندن شعر در مسجد جایز است. برای نمونه، عمر بن خطاب رضی الله عنه، حسن بن ثابت رضی الله عنه را دید که در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله شعر می‌خواند، با خشم به او نگاه کرد، حسان گفت: «در این مسجد شعر می‌خواندم در حالی که



بہتر از تو [یعنی پیامبر ﷺ] در آن بود.»^(۱)

گفتگو با تلفن در مسجد:

کسی که در مسجد نشسته است می‌تواند تماس‌های تلفنی خود را برقرار کند، مشروط بر اینکه صدایش را بلند نکند و از الفاظ نامناسب استفاده نکند، و زنگ تلفنش هم نباید با آهنگ موسیقی یا صدای آزاردهنده باشد که برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد کند.

داستان:

یک روز نماز عصر را در مسجدی خواندم. وقتی در تشهد آخر نشستیم، تلفن یکی از نمازگزاران زنگ زد. بعد از پنج یا شش زنگ، تلفن را خاموش کرد. اما پیش از آن که امام از نماز سلام دهد، یک بار دیگر تلفن زنگ زد. وقتی نماز تمام شد، او تلفنش را از جیبش درآورد و گفت: «سلام، سلام خالد، حالتان چطور است؟ ببخشید، مشغول نماز بودیم» و بعد شروع کرد به راه رفتن به سمت در خروجی، در حالی که صدایش به گونه‌ای بود که همه در مسجد می‌شنیدند. این کار موجب شد کسانی که ذکر و تسبیح می‌گفتند، تمرکز و خشوعشان برهم بخورد و کسانی که



نماز قضا داشتند، مشغول تلفن او شوند. این رفتار یک مورد نادر و فردی در مساجد است، و الحمدلله، اما آن را ذکر کردم تا نشان دهم که با وجود جواز صحبت و معاشرت در مسجد و پاسخ دادن به تلفن در هنگام نشستن، باید احترام سکونت و آرامش مسجد رعایت شود.





خرید و فروش نکردن در مسجد

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ، أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ ^(۱).

ترجمه:

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «اگر کسی را دیدید که در مسجد چیزی می‌فروشد یا می‌خرد، به او بگویید: خداوند تجارت را بی‌سود گرداند.» روایت ترمذی.

خداوند متعال فرمان داده است که مساجد برای یاد و عبادت او ساخته شوند، و دستور داده است که پنج بار در روز در آن‌ها اذان گفته شود تا مسلمانان به آنجا بیایند و برای خدا نماز بخوانند و به او نزدیک شوند. اما اینکه مسجد به محلی برای خرید و فروش و تجارت تبدیل شود،

۱- این حدیث را نسائی و حاکم روایت کرده‌اند. حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی نیز با او موافقت کرده است، و همچنین آلبانی در کتاب إرواء الغلیل آن را صحیح دانسته است.



جایز نیست.

شرح حدیث:

فرمایش پیامبر ﷺ: «اگر کسی را دیدید که در مسجد چیزی می‌فروشد» یعنی: ای مسلمانان! اگر شخصی را دیدید که کالایی را در مسجد می‌فروشد... سپس فرمودند: «یا می‌خرد» یا کسی را دیدید که در مسجد چیزی می‌خرد...

در ادامه فرمودند: «به او بگویید: خداوند تجارت را بی‌سود گرداند.» یعنی با گفتن این جمله، به‌گونه‌ای رفتار کنید که مخالف هدف او باشد؛ چون او به دنبال سود و فروش کالای خود است، ولی خانه خدا را به بازار تبدیل کرده است، پس سزاوار است که برای بی‌برکتی تجارتش در مسجد دعا شود.^(۱)

حکمت ساختن مسجد:

از آداب مسجد آن است که مسلمان از آن در همان هدفی استفاده کند که برایش بنا شده است؛ چنان که خداوند فرموده است:



(فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * (نور: ۳۶)) (این چراغ هدایت،) در مساجدی است که الله امر کرده است تا [قدر و منزلتشان] گرامی داشته شود و نامش در آنها برده شود [و] در آنجا بامدادان و شامگاهان او را به پاکی بستایند.) مساجد برای نماز، ذکر خدا و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند، بنابراین درست نیست که آن‌ها را تبدیل به بازار کرد که مردم برای خرید و فروش به آنجا می‌آیند. به همین دلیل پیامبر ﷺ از خرید و فروش در مسجد نهی فرموده‌اند.

حکم خرید و فروش در مسجد:

جایز نیست که مسلمان در مسجد خرید یا فروش انجام دهد. بنابراین اگر کسی در مسجد مشغول فروش کالایی باشد، خرید از او نیز جایز نیست. همچنین درست نیست کسی در داخل مسجد بایستد و درخواست خرید کالایی را مطرح کند؛ مثلاً بگوید: «می‌خواهم کلاه یا تلفن، بخرم، چه کسی آن را به من می‌فروشد؟»

به طور کلی، خرید و فروش در مسجد مناسب نیست؛ چه پیشنهاد فروش و چه پذیرش خریدار هر دو در مسجد انجام گیرد، و چه یکی در داخل و دیگری در بیرون، هر دو



جایز نیست. مثلاً اگر دو نفر در راه مسجد باشند و یکی بگوید: «این تلفن را به تو به قیمت هزار درهم فروختم»، و وقتی وارد مسجد شدند، دیگری بگوید: «قبول کردم» در این حالت معامله جایز نیست، زیرا انجام آن در مسجد تکمیل شده است.

همچنین اگر پیشنهاد در مسجد و پذیرش بیرون از آن صورت گیرد، باز هم جایز نیست. برای مثال، شخصی در مسجد به دیگری بگوید: «کلاهت از چه جنسی است؟» و او بگوید: «پشمی است و برای گرمای سر خوب است»، سپس اولی بگوید: «آن را به ده درهم به من بفروش»، و دومی در مسجد سکوت کند، ولی پس از خروج از مسجد بگوید: «فروختم» این نیز جایز نیست، چون بخشی از معامله در مسجد انجام گرفته است. اگر خرید و فروش در مسجد آزاد بود، مساجد همانند بازارها به اماکنی برای تجارت تبدیل می شدند.

آیا خرید و فروشی که در مسجد انجام گرفته شده منعقد می شود و صحیح است؟

اگر خرید و فروش در مسجد انجام شود، از نظر فقهی



معامله صحیح ولی مکروه است،^(۱) چون ارکان و شروط آن کامل شده است. وقوع معامله در مسجد سبب بطلان آن نمی‌شود، اما کاری ناپسند و برخلاف شأن مسجد است. همانند فریب در معامله که حرام است، ولی اصل معامله را باطل نمی‌کند. و این سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: «بگوئید: خداوند تجارت را بی‌سود گرداند» بدون اشاره به فاسد و باطل بودن معامله دلیلی است بر صحت آن،^(۲) اما مسجد باید از امور دنیوی دور نگه داشته شود.^(۳)

دیگر معاملات در مسجد:

معاملات دیگری مانند هدیه دادن، بخشیدن بدهی، عقد نکاح، پرداخت یا گرفتن بدهی، قرض دادن یا پرداخت آن، ضمانت کردن و موارد مشابه، اگر در مسجد انجام شوند، اشکالی ندارند، زیرا از نوع خرید و فروش نیستند.

اما عقد اجاره در مسجد مکروه است، چون از نظر ماهیت مانند خرید و فروش است؛ در واقع، اجاره نوعی «فروش منفعت» است. برای مثال، اگر کسی خانه‌اش را

۱- نگاه کنید به: «اختلاف الأئمة العلماء» اثر ابن هبیره، ۳۴۸/۱، و همچنین «الموسوعة الفقهية الكويتية»، ۲۱۴/۳۷.

۲- ابن قدامه در المغنی ۶/۳۸۳.

۳- ابن بطلال در شرح صحیح بخاری ۱۰۵/۲.



برای یک ماه به مبلغ هزار درهم اجاره دهد، در حقیقت منافع خانه را در برابر مبلغی فروخته است.

چه زمانی خرید در مسجد جایز است؟

اگر خرید در مسجد بدون گفت‌وگو و چانه‌زنی انجام شود، اشکالی ندارد. مثلاً کسی در مسجد کتاب‌هایی بگذارد و کنار آن صندوقی قرار دهد که رویش نوشته باشد: «قیمت هر کتاب ده درهم است، پول را در صندوق بیندازید.» اگر کسی کتابی بردارد و پول آن را در صندوق بگذارد، این کار جایز است^(۱)؛ زیرا در آن گفت‌وگو، چانه‌زنی یا بحث درباره کیفیت و قیمت کالا وجود ندارد. مساجد اروپا و آمریکا به چنین کارهایی بسیار نیاز دارند، چون مسجد محل گردهمایی مسلمانان و انجام برنامه‌های دعوی و دیگر فعالیت‌های آن‌ها است.

۱- استاد ما، علامه ابن جبرین - رحمه الله علیه - فرموده‌اند: «خرید و فروش در داخل مسجد جایز نیست، چه کتاب باشد و چه چیز دیگر، حتی اگر سود آن به نفع یتیمان یا موارد خیریه صرف شود. اما اشکالی ندارد که کتاب‌ها یا کالاها در صندوقی مخصوص گذاشته شوند، و قیمتشان روی آن نوشته شود، و در کنارشان صندوقی برای انداختن پول باشد؛ هرکس بخواهد نسخه‌ای بردارد، بهای آن را در صندوق بیندازد و کتاب را بردارد، بدون اینکه گفت‌وگو، چانه‌زنی، یا عقدی (ایجاب و قبول) میان دو طرف انجام گیرد. والله اعلم.» نگا: الفتاوی الجبرینیة فی الأعمال الدعویة.



خرید برای معتکف در مسجد:

اگر فردی در مسجد معتکف باشد و از طریق برنامه‌های اینترنتی سفارش غذا بدهد و مأمور پیک آن را برایش بیاورد و پول را تحویل بگیرد، این نیز جایز است؛ زیرا در آن نه گفت‌وگوی خرید و فروش وجود دارد، نه چانه‌زنی درباره قیمت یا گفتگو در مورد ویژگی‌های کالا.

تبلیغات تجاری در مسجد:

جایز نیست که در مسجد یا محوطه آن تابلوها، پوسترها یا تبلیغات تجاری نصب شود، زیرا مسجد برای عبادت خدا یعنی نماز، ذکر، آموزش علم و تلاوت قرآن ساخته شده است. بنابراین باید حرمت مسجد حفظ شود و نباید مردم را به چیزی مشغول کرد که آنان را از هدف اصلی حضور در مسجد باز دارد.

داستان:

وقتی در سال اول دانشگاه، در دانشکده شریعت بودم (سال ۱۴۰۸ هجری قمری / ۱۹۸۸ میلادی)، در مسجد خوابگاه دانشجویان یکی از دوستانم را دیدم. قلمی همراه داشت که خیلی از آن خوشم آمد. به او گفتم: «این قلم را چند خریدی؟» گفت: «پنجاه ریال» گفتم: «آن را به چهل



ریال به من می فروشی؟» گفت: «چطور به تو چهل بفروشم در حالی که خودم آن را پنجاه خریده‌ام؟!» گفتم: «چون حالا دست دوم است و استفاده شده.» گفت: «باشد، چهل و پنج ریال.» در همین حال بعد از نماز در مسجد نشسته بودیم و مشغول صحبت و چانه‌زنی بودیم. ناگهان یکی از دانشجویان - گمانم سال چهارمی بود - به ما نگاه کرد و گفت: «خدا تجارتان را بی برکت کند!» با تعجب گفتم: «استغفرالله! این چه حرفی است؟» گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر دیدید کسی در مسجد خرید و فروش می‌کند، بگویید: خدا تجارت را سودمند نکند.» من گفتم: «خدا خیرت بدهد برای نصیحتت.» سپس از مسجد بیرون رفتیم. دوستم گفت: «خب حالا قلم را به چهل می‌خری؟» گفتم: «نه، چون نیمی از این معامله در مسجد انجام شد و می‌ترسم برکت از آن برداشته شود.» از آن روز تا حالا نصیحت آن دانشجو را هرگز فراموش نکرده‌ام. همیشه سعی می‌کنم در مسجد درباره هیچ معامله یا تجارت صحبت نکنم، زیرا برکت از جانب خداست، و هرگاه برکت برود، خیر نیز با آن می‌رود.



جستجوی گمشده در مسجد

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ، فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ترجمه:

از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر کس در مسجد بشنود که کسی گمشده‌اش را جست‌وجو می‌کند، باید بگوید: خدا آن را به تو بازنگرداند؛ زیرا مساجد برای این کار ساخته نشده‌اند.» روایت مسلم. مساجد برای یاد و عبادت خداوند ساخته شده است، نه برای تجارت یا جست‌وجوی وسایل گمشده. هدف از آمدن به مسجد باید خالصانه برای خدا باشد، نه برای مقاصد دنیوی.

شرح حدیث: 

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر کس در مسجد بشنود که



کسی گمشده‌اش را جست‌وجو می‌کند» یعنی اگر کسی در مسجد بشنود که فردی از مردم دربارهٔ چیزی که گم کرده، مثلاً شتر یا کیف پول می‌پرسد و از مردم سراغ آن را می‌گیرد. در ادامه فرمودند «به او بگویند: خدا آن را به تو بازنگرداند!» این جمله نه به عنوان نفرین واقعی، بلکه برای تنبیه و بازداشتن او از انجام چنین کاری در مسجد است. سپس فرمودند: «زیرا مساجد برای این کار ساخته نشده‌اند.» یعنی مساجد خانه‌های خدا هستند، که برای عبادت، نماز و ذکر خداوند و نزدیک شده به او ساخته شده‌اند، و رحمت الهی در آن نازل می‌شود و مؤمنان در آن با یکدیگر آشنا می‌شوند، و برای این ساخته نشده‌اند که انسان در آنجا به دنبال چهارپا یا تلفنی که گم کرده و یا شبیه آن بگردد.

مساجد برای یاد خدا ساخته شده‌اند:

از آداب مسجد این است که جستجوی گمشده در آن جایز نیست، زیرا برای یاد خدا و عبادت ساخته شده است، چنان که قرآن می‌فرماید: **(فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ**



يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾ [نور: ۳۶]-

﴿۳۷﴾ ((این چراغ هدایت،) در مساجدی است که الله امر کرده است تا [قدر و منزلتشان] گرامی داشته شود و نامش در آنها برده شود [و] در آنجا بامدادان و شامگاهان او را به پاکی بستایند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات غافل نمی‌کند [و] از روزی که دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون می‌شود بیم دارند.) بنابراین آمدن انسان به مسجد باید خالصانه برای خداوند باشد نه برای نیازهای دنیوی.

مردی پیش روی پیامبر ﷺ گم‌شده‌اش را جستجو

کرد:

روزی مردی که شترش را گم کرده بود در مسجد پیامبر ﷺ برخاست و گفت: «چه کسی مرا به شتر سرخ‌رنگم راهنمایی می‌کند؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «آن را پیدا نکنی! زیرا مساجد برای چنین کاری ساخته نشده‌اند.»

روش صحابه در رعایت این آداب:

عمر بن خطاب رضی الله عنه در کنار مسجد فضایی ساخت که آن را البُطِحاء می‌نامید. او می‌گفت: «هر کس می‌خواهد حرف بیهوده بزند، شعر بخواند، یا صدایش را بلند کند،



بیرون برود به این جا»^(۱).

جست و جوی گمشده بیرون از مسجد:

اگر کسی چیزی گم کرده است، باید بیرون مسجد دنبال آن بگردد؛ مثلاً برگه‌ای روی دیوار بیرونی مسجد نصب کند. اما چسباندن اطلاعیه یا اعلامیه در داخل مسجد دربارهٔ وسایل گمشده، جایز نیست، چون این هم نوعی اعلام گمشده در مسجد است. اما اگر چیزی داخل مسجد گم شده باشد و فرد فقط امام یا مؤذن را آگاه کند تا اگر کسی آن را یافت، به او تحویل دهد در این صورت اشکالی ندارد.

بنابراین؛ جست و جوی وسایل گمشده در داخل مسجد جایز نیست، حتی اگر احتمال دهد آن چیز در خود مسجد گم یا دزدیده شده است. اما اگر شخص خارج مسجد بایستد و به نمازگزارانی که بیرون می‌آیند بگوید: «فلان وسیله از من گم شده، آیا کسی آن را دیده؟» این کار مانعی ندارد.



داستان:

در سال ۱۴۳۳ هجری قمری / ۲۰۱۳ میلادی یکی از همسایه‌ها تلفن همراهش را گم کرد. او گمان می‌کرد گوشی در مسجد گم شده است، اما می‌دانست که اعلام گمشده در مسجد جایز نیست. از من درباره حکم نوشتن یادداشتی و نصب آن در مسجد پرسید. به او گفتم: «به امام مسجد یا مؤذن اطلاع بده، شاید کسی گوشی را پیدا کرده و به آن‌ها تحویل داده باشد.» او گفت: «به هر دو اطلاع دادم، اما فایده‌ای نداشت.» گفتم: «پس یادداشتی بیرون مسجد نصب کن.» او هم یادداشتی نوشت و بیرون مسجد آویزان کرد که رویش نوشته بود: «تلفن یکی از نمازگزاران گم شده است. خواهشمندیم هر کس آن را پیدا کرد، به امام مسجد تحویل دهد.» دو یا سه روز گذشت. در این میان، خادم مسجد (احمد خان) که مسئول نظافت مسجد بود، را دیدم در حال گفت‌وگو با نمازگزاران است. وقتی از کنارش رد شدم، از من درباره تلفن گمشده پرسید! به او گفتم: «آیا در مسجد از نمازگزاران درباره گوشی گمشده می‌پرسی؟» گفت: «بله، چون ابوصالح گفته اگر گوشی‌اش را پیدا کنم، صد ریال به من پاداش می‌دهد!» گفتم: «اما این کار درست



نیست احمد خان! نباید در مسجد از مردم پرسى، چون آن‌ها به خانه خدا برای عبادت آمده‌اند. اگر مى‌خواهى پرسى، بیرون مسجد بایست و آنجا سؤال کن.» بعد که ابوصالح را دیدم، از او پرسیدم: «گوشى‌ات را پیدا کردى؟» گفت: «نه، هنوز نه.» لبخند زدم و گفتم: «وکیل تو، احمد خان، هنوز پیدایش نکرد؟!» گفت: «از کجا فهمیدی از او خواسته‌ام دنبال آن بگرده؟» گفتم: «حدس زدم که داخل مسجد و جای وضو را جست‌وجو کرده و بعد از مردم سراغ گرفته است. اما این کار در حکم اعلام گمشده در مسجد است و جایز نیست.» او گفت: «إنا لله! من فقط خواستم دنبال گوشى بگردم، نه اینکه از مردم پرسد.» دو روز بعد، ابوصالح با خوشحالی خبر داد که گوشى‌اش را پیدا کرده است زیر صندلى ماشینش افتاده بود، جایی که از جیبش لغزیده و با خالی شدن باترى خاموش شده بود، و خودش متوجهش نشده بود.

مساجد برای عبادت‌اند:

هدف از بحث این است که بدانیم مساجد خانه‌های خداوندند؛ خداوند آن‌ها را برای یاد و عبادت خود ویژه کرده است. مؤمنان هنگام ورود به مسجد، دنیا و دغدغه‌های آن



را پشت سر می‌گذارند. بنابراین شایسته نیست که نمازگزاران در خانهٔ پروردگارشان به امور دنیوی مشغول شوند.





در هم نکردن انگشتها



عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ، كَانَ فِي صَلَاةٍ، حَتَّى يَرْجِعَ، فَلَا يَقُلْ هَكَذَا، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ» رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَالْدَّارِمِيُّ^(۱)

ترجمه:

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما در خانه اش وضو بگیرد، سپس به مسجد بیاید، تا وقتی برگردد، در حال نماز به حساب می آید؛ پس نباید چنین کند. و در این هنگام پیامبر انگشتان دو دست خود را در هم فرو بردند.» روایت حاکم و دارمی.

آرامش، اطمینان و خشوع از مقاصد و آداب نماز است. بنابراین، مسلمان شایسته است وقتی به نماز می آید، از هر کاری که نشان دهنده آشفتگی، بی قراری یا

۱- روایت ابن خزیمه و حاکم، و آن را صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت کرده است.



مشغولیت ذهنی است، پرهیز کند.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما در خانه‌اش وضو بگیرد.» وضو یعنی طهارت گرفتن برای نماز. یعنی اگر کسی در خانه، مغازه، دفتر یا هر جای دیگری وضو بگیرد... سپس فرمودند: «سپس به مسجد بیاید.» یعنی برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود.

در ادامه فرمودند: «تا وقتی برگردد، در حال نماز به حساب می‌آید.» یعنی تا زمانی که از مسجد بازمی‌گردد، در حکم کسی است که در حال نماز است؛ پس باید آداب نماز را رعایت کند: زبانش را از گفتار بیهوده نگاه دارد، اعضایش آرام باشند، و در راه رفتن و حرکاتش آرامش و وقار داشته باشد.

عبارت «پس نباید چنین کند.» و در این هنگام پیامبر انگشتان دو دست خود را در هم فرو بردند. «درهم کردن انگشتان یعنی داخل کردن انگشتان دو دست در یکدیگر، طوری که مانند شبکه‌ای در هم گره بخورند. مسلمان نباید هنگام رفتن به نماز چنین کند.



درهم کردن انگشتان هنگام رفتن به مسجد:

از آداب رفتن به مسجد آن است که شخص مسلمان در مسیر یا هنگام نشستن در مسجد (تا برپایی نماز) انگشتان خود را درهم فرو نبرد. زیرا او در حال انتظار نماز است، و درهم کردن انگشتان با حالت آرامش و وقار سازگار نیست و نشان دهندهٔ پریشانی و مشغولی ذهن است.

درهم کردن انگشتان پس از نماز:

اما بعد از پایان نماز، درهم کردن انگشتان اشکالی ندارد. چنان که پیامبر ﷺ روزی نماز عصر را خواندند و در آن برایش فراموشی پیش آمد و تنها دو رکعت خواندند و سلام دادند. سپس به سوی چوبی در مسجد رفتند، بر آن تکیه زدند و انگشتانشان را درهم فرو کردند. آنگاه یکی از اصحاب (ذوالیدین) یادآور شد که فقط دو رکعت خوانده‌اند، پس پیامبر برخاستند و نماز را کامل کردند.^(۱)

۱- متن حدیث اینگونه است: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: «رسول خدا ﷺ یکی از نمازهای عصرگاه (یا ظهر یا عصر) را با ما خواند. پس از آنکه دو رکعت نماز گزارد، سلام داد (و نماز را پایان داد). سپس به سوی چوبی که در مسجد به صورت افقی نصب شده بود رفت و بر آن تکیه داد، در حالی که چنان به نظر می‌رسید که خشمگین است. دست راست خود را بر دست چپ نهاد، انگشتانش را درهم فرو کرد و گونهٔ راست خود را بر پشت دست چپش گذاشت. در این هنگام، نمازگزاران شتاب‌زده از درهای مسجد بیرون رفتند و گفتند: «نماز کوتاه شده است؟» در میان مردم، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز بودند، اما از هیبت پیامبر ﷺ جرأت نکردند با او سخن بگویند. در میان آنان مردی بود که دستانی بلند داشت و او را



همچنین پیامبر ﷺ روزی در حالی که با اصحاب نشسته بودند، فرمودند: «مؤمن نسبت به مؤمن مانند ساختمانی است که اجزای آن یکدیگر را استوار می‌سازند»، و در همان هنگام انگشتان خود را در هم فرو بردند. ^(۱) این درهم کردن پس از نماز انجام شد، بنابراین در حکم کسی است که نمازش را به پایان رسانده است.

در آوردن صدای مفاصل انگشتان:

همان گونه که درهم کردن انگشتان در حال نماز یا انتظار نماز از آن نهی شده است، صدا در آوردن انگشتان نیز بر آن قیاس گرفته می‌شود، چنان که «شعبه»، غلام ابن عباس، گفته است: «روزی کنار ابن عباس نماز خواندم و صدای مفاصل انگشتانم را در آوردم. پس از نماز، ابن عباس گفت: مادرت به عزایت بنشیند! آیا در حال نماز صدای مفاصل انگشتانت را در می‌آوری؟!»

«ذوالیدین» می‌نامیدند. ذوالیدین گفت: «ای رسول خدا، آیا نماز را فراموش کردید با نماز کوتاه شده است؟» پیامبر ﷺ فرمود: «نه فراموش کرده‌ام و نه نماز کوتاه شده است.» ذوالیدین گفت: «اما چنین که تو خواندی، فقط دو رکعت بود.» پیامبر از مردم پرسید: «آیا ذوالیدین درست می‌گوید؟» همگی گفتند: «بله، ای رسول خدا.» آنگاه پیامبر ﷺ جلو آمد و آنچه از نماز باقی مانده بود را خواند، سپس سلام داد. پس از آن تکبیر گفت و سجده کرد؛ سجده‌ای مانند سجده معمولش یا طولانی‌تر از آن، سپس سر از سجده برداشت و تکبیر گفت. دوباره تکبیر گفت و سجده‌ای همانند یا طولانی‌تر انجام داد. آنگاه سر بلند کرد، تکبیر گفت و در پایان سلام داد. «متفق علیه».

۱- روایت بخاری.



داستان:

از آنجا که در احادیث از درهم کردن انگشتان پیش از نماز نهی شده است، زیرا این کار نشانه بی‌قراری و مشغولی ذهن است که با آرامش و سکون نماز سازگار نیست، پس شایسته است انسان از هر کاری که شبیه آن باشد، پرهیز کند. به یاد دارم روزی با خودروی خود به دانشگاه می‌رفتم. در بین راه برای نماز در مسجدی توقف کردم. دو رکعت نماز تحیت مسجد خواندم و نشستم تا اقامه نماز گفته شود. اطرافم را نگاه کردم؛ برخی از نمازگزاران قرآن تلاوت می‌کردند، برخی دعا می‌خواندند. اما جوانی که نزدیک من نشسته بود، با هیجان به تلفن همراهش نگاه می‌کرد. چهره‌اش درهم بود، لب‌هایش را به دندان می‌گزید، انگشتانش را با شدت روی صفحه گوشی حرکت می‌داد و کاملاً گرفته و مضطرب به نظر می‌رسید. از حالتش معلوم بود که مشغول یکی از بازی‌های الکترونیکی است. این حالت بی‌قراری و مشغولی ذهن، کاملاً در تضاد با حالتی است که شایسته مسلمان پیش از نماز است؛ حالتی آمیخته با آرامش، حضور قلب، و آمادگی برای ایستادن در برابر خداوند. به او نزدیک شدم، لبخندی زدم و گفتم:



«ان شاء الله بردی؟» او ناگهان جا خورد، اما مقصودم را فهمید. لبخندی زد و گفت: «نه، به خدا، با ختم شیخ!» سپس گوشی را خاموش کرد و با حالت تأسف گفت: «واقعاً انسان وقتی وارد مسجد می شود باید دعا کند و قرآن بخواند، اما من نشسته ام بازی می کنم.» به او گفتم: «بازی را بگذار برای بعد از نماز. وقتی به خانه خدا می آیی، دنیا را پشت در بگذار؛ با دلی آرام و ذهنی آزاد بنشین، جز یاد خدا و دعا چیزی در دلت نباشد.» جوان مهربانی بود، گوشی را خاموش کرد، در جیبش گذاشت و یک مصحف برداشت و شروع به خواندن قرآن کرد.





بالا بردن صدا در مسجد



عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: «اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَسْجِدِ، فَسَمِعَهُمْ يَجْهَرُونَ بِالْقُرْآنِ، فَكَشَفَ السُّتْرَ، وَقَالَ: (أَلَا إِنَّ كُلَّكُمْ مُنَاجٍ رَبَّهُ، فَلَا يُؤْذِنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَلَا يَرْفَعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْقِرَاءَةِ) أَوْ قَالَ: (فِي الصَّلَاةِ). رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.^(۱)

ترجمه:

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در مسجد اعتکاف کرده بود. در این حال، صدای گروهی را شنید که قرآن را با صدای بلند می خواندند. پس پرده محل اعتکاف خود را کنار زد و فرمود: «آگاه باشید! همه شما در حال مناجات با پروردگار خود هستید، پس مبادا بعضی از شما دیگری را آزار دهد، و نباید کسی صدای خود را در خواندن قرآن بلند کند» و یا اینکه گفتند: «در نماز». روایت ابوداود.

مسجد جایگاهی مبارک است؛ هر کس وارد آن شود،

۱- روایت امام احمد، و نووی در المجموع و آلبانی در صحیح سنن ابوداود آن را صحیح دانسته اند.



آرامش روان، آسودگی دل و سکون اعضای بدن را می‌یابد. در این حالت، انسان در نماز خاشع می‌شود و دلش را برای مناجات با پروردگار آماده می‌کند. به همین سبب، در اسلام از هر کاری که این آرامش و سکون را برهم بزند، نهی شده است.

شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «پیامبر خدا ﷺ در مسجد اعتکاف کرد»: اعتکاف یعنی ماندن در مسجد برای مدتی مشخص با نیت عبادت خداوند از راه نماز، ذکر، تلاوت قرآن و دعا. عبارت «شنید که بعضی با صدای بلند قرآن می‌خوانند»: یعنی پیامبر ﷺ شنید که گروهی از یارانش قرآن را با صدای زیاد تلاوت می‌کنند، به‌طوری که صداهایشان در هم می‌آمیخت.

عبارت «پرده را کنار زد» نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ در زمان اعتکاف در مسجد، خیمه‌ای برپا کرده بود. وقتی صدای بلند آنان را شنید، پرده خیمه را کنار زد و اصحاب را به آرامش فراخواند و از بلند کردن صدا نهی فرمود. عبارت «آگاه باشید! همه شما در حال مناجات با



پروردگار خود هستید»: یعنی هریک از شما با خداوند در راز و نیاز است، قرآن می‌خواند، و به پروردگار نزدیک می‌شود؛ و خداوند صدای شما را می‌شنود، حتی اگر آهسته سخن بگویید. بنابراین نیازی نیست صدای خود را بلند کنید.

عبارت «پس مبدا بعضی از شما دیگری را آزار دهد»: یعنی کسی که در مسجد نشست است نباید با صدای بلند در تلاوت، دعا، ذکر یا صحبت با دیگران، مردم را آزار دهد؛ زیرا این کار باعث می‌شود نمازگزاران و اهل دعا و کسانی که قرآن تلاوت می‌کنند نتوانند تمرکز داشته باشند.

عبارت «و نباید کسی صدای خود را در خواندن قرآن از دیگری بلندتر کند»: یعنی در تلاوت قرآن و ذکر گفتن، باید صدای خود را پایین‌تر کرد تا مزاحم کسانی که در اطراف او در مسجد نشسته‌اند نشود.

عبارت «یا فرمود: در نماز»: یعنی حتی در قرائت، تسبیح و دعای نماز نیز نباید صدای خود را آن‌قدر بلند کند که موجب حواس‌پرتی و آزار دیگر نمازگزاران شود.

آرامش و سکوت در مسجد:

از آداب حضور در مسجد آن است که صدا در آنجا بلند نشود. مسلمان باید آرام و آهسته قرآن را تلاوت کند و نماز



بخواند و دعا کند. اگر حتی بلند کردن صدا در تلاوت قرآن که عبادت است ناپسند شمرده شده، پس چه باید گفت از کسی که در مسجد با خنده، شوخی یا گفت وگوهای بلند باعث آزار دیگران می‌شود؟ روزی عمر بن خطاب رضی الله عنه صدای دو مرد را شنید که در مسجد بلند حرف می‌زدند. آن دو را نزد خود فراخواند و پرسید: «شما اهل کجا هستید؟» گفتند: «از اهل طائف هستیم» عمر گفت: «اگر از اهل مدینه بودید، شما را تنبیه می‌کردم! آیا در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای خود را بلند می‌کنید؟!»^(۱)

وقتی مسجد خالی از مردم است

اما اگر مسجد خالی از نمازگزاران باشد و بلند کردن صدا در آن، کسی را آزار ندهد، اشکالی ندارد. چنان که در حدیث آمده است: کعب بن مالک رضی الله عنه در مسجد بود و از ابن ابی حدرد رضی الله عنه طلب بدهی‌اش را می‌کرد. گفت وگویشان بالا گرفت و صداهایشان بلند شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که در خانه خود بودند، صدای آنان را شنید. پس پرده حجره را کنار زد و ندا داد: «ای کعب!» کعب پاسخ داد: «لیک ای رسول خدا!» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از طلبت این مقدار را کم کن.» و با اشاره،



به نیمی از آن اشاره کرد. کعب گفت: «انجام دادم، ای رسول خدا.» پس پیامبر ﷺ به ابن ابی حدرد فرمود: «برخیزو بدهیات را بپرداز.»^(۱)

داستان:

در سال ۱۴۱۰ هجری برابر با ۱۹۹۰ میلادی زمانی که دانشجو بودم، برای نماز عشا وارد مسجدی شدم. پس از گفتن تکبیر، نماز تحیت مسجد را خواندم. پیش از من، مردی حدود هفتادساله در آنجا نشسته بود؛ عینکی ضخیم بر چشم داشت، قرآنی بزرگ پیش رویش بود و با صدای بلند تلاوت می کرد. وقتی نمازم تمام شد، صدای او را همه اطرافیان می شنیدند و آشکارا برخی از مردم از بلندی صدایش ناراحت بودند. معمولاً افراد سالمند به سبب ضعف شنوایی، نمی دانند که صدایشان بیش از حد بلند است؛ زیرا گوششان صدا را کم می شنود. با احترام نزدیک شدم و آرام گفتم: «عمو جان، اگر ممکن است کمی صدایتان را پایین بیاورید.» او سرش را پایین آورد تا بدون عینک مرا ببیند و گفت: «چرا؟ ناراحت کردم؟» گفتم: «نه، به خدا قسم ناراحت نشدم، فقط اگر کمی آرام تر بخوانید،



دیگران هم بتوانند تلاوت خود را ادامه دهند.» او با حالتی جدی گفت: «اگر صدای من به دلت نمی‌نشیند، برای دیگران دلنشین است!» سپس دوباره به قرآنش برگشت و تلاوت را ادامه داد و گمان می‌کنم صدایش را حتی بلندتر کرد، تا همه کسانی که در دورترین گوشه‌های مسجد بودند صدایش را بشنوند! خدایش بیامرزد و او را مشمول رحمت گسترده خود کند و از ما و از او درگذرد.





ماندن طولانی در مسجد



عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَا تَوَطَّنَ رَجُلٌ مُسْلِمٌ الْمَسَاجِدَ، لِلصَّلَاةِ وَالذِّكْرِ، إِلَّا تَبَشَّشَ اللَّهُ إِلَيْهِ، كَمَا يَتَبَشَّشُ أَهْلُ الْغَائِبِ بِغَائِبِهِمْ، إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمْ»
رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهَ
ترجمه:

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:
«هیچ مرد مسلمانی نیست که مسجد را خانه خود کند
برای نماز و یاد خدا، مگر این که خداوند از آمدن او
خوشحال می شود، همان طور که خانواده شخص غایب،
وقتی از سفر برمی گردد، از دیدنش شاد می شوند.»
روایت ابن ماجه.

مساجد خانه های خدا هستند؛ خداوند کسانی را
که آن ها را آباد می کنند، در آن نماز می خوانند و او را یاد
می کنند، دوست دارد. ماندن طولانی در مسجد نشانه
محبت بنده به پروردگارش است، و پروردگار ما از ورود



بنده‌اش به خانه‌اش شاد می‌شود.

شرح حدیث:

عبارت «هیچ مرد مسلمانی نیست که مسجد را خانه خود کند» یعنی کسی که همواره برای نماز و عبادت به مسجد می‌رود و در آن زیاد می‌ماند، تا جایی که مسجد برایش مثل خانه و وطنش می‌شود؛ جایی که دلش آن را دوست دارد و به آن انس گرفته است.

عبارت «برای نماز و یاد خدا» یعنی نیت او از رفتن به مسجد و ماندن در آن، نماز خواندن، یاد خدا، تلاوت قرآن و حضور در مجالس علم است.

عبارت «مگر این که خداوند از آمدن او خوشحال می‌شود» یعنی خداوند از آمدن او به مسجد خشنود می‌گردد و با لطف و کرم و احسان خود از او استقبال می‌کند. عبارت «همان‌طور که خانواده شخص غایب، وقتی از سفر برمی‌گردد، از دیدنش شاد می‌شوند» «تبشش» از بشاشت و خوشحالی است و معنایش یکی است. یعنی همان‌گونه که مردم از دیدن مسافریا عزیز غایب خود خوشحال می‌شوند و با چهره‌ای باز به استقبالش می‌روند،



خداوند هم وقتی بنده‌اش وارد مسجد می‌شود، از آمدن او شاد می‌گردد؛ البته شادی‌ای در شأن عظمت و بزرگی خدا است، نه مانند شادی انسان‌ها.

مردی که دلش به مسجد وابسته است:

از آداب مسجد این است که مسلمان دلش را به مسجد گره بزند و زیاد در آن بنشیند؛ زیرا مسجد خانه‌ای است که خدا خواسته تا آباد شود و نام او در آن یاد گردد. و از جمله هفت گروهی که خداوند در روز قیامت در سایه رحمت خود پناه می‌دهد. روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او نیست. یکی مردی است که دلش به مسجد وابسته است.

شادی پروردگار از آمدن بنده به خانه‌اش:

«بشیشه» یعنی شادی. شادی، صفتی فعلی است که برای خداوند ثابت است، و وصف کمال است و هیچ نقصی در آن نیست. وقتی خداوند از کار بنده‌اش شاد می‌شود، او را به خود نزدیک نموده و او را گرمی می‌دارد. پروردگار ما شاد می‌شود، شادی‌ای که شایسته شأن و بزرگی اوست. پیامبر ﷺ برای نزدیک سازی معنا مثالی زد: مردمی را در نظر بگیر که فردی را دوست دارند و از او مدتی جدا بوده‌اند؛ وقتی آن فرد بازمی‌گردد و وارد خانه‌اش می‌شود، اهل خانه از دیدنش



خوشحال می‌شوند، به استقبالش می‌روند، حتی ممکن است برایش مهمانی یا هدیه‌ای آماده کنند. به همین شکل، پروردگار ما هم وقتی بنده‌اش به مسجد می‌آید، از آمدنش شاد می‌شود و او را گرامی می‌دارد.

زود رفتن به مسجد و ماندن در آن:

وقتی مسلمان بداند که خداوند از آمدنش به مسجد خوشحال می‌شود، طبعاً برای نماز زودتر راهی مسجد می‌شود. پیامبر ﷺ فرموده است: «کسی که در مسجد منتظر نماز است، در حقیقت در حال نماز است.»^(۱) و پس از نماز، انسان برای بلند شدن از محل نمازش نباید عجله کند، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «فرشتگان تا زمانی که یکی از شما در جای نماز خود نشسته است و وضویش را باطل نکرده، برایش دعا می‌کنند و می‌گویند: خدایا، او را ببخش؛ خدایا، بر او رحم کن.»^(۲)

داستان:

سال ۱۴۳۰ هجری قمری برابر با ۲۰۱۰ میلادی وقتی در محله ربوه در ریاض، زندگی می‌کردم، همسایه نیکوکاری

۱- روایت ابوداود، ترمذی، نسائی و حاکم. و حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت کرده است.

۲- روایت بخاری و مسلم.



داشتم که دلش به مسجد بسته بود. او قبل از اذان وارد مسجد می‌شد و وقتی نماز مغرب را می‌خواند، در مسجد می‌ماند تا نماز عشاء را هم ادا کند. من مغرب را می‌خواندم و به خانه برمی‌گشتم و بعد برای کاری بیرون می‌رفتم. وقتی از کنار مسجد عبور می‌کردم، نگاه می‌کردم از پنجره‌اش داخل را ببینم و او را ایستاده و در حال نماز می‌دیدم. از بندگی و صبرش به شگفت می‌آمدم و می‌گفتم: «مگر این مرد مثل ما نیست؟ او هم زن و فرزند و مشغله و دوستان دارد! پس چگونه هر روز بین نماز مغرب و عشاء این قدر در مسجد می‌ماند؟» روزی نماز مغرب را خواندم و از او پرسیدم: «می‌بینم که تو اول کسی هستی که وارد مسجد می‌شوی و آخر کسی هستی که از آن خارج می‌شوی، و بین مغرب و عشاء در آن می‌نشینی. آیا این برایت سخت نیست؟» او گفت: «خداوند یاری‌رسان است، تو داری اغراق می‌کنی، ای ابو عبدالرحمن! من همیشه این‌طور نیستم.» گفتم: «این پاسخی است که از آن می‌ترسیدم. تو رو خدا به من بگو!» او گفت: «اگر وقتی که در مسجد می‌نشینم را حساب کنی، می‌بینی از دیگران بیش از یک ساعت بیشتر نیست؛ بقیه زمان را برای خودم و خانواده‌ام صرف می‌کنم. اما مسئله این



است که نیاز به عادت دادن نفس دارد. وقتی دل به این کار عادت کند، هنگام نشستن در مسجد، احساس آرامش، لذت و اطمینانی می‌کنی که با پول یا مقام قابل خریدن نیست؛ چون احساس می‌کنی در مکانی نشسته‌ای که خدا آن را دوست دارد و فرشتگان رحمت در اطراف هستند و تلاوت را می‌شنوند. این نشستن نه مرا از کارم باز داشته و نه مانع رسیدگی من به خانواده‌ام شده، بلکه الحمدلله همه چیز مرتب و منظم بوده است.»

بستن مسجد بعد از نماز:

برخی افراد ممکن است بخواهند در غیر وقت نماز واجب وارد مسجد شوند، برای نماز مستحب یا تلاوت قرآن، ولی می‌بینند که مسجد بسته است. یا بعضی ممکن است بخواهند بعد از نماز در مسجد بمانند، اما نگهبان مسجد از آن‌ها می‌خواهد خارج شوند تا مسجد، مثلاً یک ربع ساعت بعد از پایان نماز، بسته شود.

بستن مسجد در گذشته و حال:

در زمان پیامبر ﷺ، بستن مسجد در غیر وقت نماز وجود نداشت؛ بلکه مساجد شب و روز باز بودند و نمازگزاران، مسافران و دیگران به آن مراجعه می‌کردند. اما وضعیت در



عصر ما تغییر کرده است؛ اکنون در مساجد دستگاه‌ها، کولرها، مبلمان، قرآن‌ها، وسایل خنک‌کننده آب، یخچال‌ها و لوسترهای ارزشمند و دوربین‌های نصب‌شده روی دیوار وجود دارد. اگر مسجد تمام طول روز باز بماند، ممکن است دزد یا خرابکار وارد شود و آن‌ها را تخریب کند. اگر امکان محافظت از مسجد و محتویات آن با حضور نگهبان باشد، ایرادی ندارد که مسجد تمام روز باز بماند. اما اگر نگهبان وجود نداشته باشد، برای حفظ مسجد، بعد از نماز بسته می‌شود.



اختصاصی کردن مکان در مسجد

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُوَظَّنَ الرَّجُلُ الْمَكَانَ فِي الْمَسْجِدِ، كَمَا يُوَظَّنُ الْبَعِيرُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ. ^(۱)

ترجمه:

از عبد الرحمن بن شبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که: «رسول خدا ﷺ نهی کرد که مردی در مسجد مکانی را به صورت ثابت برای خود اختصاص دهد، همان گونه که شتر مکان خاصی را برای خود مستقر می کند.» روایت ابوداود. مساجد خانه های خدا هستند و در آن ها همه مردم با هم برابرند؛ هیچ برتری برای عرب بر عجم، سفید بر سیاه، یا ثروتمند بر فقیر نیست، مگر به تقوا. کسی که زودتر برسد در ردیف اول می نشیند و کسی که دیر برسد پشت سر آن ها قرار می گیرد.

۱- روایت ابن ماجه و احمد. و شیخ آلبنانی در صحیح سنن ابوداود آن را حسن دانسته اند.



شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «رسول خدا ﷺ نهی کرد از این که انسان مکانی را در مسجد به خود اختصاص دهد»: پیامبر ﷺ نهی کرد که مردی مکانی از مسجد را برای خود اختصاص دهد و فقط در همان مکان نماز بخواند، به گونه‌ای که گویی آن مکان مخصوص اوست و او همواره به آن مرتبط است. در ادامه روایت آمده است: «همان گونه که شتر مکان خاصی را بر می‌گزیند» یعنی مثل شتری که در یک محل خاص مستقر می‌شود و فقط در همان مکان استراحت می‌کند و هیچ جای دیگری را برای خود انتخاب نمی‌کند. هیچ کس نمی‌تواند مکانی را در مسجد برای خود اختصاص دهد:

هیچ کسی حق ندارد بخشی از مسجد را برای خود مختص کند و دیگران را از نماز در آن منع کند، چه این منع آشکار باشد و بگوید «این مکان مخصوص من است»، یا به صورت غیرمستقیم با ناراحتی و خشم نسبت به کسی که در آن مکان نماز می‌خواند، یا با بروز ناراحتی و دلخوری این موضوع را برساند.

برخی افراد عادت دارند در مکان مشخصی در مسجد



نماز بخوانند، مثل پشت امام، کنار منبر یا گوشه‌های دیوار سمت راست یا چپ. اگر کسی آن مکان را اشغال کند، آن شخص ممکن است کنار او بایستد تا او را وادار به ترک مکان کند، یا با خشم به او نگاه کند، یا با صدای بلند ذکر بگوید تا نارضایتی خود را نشان دهد، یا شخصی را بفرستد که او را مجبور به ترک مکان کند. در این حالت، عبادت به یک عادت تبدیل می‌شود و شیرینی خود را از دست می‌دهد و ممکن است ریا و شهرت نیز با آن ترکیب شود، به طوری که گفته شود: «فلانی از اهل صف اول است» یا «این مکان فلانی است»، و اگر غایب باشد گفته می‌شود: «فلانی را از دست دادیم». این نوع نیت، عمل را باطل می‌کند. مسجد خانه خداست و همه مردم در آن با هم برابرند. هر مسلمانی حق دارد در هر مکانی از مسجد نماز بخواند. اگر شخصی دیگران را از نماز در مکانی از مسجد منع کند، در حق آن‌ها ظلم کرده و آن‌ها را از حقشان محروم کرده است.

مکان عالم:

عالم یا قاری قرآن از این حکم مستثنا است و می‌تواند مکانی مخصوص برای درس خود داشته باشد که شاگردان مکان او را بشناسند. آن‌ها بعد از نماز در همان جا جمع



می‌شوند تا قرآن بخوانند و در درس حضور یابند. در این صورت، مناسب است که مکان مخصوصی داشته باشند، و کسی که جای آن‌ها نشسته از آنجا برخیزد.

کسی که از جای خود برخاسته و بازمی‌گردد:

اگر کسی در مسجد جایی نشسته و مثلاً مشغول ذکر است و برای کار کوتاه مدتی مانند تازه کردن وضو یا پاسخ دادن به تماس تلفنی از جای خود برخیزد، حق دارد وقتی برگشت، جای خود را دوباره بگیرد. می‌تواند روی جای خود سجاده یا کتاب بگذارد تا دیگران بدانند این مکان برای کسی است که موقتاً رفته است. حتی اگر وقتی بازگشت، شخص دیگری جای او نشسته باشد، می‌تواند جای خود را دوباره بگیرد، زیرا پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «کسی که از جای خود برخاست و سپس بازگشت، نسبت به آن مکان سزاوارتر است.»^(۱)

عادت کردن به نشستن در یک مکان مخصوص در مسجد برای نماز نافله:

نهی از اختصاص دادن مکان مخصوص، تنها برای نماز واجب است. اما برای نماز نافله و سنت، اگر کسی عادت



دارد در مکانی مشخص نماز بخواند، اشکالی ندارد. از یزید بن ابی عبید روایت شده است که: همراه با سلامه بن اکوع بودم و او کنار ستون نزدیک مصحف نماز می خواند، و وقتی از او پرسیدم، گفت: «زیرا دیدم پیامبر ﷺ نماز را کنار آن می خواند.»^(۱)

اختصاص مکان برای نماز در خانه:

حکمی که بیان شد خاص مسجد است. در خانه، هیچ اشکالی ندارد که شخص مکانی مخصوص برای نماز خود داشته باشد و همواره در همان مکان نماز بخواند. مانند کاری که عتب بن مالک رضی الله عنه انجام داد. او به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «بینایی ام مشکل دارد و نمی توانم برای قومم نماز بخوانم، مخصوصاً وقتی باران باعث شد مسیر بین من و آن ها پر آب شود. دوست دارم شما به خانه من بیایید و در آنجا نماز بخوانید تا من آنجا را مصلی قرار دهم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ان شاء الله انجام می دهم.» فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه صبح به خانه او آمدند، و پس از اجازه گرفتن، پیامبر صلی الله علیه و آله به جایی که عتب بن اشاره کرد، نماز خواند.



داستان:

به یاد دارم در سال ۱۴۲۵ هـ ق / ۲۰۰۵ م در ماه رمضان بعد از نماز عصر در حرم مکی بودم. در این زمان افرادی را می‌بینی که سفره‌های غذا می‌آورند، آن‌ها را پهن می‌کنند و خرما و قهوه می‌گذارند تا روزه‌داران افطار کنند، و این کار بسیار پسندیده است. اما من افرادی را دیدم که قبل از مغرب می‌آمدند و هر کدام از آن‌ها چهار یا پنج سجاده همراه داشتند و آن‌ها را پهن می‌کردند تا مکانی در ردیف‌های جلو رزو کنند. من از یکی از آن‌ها پرسیدم: «چرا این کار را می‌کنی؟» او پاسخ داد: «من می‌خواهم جای کسی را رزو کنم که بعد از مغرب با فرزندانش خواهد آمد!» این شخص یا در خانه یا در هتل افطار می‌کند و دیر می‌آید، اما می‌خواهد در ردیف‌های جلو نماز بخواند، در حالی که کسانی که در این ردیف‌ها نشسته‌اند، از بعد از نماز عصر آمده‌اند. این کار جایز نیست و نوعی غصب مکان و گرفتن حق دیگران است. به پیامبر ﷺ در حج گفته شد: «یا رسول الله! چرا برایت در منا خانه‌ای نسازیم که سایه‌بان داشته باشد؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «نه، منا مکانی است



برای کسی که زودتر رسیده است.^(۱) «پیامبر ﷺ اجازه ندادند که اصحاب ایشان برای او جای مخصوصی در منا رزرو کنند. مادامی که در مکانی وسیع و بزرگ‌تر از حرم مکی، یعنی منا، چنین کاری روا نباشد، پس چگونه می‌توان اجازه داد کسی در مسجد الحرام یا مساجد دیگر مکانی برای خود رزرو کند؟!



۱- این حدیث را ابو داود، ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند، و ذهبی در کتاب المذهب فی اختصار السنن الکبری درباره آن گفته است: «سندش نیکو (صالح) است.» «منا» منطقه‌ای وسیع در مکه است که حاجیان در روز هشتم ذی‌الحجه، روز عید قربان، و سه روز بعد از عید (ایام تشریق) در آن اقامت می‌کنند. در گذشته، حاجیان به منا می‌آمدند و در آنجا خیمه‌های خود را برپا می‌کردند، و هر کس زودتر می‌رسید و در جایی خیمه می‌زد، نسبت به آن مکان از دیگران سزاوارتر بود.



دخول زن حائض به مسجد



عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نُخْرَجَ فِي الْعِيْدَيْنِ الْعَوَاتِقَ، وَذَوَاتِ الْخُدُورِ، وَأَمَرَ الْحَيْضَ أَنْ يَغْتَزِلْنَ مُصَلَّى الْمُسْلِمِينَ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ.

ترجمه:

از ام عطیه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که: «پیامبر ﷺ به ما دستور داد در دو عید (عید فطر و عید قربان)، دختران جوان، زنان تازه بالغ و حتی زنانی که در خانه می‌مانند را بیرون ببریم، و به زنان حائض فرمود که از محل برگزاری نماز عید مسلمانان (مصلاً) دوری کنند.» روایت بخاری و مسلم.

پاک نگه داشتن و احترام به خانه‌های خدا، نشانه ایمان بنده و بزرگداشت شعائر الهی است، و از جمله آن، این است که افراد جُنُب و زنان حائض وارد مسجد نشوند.



شرح حدیث:

ام عطیه رضی الله عنه می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد در دو عید بیرون برویم» یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان دستور داد در عید فطر و عید قربان به محل برگزاری نماز عید بروند تا خطبه عید را بشنوند، در شادی مسلمانان شریک شوند و جلوه خوشحالی مردم را ببینند.

در ادامه می گوید: «و دختران جوان» العواتق جمع «عاتق» است، به معنای دختری که به سن بلوغ رسیده ولی هنوز ازدواج نکرده است. معمولاً این دختران زیاد از خانه بیرون نمی آمدند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد حتی آن ها هم برای نماز عید بیرون بروند.

سپس می گوید: «زنان پرده نشین» «خُدور» جمع «خدر» است؛ یعنی اتاق یا پرده ای که در گوشه خانه است و دختران دوشیزه و که حیایشان غالب بود پشت آن می نشستند تا دیده نشوند. پیامبر صلی الله علیه و آله حتی به بیرون آوردن این دختران از خانه برای حضور در نماز عید توصیه کردند تا در شادی جمعی مسلمانان شریک باشند.

سپس می گوید: «و به زنان حائض فرمود از محل نماز مسلمانان دوری کنند» «حِیْض» جمع «حائض»



است، یعنی زنانی که در ایام حیض هستند. زنان حائض هم می‌توانند به مصلا (محل نماز عید) بروند، اما نباید داخل محل نماز شوند. آن‌ها می‌توانند نزدیک مصلا بنشینند، خطبه را بشنوند و در دعا و حضور جمعی شرکت کنند، ولی نماز نمی‌خوانند، چون در دوران حیض نماز از آن‌ها ساقط است.

عبور زن حائض از داخل مسجد:

اما اگر زن حائض یا نفساء (زنی که پس از زایمان در دوران خون‌ریزی است) بخواهد برای کاری ضروری از مسجد عبور کند، در صورتی که مطمئن باشد مسجد نجس نمی‌شود، عبور او اشکالی ندارد. خداوند دربارهٔ شخص جنب فرموده است: **(وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا) [نساء: ۴۳]** (در حال جنابت به مسجد نروید، مگر در حال عبور، تا وقتی که غسل کنید.) و زن حائض از نظر حکم شرعی مانند شخص جنب است. روزی پیامبر ﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: «برایم سجاده کوچکی را از مسجد بیاور.» عایشه گفت: «من حائض هستم!» پیامبر ﷺ فرمود: «حیضت در دستت نیست!»^(۱)



سجاده حصیری کوچک از برگ خرما بود.

گفته ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها: «من حائض هستم» اشاره به این داشت که زن حائض معمولاً نباید وارد مسجد شود، اما پیامبر صلی الله علیه و آله توضیح دادند که اگر فقط برای برداشتن چیزی یا گذاشتن وسیله‌ای در مسجد است، اشکالی ندارد. آنچه ممنوع است ماندن و نشستن زن حائض در مسجد است، نه عبور کوتاه او.

زن حائض در مسجد نمی‌ماند:

در «حج وداع» هنگامی که به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند همسرشان ام المؤمنین صفیه رضی الله عنها، دچار حیض شده است، فرمودند: «آیا او ما را در اینجا نگه خواهد داشت؟»^(۱) یعنی: آیا باید در مکه بمانیم تا او پاک شود و طواف افاضه را انجام دهد؟ چون گمان کردند هنوز طواف افاضه را انجام نداده است. چون زن حائض نمی‌تواند وارد مسجد الحرام شود و طواف کند. اما وقتی به او گفتند که صفیه پیش از حیض، طواف افاضه را انجام داده است، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور حرکت برای بازگشت دادند. این ماجرا نشان می‌دهد که زن حائض نمی‌تواند



در مسجد بماند.

داستان:

من هنوز اولین تماس تلفنی‌ام با شیخ بزرگوار عبدالله بن جبرین (رحمه‌الله) در حدود سال ۱۴۰۵ هجری / ۱۹۸۵ میلادی را به یاد دارم. در آن زمان دانش‌آموز سال اول دبیرستان بودم. قصد داشتم در مسجدی درسی را شرکت کنم و یکی از محارم نیز خواست همراه من بیاید، اما او در دوران حیض بود. آن زمان اینترنتی در کار نبود تا بتوانیم حکم شرعی را جست‌وجو کنیم، با تلفن ثابت منزل شیخ عبدالله بن جبرین تماس گرفتم. من در شهر دمام در شرق عربستان بودم و شیخ در ریاض و از اعضای «دارالافتاء» بود. از ایشان پرسیدم: «حکم ورود زن حائض به مسجد برای حضور در یک سخنرانی چیست؟ اگر مطمئن باشد که مسجد نجس نمی‌شود؟» شیخ فرمودند: «جایز نیست.» گفتم: «اما امروز وسایل بهداشتی پیشرفته شده‌اند و زن‌ها می‌توانند خود را حفظ کنند تا چیزی از بدنشان به مسجد نرسد.» ایشان دوباره فرمودند: «پسرم، جایز نیست.» پرسیدم: «دلیلش چیست، شیخ؟» فرمودند:



«پیروی از قرآن و سنت». منظور شیخ این بود که ما باید از شرع خدا و دستورات و احکامش پیروی کنیم؛ با اطاعت و تسلیم، چه حکمت و علت آن را بدانیم، چه ندانیم. چنان که خداوند فرموده است: **(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا) [احزاب: ۳۶]** (برای هیچ مرد و زن مؤمنی شایسته نیست که وقتی الله و رسولش به کاری فرمان می‌دهند، [در اجرای آن فرمان،] اختیاری داشته باشد؛ و هر کس از الله و رسولش نافرمانی کند، حقا که در گمراهی آشکاری گرفتار شده است).





دخول شخص جُنب به مسجد

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا جُنْبٍ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ ^(۱)

ترجمه:

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «حلال نمی دانم که زن حائض یا شخص جُنب در مسجد بمانند» روایت ابوداود.

مساجد خانه های خداوند هستند، جایگاه و حرمت خاصی دارند و کسی که وارد آن ها می شود، باید پاکیزه و خوش بو باشد، تا احترام خانه خدا حفظ شود. به همین دلیل، زن در زمان عادت ماهانه و شخص جُنب اجازه ماندن در مسجد را ندارند؛ البته اگر تنها عبورشان از

۱- این حدیث را گروهی از علما معتبر دانسته اند؛ از جمله ابن مُلقن، ابن قَطَّان، شوکانی و زَبَلَعی که در کتاب نصب الرأیة گفته است: «حدیثی حَسَن است». همچنین ابن حَرَمِیْه آن را صحیح دانسته و ابن سیدالناس گفته است: «در واقع، حَسَن» دانستن این حدیث پایین ترین درجه اعتبار آن است، زیرا راویانش مورد اعتمادند و شواهدی نیز از منابع دیگر آن را تأیید می کنند؛ بنابراین، ابن حزم در ردّ آن دلیلی ندارد. اما در مقابل، امام احمد، بیهقی، عبدالحق اشبیلی و ابن حزم این حدیث را ضعیف دانسته اند.



مسجد باشد، اشکالی ندارد.

شرح حدیث:

منظور از «مسجد را حلال نمی‌دانم ...» این است که پیامبر ﷺ مانند چنین افرادی را در مسجد جایز نمی‌دانند، ولی اگر شخص فقط از مسجد عبور کند، مثلاً از یک در وارد و از در دیگر خارج شود، اشکالی ندارد.

«برای حائض» حیض خونی است که دارای ویژگی‌های معروفی است، و هر ماه از بدن زن بالغ خارج می‌شود و تا چند روز ادامه پیدا می‌کند، بنابراین زنی که در حال حیض است در این ایام نباید در مسجد بماند.

«ونه جنب» جنب: کسی است که به دلیل نزدیکی یا خروج منی باید غسل کند؛ فرقی ندارد زن باشد یا مرد، لذا شخص جنب نمی‌تواند در مسجد بماند.

حکم ماندن جنب در مسجد:

از احکام مساجد این است که هیچ‌کس در حالت جنابت یا حیض نباید در مسجد بماند، چون مسجد خانه خدا و محل عبادت و حضور فرشتگان است. اگر حتی کسی که سیر یا پیاز خورده، به دلیل بوی بد دهان، از ماندن در مسجد نهی شده، پس جنب که نماز بر او حرام است، به



طریق اولی نباید در مسجد بماند تا زمانی که غسل کند. به دلیل این فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «سه گروه اند که فرشتگان به آن‌ها نزدیک نمی‌شوند: شخص جنب، فرد مست، و کسی که بدنش را با بوی تند و غلیظ خوشبو کرده است.»^(۱)

ورود فرد جُنُب به مسجد بدون ماندن در آن:

اگر کسی در حالت جنابت باشد، می‌تواند برای کاری ضروری وارد مسجد شود، به شرطی که در آن توقف نکند. مثلاً اگر بخواهد چراغ‌ها را خاموش کند یا کولر را روشن نماید، این ورود کوتاه اشکالی ندارد. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا) (نساء: ۴۳)** (ای مؤمنان، در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید، و نیز در حال جنابت به نماز (یعنی مکان نماز، مسجد) نزدیک نشوید مگر برای عبور، تا زمانی که غسل کنید.) بنابراین، شخص جنب حق ندارد به محل نماز (یعنی مسجد) نزدیک شود مگر به صورت عبور موقت، بدون نشستن یا توقف در آن.

۱- روایت بزار، و شیخ آل‌بانی در صحیح ترغیب و ترهیب آن را صحیح دانسته است.



اگر کسی در مسجد بخوابد و در خواب جنب شود:

اگر مردی در مسجد خوابیده باشد، چه برای اعتکاف و چه به دلیل دیگر و در خواب جنب شود، در صورتی که بتواند بلافاصله غسل کند، باید این کار را انجام دهد. اما اگر غسل کردن برایش دشوار باشد یا امکانات فراهم نباشد، مثلاً حمام‌های مسجد بسته باشند یا محل غسل دور باشد، در این صورت می‌تواند وضو بگیرد و در مسجد بماند تا زمانی که بتواند غسل کند.^(۱) زیرا وضو، جنابت را به صورت موقت کاهش می‌دهد. همان‌طور که از پیامبر ﷺ سؤال شد: «آیا کسی که جنب است می‌تواند در همان حالت بخوابد؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر وضو بگیرد، می‌تواند بخوابد.»^(۲) وضو، یکی از دو نوع پاکیزگی است.

داستان:

در حین نوشتن درباره حکم ورود فرد جنب به مسجد، یاد داستان جالبی افتادم که پدرم برایم تعریف کرده بود. در سال ۱۳۷۷ هجری برابر با ۱۹۵۷ میلادی در روستای ما

۱- سعید بن منصور از عطاء بن یسار روایت کرده است که ایشان گفت: «من گروهی از مردان یاران رسول خدا ﷺ را دیدم که در مسجد نشسته بودند در حالی که جنب بودند، اما وقتی وضوی نماز گرفته بودند.» و ابن‌کثیر در تفسیر خود درباره این روایت گفته است: «این سند، بر طبق شرط مسلم است.»

۲- روایت بخاری و مسلم.



پیرمردی مؤذن بود. خانه‌اش درست کنار مسجد قرار داشت. او برای هر نماز بیرون می‌رفت و اذان می‌گفت، ولی گاهی در اذان صبح کمی تأخیر می‌کرد، چون بیدار می‌شد در حالی که جنب بود و باید غسل می‌کرد؛ و نمی‌خواست در آن حالت وارد مسجد شود. قاضی آن زمان روستا به او فتوا داده بود که: می‌تواند در همان حالت وارد مسجد شود، اذان بگوید و بعد برگردد خانه و غسل کند، چون برای اذان گفتن طهارت شرط نیست و ورودش به مسجد هم ورود موقتی و بدون ماندن است، پس اشکالی ندارد. اما پیرمرد با اینکه فتوا را شنیده بود، باز هم از احتیاط خودش کوتاه نیامد و حاضر نشد در حالت جنابت وارد مسجد شود. او به خاطر این احتیاطش مأجور بود، به‌ویژه که در آن زمان جمعیت روستا کم بود و نمازگزاران زیادی نداشتند. در شب‌های سرد زمستان، وقتی برای غسل برمی‌خاست، در حالی که خودش را در عبایی ضخیم می‌پیچید، برای اذان بیرون می‌رفت و حدود چهل دقیقه در مسجد می‌ماند تا مردم جمع شوند و نماز را اقامه کند. پیرمرد پسری تحصیل‌کرده داشت. پسر به پدرش پیشنهاد داد: «پدر جان، بیایید سیم میکروفون را از مسجد تا اتاق خوابتان بکشیم،



تا وقتی بیدار شدید، همان جا اذان بگویید؛ بعد هم سنت بخوانید و یک فنجان شیر یا قهوه گرم بنوشید، و چند دقیقه قبل از اقامه به مسجد بروید.» پدر از این پیشنهاد خوشش آمد و پذیرفت. سیم کشیده شد و میکروفون روی میز کنار تختش قرار گرفت، با کلید روشن و خاموش مخصوص. حالا دیگر هر صبح میکروفون را روشن می‌کرد، اذان می‌گفت و خاموشش می‌کرد. این وضع سه ماه ادامه داشت و هیچ کس در روستا نمی‌دانست که مؤذن از اتاق خوابش اذان می‌گوید! تا اینکه یک روز صبح، بعد از اذان فجر، یادش رفت میکروفون را خاموش کند و آن را روی میز گذاشت. بعد نماز سنت فجر را خواند و شروع کرد همسرش را بیدار کند: «ساره! ساره! پاشو نماز بخون! ساره، پاشو دیگه!» زنش بیدار نمی‌شد، پس صدایش را بلندتر کرد: «پاشو نماز بخون ساره! یه لیوان شیرم برام درست کن! پاشو زن!» و همه مردم روستا صدایش را از طریق بلندگوهای مسجد می‌شنیدند! چند دقیقه بعد که می‌خواست برای اقامه به مسجد برود، مردم صدای او را شنیدند که می‌گفت: «ساره! کلاه من کجاست؟ دستمال رو کجا گذاشتی؟!» و همه در مسجد می‌خندیدند، در حالی که



او هنوز نمی‌دانست چه شده است. بعد از نماز، یکی از پیرمردهای مسجد با لبخند گفت: «ان شاء الله ساره بیدار شد و برات شیر درست کرد!» مؤذن جا خورد و با تعجب گفت: «چی؟! از کجا می‌دونی؟!» امام مسجد هم خندید و گفت: «خدا رو شکر که حداقل کلاهت رو پیدا کردی!» پیرمرد تازه فهمید که میکروفون را خاموش نکرده و همه صدایش را شنیده‌اند. خیلی خجالت کشید و ناراحت شد، از مسجد بیرون رفت. امام دنبالش رفت و او را آرام کرد، گفت: «کار اشتباهی نکردی، نگران نباش.» اما پیرمرد همان روز سیم میکروفون را برید و از آن به بعد دوباره مثل قبل، خودش برای اذان به مسجد می‌رفت تا زمانی که از دنیا رفت. خدایش رحمت کند.





بازی کردن در مسجد

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا عَلَى بَابِ حُجْرَتِي، وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ، أَنْظُرُ إِلَى لَعِبِهِمْ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

ترجمه:

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که: روزی پیامبر ﷺ را کنار در حجره‌ام دیدم، و حبشی‌ها در مسجد بازی می‌کردند، و پیامبر ﷺ با ردای خود مرا پوشانید و من به بازی‌شان نگاه می‌کردم. روایت بخاری.

خداوند دستور داده مساجد برای نماز، ذکر، اعتکاف و تلاوت قرآن ساخته شوند؛ اما اگر گاهی در زمان‌ها یا مناسبت‌های خاصی چیزی از بازی یا تمرین رخ دهد، آیا این جایز است؟



شرح حدیث:

ام المؤمنین عایشه رضي الله عنها می‌گوید: «روزی پیامبر ﷺ را کنار در حجره‌ام دیدم»: حجره عایشه، خانه او بود که چسبیده به مسجد پیامبر قرار داشت و بین آن دو دیواری فاصله بود. پیامبر ﷺ کنار آن دیوار و در مقابل در حجره ایستاد تا به داخل مسجد بنگرد.

در ادامه می‌گوید: «حبشی‌ها در مسجد بازی می‌کردند: منظور مردانی مسلمان از اهل حبشه در آفریقا است که پادشاهی به نام نجاشی داشتند، و حبشه همان اتیوپی امروزی است، آن‌ها در روز عید در مسجد با «نیزه» بازی می‌کردند.

سپس می‌گوید: «و پیامبر ﷺ با ردای خود مرا پوشاند و من به بازی‌شان نگاه می‌کردم»: عایشه رضي الله عنها خواست آن بازی را تماشا کند لذا به شانه پیامبر ﷺ تکیه کرد و پشت سر ایشان قرار گرفت؛ پیامبر با ردایش او را پوشاند تا نگاه کند. و «رداء» تکه‌ای پارچه است که آن را روی دوش می‌اندازند و با آن بالاتنه خود را می‌پوشانند.



بازی حبشی‌ها در مسجد:

از احکام مسجد این است که باید آرامش داخل آن حفظ شود و از هر چیزی که خشوع نمازگزاران یا ذکرکنندگان را برهم زند، دوری شود. اما اگر در مناسبت‌های معین و به صورت محدود، بازی یا تمرینی انجام شود، آیا این کار جایز است؟ پیامبر ﷺ مردانی مسلمان را دید که اصل و نسب‌شان از سرزمین حبشه بود؛ آن‌ها در روز عید در مسجد گرد آمده و با «حِرَاب» بازی می‌کردند. «حِرَاب» جمع «حَرْبَة» است و شبیه نیزه یا تیر دراز است؛ یعنی چوب سختی که در نوکش تیغه‌ای قرار دارد و در جنگ‌ها و شکار حیوانات به کار می‌رود. حِرَبَة یا همان نیزه را با دست از فاصله دور پرتاب می‌کنند تا طعمه یا کسی را که به آن هدف گرفته‌اند، از پای درآورد؛ و این کار نیاز به آموزش و تمرین دارد، همان‌طور که کار با سایر سلاح‌ها و فنون جنگی نیازمند آموزش است.

آیا آن بازی در مسجد بود؟

بازی حبشی‌ها با نیزه در مسجد، تنها برای سرگرمی و تفریح نبود، بلکه نوعی تمرین نظامی و آموزش مهارت رزمی به شمار می‌رفت. هدف آن تقویت توانایی جنگی و یاد دادن نحوه به کارگیری و پرتاب نیزه بود. مسجد، محل آموزش



مسلمانان نیز هست، و مردم آفریقا تا امروز هم در استفاده از نیزه مهارت دارند؛ برخی قبایل آن هنوز برای شکار از نیزه استفاده می‌کنند و با دقتی شگفت‌انگیز از فاصله دور حیوان را هدف می‌گیرند.

فعالیت‌های مسجد در کشورهای اروپایی:

امروزه در مساجد و مراکز اسلامی اروپا و آمریکا در دو عید فطر و قربان و مناسبت‌های خاص برنامه‌ها و فعالیت‌هایی برگزار می‌کنند که در آن، کمی بازی، جنب و جوش و نشاط نیز وجود دارد. این برنامه‌ها معمولاً در زمان‌هایی غیر از نماز و در حدود محدود و کوتاه برگزار می‌شوند تا خانواده‌های مسلمان، به‌ویژه جوانان و کودکان، جذب مسجد شوند و در روز عید از رفتن به مکان‌های نامناسب خودداری کنند. این کار از مصالح و نیازهای جامعه مسلمانان است و در آن هیچ اشکالی نیست، به شرط آنکه به مسجد و وسایل و فرش آن آسیب نرسد و فعالیت‌ها محدود و محترمانه انجام شوند، مخصوصاً در اعیاد فطر و قربان و مناسبت‌های شبیه به آن.

ابن حجر گفته است: «بازی حبشی‌ها در مسجد، نشان‌دهنده جواز چنین کاری در مسجد است، و مُهَلَّب گفته است: «مسجد برای امور مربوط به جماعت مسلمانان ساخته



شده، پس هر کاری که در آن منفعتی برای دین و اهل آن باشد، جایز است.»^(۱) ابن عثیمین نیز می‌گوید: «این که پیامبر ﷺ اجازه داد حبشی‌ها در مسجد بازی کنند، برای جلب دل‌های مردم به اسلام بود.»^(۲)

مسجد، جای عبادت است نه بازی:

با این حال، نباید در استفاده از مسجد برای برنامه‌های حرکتی و ورزشی زیاده‌روی شود. نباید مسجد را تبدیل به محل بازی زیاد کودکان کرد، زیرا این کار بی‌احترامی به حرمت مسجد، ایجاد مزاحمت برای اهل عبادت، و ممکن است موجب آسیب یا آلودگی مسجد شود. بنابراین اجازه بازی فقط در محدوده‌ای بسیار اندک و مناسبتی خاص وجود دارد؛ چنان‌که عایشه رضی الله عنها گفته است: «روز عید بود و سیاه‌پوستان با سپرو نیزه بازی می‌کردند.»^(۳)

داستان:

یکی از ورزش‌هایی که بعضی از مردم انجام می‌دهند، پیاده‌روی است. یکی از همسایه‌هایم را به یاد می‌آورم، وقتی که در محله جزیره واقع در شرق ریاض زندگی می‌کردم، سال

۱- فتح الباری ۵۴۹/۱

۲- الاصول من علم الاصول ص ۵۹.

۳- روایت بخاری و مسلم.



۱۴۴۱ هجری - ۲۰۲۱ میلادی، او شصت ساله بود. وقتی بعد از نماز عشاء از مسجد بیرون می‌آمدیم، گوشی همراهش را در می‌آورد و به آن نگاه می‌کرد و می‌گفت: «امروز نه هزار قدم راه رفتم»، و گاهی هم می‌گفت: «سیزده هزار قدم راه رفتم». او یک نرم‌افزاری روی گوشی‌اش نصب کرده بود که تعداد قدم‌هایی را که برداشته بود، محاسبه می‌کرد. من از این کار او شگفت‌زده می‌شدم، چون او با وجود اینکه وضعیت جسمانی خوبی داشت، قاضی بود و از خانه‌اش ساعت هفت صبح بیرون می‌رفت و بعد از عصر برمی‌گشت و از شدت رسیدگی به پرونده‌ها خسته می‌شد. یک روز بعد از نماز صبح، من تکیه داده بودم به دیوار انتهای مسجد و دیدم قاضی از صف اول برخاست و به سمت طرف راست مسجد رفت و سپس به سمت چپ، و فاصله بین این دو حدود سی متر بود. بعد به طرف راست برگشت و در همین حین اذکار صبح و قرآن می‌خواند. من کنار او راه رفتم و لبخند زدم و گفتم: «رازت را کشف کردم، چگونه وقت پیدا می‌کنی برای پیاده‌روی!» او گفت: «بله، ماندن در مسجد بعد از نماز صبح برایم پاداش دارد. من یک جزء قرآن می‌خوانم، اذکار صبح را می‌گویم و می‌گویم آنچه پیامبر ﷺ فرموده: «هر کسی صد مرتبه بگوید:



(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) یعنی: (هیچ معبود به حق جز الله نیست، یکتا است و شریک ندارد، مالک اوست و ستایش برای اوست، و بر هر چیزی توانمند است) برایش پاداش آزادسازی ده برده، ثبت صد حسنه، پاک شدن صد گناه و حفاظت از شیطان تا عصر خواهد بود، و هیچ کس بهتر از این عمل نیاورده، مگر کسی که بیشتر انجام دهد.^(۱) تا طلوع آفتاب می مانم و سپس دو رکعت نماز می خوانم.^(۲) پیامبر ﷺ نیز وقتی نماز صبح می خواند، تا طلوع آفتاب در مسجد می ماند و بعد از آن خارج می شد.^(۳) به این ترتیب می توانم بین ورزش و پاداش معنوی را با هم جمع کنم.

۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که نماز صبح را به جماعت بخواند، سپس بنشیند و تا زمانی که خورشید طلوع کند به یاد خدا مشغول باشد، آنگاه دو رکعت نماز بخواند، پاداش او همچون پاداش حج و عمره ای کامل، کامل، کامل است.» این حدیث را ترمذی روایت کرده است. در مورد صحت این حدیث، میان دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی از اهل علم آن را ضعیف دانسته اند و گروهی دیگر آن را (حسن) شمرده اند. شیخ آلبنی نیز در صحیح سنن ترمذی آن را حدیثی حسن دانسته است. و از شیخ ابن باز رحمه الله درباره این حدیث سؤال شد، ایشان فرمودند: «این حدیث دارای طرق (اسناد) متعددی است که اشکالی ندارد، بنابراین از نوع حسن لغیره به شمار می آید، و خواندن دو رکعت نماز پس از طلوع خورشید و اندکی بالا آمدن آن، به اندازه یک نیزه (یعنی حدود یک ربع ساعت پس از طلوع)، مستحب است.» فتاوی این باز، جلد ۱۷۱/۲۵.

۳- از جابر بن سمره روایت شده است که: «پیامبر ﷺ هنگامی که نماز صبح را می خواند، در جای نماز خود می نشست تا خورشید به خوبی طلوع کند.» روایت امام مسلم.



پرستاری از بیمار در مسجد

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «أُصِيبَ سَعْدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ، فَضَرَبَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خِيَمَةً فِي الْمَسْجِدِ، لِيَعُودَهُ مِنْ قَرِيبٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ترجمه:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در روز جنگ خندق زخمی شد. رسول خدا ﷺ خیمه‌ای برای او در مسجد برپا کرد تا بتواند از نزدیک به عیادتش برود. متفق علیه.

مساجد برای نماز و عبادت ساخته شده‌اند، اما استفاده از آن‌ها در کارهای مباح، مانند درمان بیماران، پناه دادن به نیازمندان یا خوابیدن فقرا نیز اشکالی ندارد.

شرح حدیث:

عبارت «سعد در روز خندق زخمی شد» یعنی سعد بن معاذ در جنگ خندق آسیب دید. جنگ خندق میان



مسلمانان از یک سو و قریش و هم‌پیمانانش از سوی دیگر روی داد. «خندق» به گودال یا شکافی گفته می‌شود که به صورت طولانی و عمیق حفر می‌شود تا دشمن نتواند از آن عبور کند. این خندق در بخشی از مدینه حفر شد تا سپاه قریش نتواند وارد شهر شود.

عبارت «پس پیامبر خدا ﷺ برای او در مسجد خیمه‌ای برپا کرد» یعنی پیامبر ﷺ در مسجد چادری برای سعد برافراشت تا او در دوران بیماری‌اش در آنجا اقامت داشته باشد.

عبارت «تا بتواند از نزدیک او را عیادت کند» یعنی تا پیامبر ﷺ بتواند در هنگام نماز و در زمان‌های دیگر به دیدارش برود و از او احوال‌پرسی کند.

حکم بستری کردن بیمار در مسجد:

از احکام مربوط به مسجد این است که در صورت نیاز می‌توان بیمار را در مسجد بستری و درمان کرد؛ برای نمونه، اگر بیمارستان‌ها گنجایش نداشته باشند، مسجد می‌تواند پناهگاه بیماران شود، به شرط آن‌که پاکی و حرمت مسجد حفظ گردد و از آلودگی‌هایی مانند خون، چرک یا استفراغ و یا دیگر چیزهایی که از بیمار خارج



می شود جلوگیری شود.

جنگ خندق و زخمی شدن سعد:

جنگ خندق در سال ۵ هجری برابر با ۶۲۷ میلادی روی داد؛ زمانی که قریش برای حمله به مدینه شهر پیامبر ﷺ حرکت کرد. مسلمانان برای دفاع از شهر، در سمتی که قریش قصد ورود از آن را داشت، خندقی حفر کردند. خداوند شرّ مشرکان را از مسلمانان بازداشت، و رویارویی مستقیم و جنگ تن به تن میان دو سپاه رخ نداد؛ تنها تیراندازی هایی از دو طرف خندق صورت گرفت. در همین هنگام سعد بن معاذ رضی الله عنه از ناحیه پا زخمی شد. پیامبر ﷺ دلش نیامد که سعد در خانه اش که در محله «عوالی مدینه» در حاشیه شهر بود بماند. از این رو، در مسجد خیمه ای برای او برپا کردند. سعد در آنجا اقامت داشت و پیامبر ﷺ مرتب برای عیادت او می آمد.

بر اساس این روایت، در صورت نیاز، جایز است بیمار در مسجد بماند یا پزشک در مسجد او را معاینه کند، بیماری اش را تشخیص دهد، دارویی برایش تجویز کند، یا نسخه ای بنویسد تا دارو را از داروخانه تهیه کند.



داستان:

به یاد دارم در سال ۱۴۲۹ هجری قمری برابر با ۲۰۰۹ میلادی دچار درد در مهره‌های گردن شدم. عمل جراحی انجام دادم و به فضل خداوند شفا یافتم. پیش از عمل، به چند متخصص فیزیوتراپی مراجعه کردم که تمرین‌هایی برای گردن و شانه‌ها انجام می‌دادند تا از سایش مهره‌ها بکاهند و عضلات گردن را تقویت کنند. یکی از جوانان فیزیوتراپیست به من گفت: «من در رشته تمرین‌های درمانی تخصص دارم. بعد از نماز در مسجد، بعضی از همسایگان نزد من می‌آیند و از درد کمربند زانو شکایت می‌کنند و نیاز به معاینه و آموزش تمرین‌های تقویتی دارند. برایم دشوار است که به خانه تک‌تکشان بروم، پس در گوشه‌ای از مسجد می‌نشینم، و من تمرین‌ها را برایشان انجام می‌دهم، بدون اینکه مزاحم نمازگزاران شوم. می‌دانم که مسجد درمانگاه نیست و برای درمان بیماران ساخته نشده، اما هیچ مکان و زمانی مناسب‌تر از مسجد پیدا نمی‌شود. حکم این کار چیست؟» من لبخند زدم و پرسیدم: «هزینه هر جلسه چقدر است؟» گفت: «رایگان انجام می‌دهم، خدمت به همسایگان است، و



فقط گاهی پیش می‌آید، یکی دو بار در هفته.» من از کار نیک او تشکر کردم و گفتم: پاسخش اینه:

این کار، عملی نیک و پاداش‌دار است، و برایش حدیثی را نقل کردم که دربارهٔ درمان سعد بن معاذ در مسجد است. با اینکه سعد بیماری زخمی بود که خون از بدنش جاری می‌شد و نیاز به مراقبت دائمی داشت، و افرادی برای عیادتش می‌آمدند، با این حال درمانش در مسجد انجام شد. پس به طریق اولی، انجام درمان‌های سبک مانند فیزیوتراپی یا تمرین‌های عضلانی در مسجد در حدّ محدود و موقتّ جایز است، به شرط آنکه این کار به صورت دائمی درنیاید و مسجد به درمانگاه تبدیل نشود. زیرا در آن صورت بیماران ازدحام می‌کنند، شاید کودکان همراهشان بیایند، و احتمال دارد مسجد آلوده به استفراغ یا ادرار شود؛ چنین چیزی موجب آزار نمازگزاران و از بین رفتن آرامش مسجد می‌شود. اما اگر درمان‌های جزئی و گاه‌به‌گاه انجام شود، اشکالی ندارد و مجاز است.





دعای رفتن به مسجد

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا، وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُورًا، وَمِنْ أَمَامِي نُورًا، وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُورًا، وَمِنْ تَحْتِي نُورًا، اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُورًا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ترجمه:

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که برای نماز بیرون می‌رفت، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا، وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُورًا، وَمِنْ أَمَامِي نُورًا، وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُورًا، وَمِنْ تَحْتِي نُورًا، اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُورًا» یعنی: «خدایا! در دل من نوری قرار ده، و در زبانم نوری، و در شنوایی‌ام نوری، و در چشمم نوری، و از پشت سرم نوری، و از پیش رویم نوری، و از بالا و پایینم نوری. خدایا! به من



نوری عطا کن». روایت مسلم.

یاد خداوند متعال در هر زمان دارای فضیلت است. از جمله آن، دعا گفتن هنگام رفتن به مسجد است؛ زیرا در این دعا، بنده در حالی که به سوی خانه خدا می‌رود، از پروردگار فضل، رحمت و هدایت می‌طلبد.

شرح حدیث:

عبارت «پیامبر ﷺ به سوی نماز بیرون رفت در حالی که می‌گفت» یعنی پیامبر خدا ﷺ هنگامی که به سوی مسجد می‌رفت، این دعا را بر زبان می‌آورد. عبارت «خدایا در دلم نوری قرار ده» یعنی پروردگارا، در قلب من روشنایی و بصیرتی بگذار که به سبب آن، حق را از باطل بازشناسم، راه درست را بیابم و در میان امورِ مشتبه، گمراه نشوم.

عبارت «و در زبانم نوری قرار ده» زبان عضوی است که سخن بر آن جاری می‌شود، هرگاه این عضو بر نوری از جانب پروردگار باشد به‌سوی گفتن سخنان نیک رهنمون می‌شود و از گفتار باطل بازداشته می‌شود؛ چنان که خداوند فرموده است: **(وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مَنْ**



الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (حج: ۲۴) (و آنان به گفتار پاکیزه راهنمایی شدند و به راه ستوده هدایت یافتند.)

عبارت «و در شنوایی ام نوری قرار ده» گوش انسان خوبی‌ها و بدی‌ها را می‌شنود، وقتی این عضو بر نوری از سوی پروردگار باشد به شنیدن خوبی‌ها رهنمون شده و شنیدن بدی‌ها روی گردان می‌شود، همان‌گونه که خداوند فرموده است: **(الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) (زمر: ۱۸)** (آنان سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند.)

عبارت «و در چشمم نوری قرار ده» وقتی چشم انسان نوری از جانب پروردگار بیابد، تنها به چیزهای مباح نگاه می‌کند و از نگاه کردن به چیزهای حرام پرهیز می‌کند.

عبارت «و از پشت سرم نوری قرار ده و از پیش رویم نوری» هرگاه نور خدا انسان را از جلو و پشت سرش احاطه کند، بصیرتش روشن می‌شود، و توفیق می‌یابد و شیطان از او دور می‌شود.

عبارت «و از بالایم نوری قرار ده و از زیرپایم نوری»



یعنی پروردگارا! هیچ سویی از وجودم را بی نور مگذار؛ زیرا شیطان از هر جهت در کمین انسان است. پس بنده از خدا می خواهد که او را از هر سو در پناه نور و حفاظت خویش گیرد، تا از گزند شیطان در امان باشد.

عبارت «خدایا به من نوری عطا کن» یعنی پروردگارا، سراسر وجودم را از نور سرشار گردان؛ در پوست و گوشت و استخوان و عصب من، و در همه لحظات زندگی ام.

او بر نوری از جانب پروردگار خویش است:

از آداب رفتن به مسجد این است که مسلمان این دعا را بخواند، در حالی که به سوی خانه پروردگارش گام برمی دارد؛ زیرا در این دعا، از خدا می خواهد در همه اعضا و حواسش نوری قرار دهد که به وسیله آن، در دنیا حق را از باطل تشخیص دهد، و در قیامت نیز در پرتو آن نور گام بردارد. چنان که خداوند می فرماید: **(أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ [زمر: ۲۲])** (آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده و او را بر نوری از پروردگارش قرار داده) هرگاه خداوند به بنده اش نور عطا کند او را زنده و قوی می گرداند و وی را به سوی



خیر و صلاح دنیا و آخرتش هدایت می‌کند، خداوند در قرآن کریم فرموده است: **(أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)** [انعام: ۱۲۲] (آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه می‌رود، مانند کسی است که در تاریکی‌هاست و از آن بیرون نمی‌آید؟)

نیاز بنده به هدایت الهی:

انسان به این نور و هدایت سخت نیازمند است؛ زیرا خداست که هر کس را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند. پروردگار ما نزدیک بندگان است، دعا را می‌شنود و ندا را پاسخ می‌دهد. هر کس پیوسته در خانه خدا را بکوبد، بی‌گمان در رحمت به رویش گشوده می‌شود. از این رو، اگر مسلمان هنگام رفتن به مسجد همواره این دعا را با حضور قلب و صداقت بخواند، و در دل احساس نیاز و فروتنی داشته باشد، خداوند درهای هدایت را بر او می‌گشاید و حقایق را بر او روشن می‌سازد؛ حتی در امور زندگی روزمره‌اش مانند روزی، تجارت.



ذکر داخل و خارج شدن مسجد

۱۸

عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ أَوْ أَبِي أُسَيْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ، فَلْيُسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ
لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلْ:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ ^(۱)

ترجمه:

از ابو حمید یا ابواسید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا
ﷺ فرمود: وقتی یکی از شما وارد مسجد می شود، بر پیامبر
ﷺ درود بفرستد، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ
رَحْمَتِكَ» یعنی: «خدایا! درهای رحمت را بر من بگشا.» و
هنگامی که از مسجد بیرون می رود، بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» یعنی: (خدایا! از بخشش و فضل تو
درخواست می کنم.) روایت ابوداود.

برترین سخنی که نسان بر زبان می آورد، یاد خدا و درود

۱- همچنین ابن ماجه این حدیث را روایت کرده و شیخ آلبنانی در صحیح سنن ابوداود آن را صحیح دانسته است. و در صحیح مسلم بدون لفظ «تسليم» آمده است.



بر پیامبر ﷺ است. از جمله ذکرهای زیبا و ارزشمند، آن است که بنده هنگام ورود به خانه بزرگ خدا یعنی مسجد بر زبان می‌آورد تا با آن، مقام و حرمت این مکان را بزرگ دارد.

شرح حدیث:

عبارت «وقتی یکی از شما وارد مسجد شود» یعنی مستحب است انسان وقتی می‌خواهد وارد مسجد شود، این دعا را بخواند.

عبارت «پس بر پیامبر ﷺ درود بفرستد» یعنی بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ» (خدایا بر پیامبرت درود و سلام فرست) یا هر عبارت دیگری که در آن سلام و درود بر پیامبر ﷺ باشد.

عبارت «سپس بگوید: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» یعنی: خدایا درهای رحمت را بر من بگشا» رحمت خدا شامل بخشش گناهان، پذیرش عبادات، هدایت به خیر و برکت در زندگی است. پس وقتی بنده وارد خانه پروردگارش می‌شود، از او می‌خواهد که درهای این رحمت را بر او بگشاید.

عبارت «و چون بیرون رفت، بگوید» یعنی وقتی



خواست از مسجد خارج شود و به خانه اش، یا بازاریا هر جای دیگر برود این دعا را بر زبان جاری کند.

عبارت «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» یعنی: خدایا از

فضل تو درخواست می‌کنم» به این معناست که چون بنده از مسجد، جایگاه نماز و عبادت، بیرون می‌رود، به زندگی روزمره، تلاش و سختی‌های دنیا بازمی‌گردد، از پروردگار می‌خواهد که از فضل و نیکی‌های خود به او عطا کند و درهای روزی حلال را در کسب و تجارت بر او بگشاید، و در برخورد با خانواده و فرزندان‌ش توفیق و برکت عطا کند.

دعای ورود به مسجد:

از جمله آداب و احکام مربوط به مسجد، خواندن دعا هنگام ورود و خروج از آن است. این دعا را بنده باید زمانی بگوید که می‌خواهد وارد مسجد شود؛ یعنی همان‌گونه که خداوند درباره وضو برای نماز فرموده است: (إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ) [مائده: ۶] (چون برای نماز برخاستید، صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشوید...) یعنی: زمانی که قصد نماز دارید، وضو بگیرید.



دعای دیگر هنگام ورود به مسجد:

روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: هنگامی که کسی می‌خواهد وارد مسجد شود، بگوید: **«أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»** یعنی: «پناه می‌برم به خداوند بزرگ، و به ذات گرامی‌اش، و به قدرت ازلی‌اش، از شیطان رانده‌شده». هر کس این دعا را هنگام ورود بگوید، شیطان می‌گوید: «او از من تا پایان روز در امان است». زیرا هنگامی که بنده به پادشاهی بزرگ (خدای متعال) پناه می‌برد، شیطان عقب‌نشینی می‌کند و درمی‌یابد که دیگرراهی برای گمراه کردن او ندارد، بنابراین می‌گوید: «او تا پایان روز از من در امان است»^(۱) یعنی بنده از دسیسه‌ها و وسوسه‌های من محفوظ و در امان است.

دعای خروج از مسجد:

هنگامی که شخص از مسجد بیرون می‌رود، بگوید: **«اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ»** یعنی: «خدایا، بر پیامبرت درود و سلام فرست، و

۱- روایت ابوداود در سنن از حدیث عبدالله بن عمرو، و شیخ آل‌بانی در صحیح ترغیب و ترهیب آن را صحیح دانسته‌اند.



از تو فضل و بخشش می‌طلبم.» خداوند در قرآن فرموده است: **(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) [جمعه: ۱۰]** (و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجوئید.) در زمان نماز، پرداختن به کار و تجارت جایز نیست؛ اما پس از پایان نماز، انسان از خدا می‌خواهد که در کار و تلاشش روزی و برکت عطا کند.

تکرار دعا هنگام ورود به مسجد:

مسلمان باید هر بار که وارد مسجد می‌شود یا از آن بیرون می‌رود، این دعاها را بر زبان آورد؛ چه برای نماز آمده باشد، یا برای شرکت در درس و حلقه علم، یا حتی برای تعمیر کولرها، تمیز کردن مسجد یا هر کار دیگر. زیرا مسجد، خانه خدا است و شایسته است هنگام ورود به آن، با دعا و یاد خدا وارد شود. و اگر شخصی پیش از ورود به مسجد یادش رفت دعا را بگوید، ولی بعد از داخل شدن به مسجد یادش آمد، می‌تواند همان موقع دعا را بگوید. همچنین اگر هنگام خروج دعا را فراموش کرد و چند قدمی از مسجد دور شد، هرگاه یادش آمد، تا زمانی که مدت زیادی نگذشته باشد،



می‌تواند آن را بگوید.





وارد شدن با پای راست و خارج شدن با پای چپ

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: (كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ التَّيْمَنَ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ) رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ.

ترجمه:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر خدا ﷺ شروع کردن از راست را در تمام کارهایش دوست داشت. روایت بخاری و مسلم.

خداوند انسان را آفرید و او را از همه بهتر می‌شناسد؛ پس هرچه سبب صلاح و خیر اوست، تشریع فرموده و به آن دستور داده است. او پیامبران بزرگوار را از میان انسان‌ها برگزید تا مردم به آنان اقتدا کنند و رفتارشان را الگو قرار دهند.

شرح حدیث:

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «پیامبر ﷺ چنین بود که..» نقل ویژگی‌های اخلاقی و سنت‌ها و



رفتار پیامبر ﷺ برای صحابه بسیار مهم بود؛ از جمله آن‌ها دوست داشتن استفاده از سمت راست در کارها بود.

در ادامه می‌گوید: «آغاز از راست را دوست داشت» یعنی پیامبر ﷺ دوست داشت کارهای خود را از جانب راست آغاز کند نه چپ، چون سمت راست مقدم است.

سپس می‌گوید: «در همه کارهایش» در تمام کارهایش؛ مانند خوردن و نوشیدن، پوشیدن لباس، ورود به مسجد، شانه زدن مو و دیگر کارهایی که نوعی احترام و آراستگی دارند.

تقدیم پای راست هنگام ورود به مسجد:

از جمله احکام مربوط به مساجد این است که انشان هنگام ورود به مسجد پای راست را جلو بگذارد و هنگام خروج، پای چپ را. چنان‌که انس بن مالک رضی الله عنه گفته است: «از سنت است که وقتی وارد مسجد می‌شوی، با پای راست وارد شوی، و هنگامی که خارج می‌شوی، با پای چپ بیرون بروی.»^(۱)

چه زمانی باید سمت راست را بر چپ مقدم داشت؟
خداوند انسان را با دو سمت آفریده است: راست و

۱- روایت حاکم، و آن را صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت کرده است.



چپ؛ انسان دارای دست راست و چپ، پای راست و چپ و مانند آن است. هر کاری که در آن احترام، پاکی و کرامت وجود دارد، مانند: خوردن، آشامیدن، پوشیدن لباس، گرفتن و دادن چیزی، و ورود به مسجد، باید از سمت راست آغاز شود. و هر کاری که برعکس احترام است، مانند: ورود به سرویس بهداشتی، درآوردن کفش، یا بیرون رفتن از مسجد، باید با سمت چپ انجام شود.

ورود به حیاط مسجد:

اگر مسجد حیاط یا فضای بازی دارد که مردم در زمان ازدحام یا در شب‌ها در آن نماز می‌خوانند، و عرفاً آن فضا جزو مسجد به شمار می‌آید، در این صورت، همان حکم مسجد را دارد؛ بنابراین هنگام ورود به آن، باید پای راست را جلو گذاشت. اما اگر حیاط مسجد از بنای اصلی مسجد جدا و مستقل باشد، و مردم آن را جزو مسجد ندانند، در این صورت حکم مسجد را ندارد.





نماز تحیت مسجد

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ.

ترجمه:

از ابوقتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، نباید بنشیند تا دو رکعت نماز بخواند.» روایت بخاری و مسلم.

از مظاهر احترام و بزرگداشت مساجد و خانه‌های خدا این است که مسلمان هنگام ورود به آن، رفتارش را از ورود به دیگر مکان‌ها متمایز کند. بنابراین، شایسته نیست پیش از خواندن نماز تحیت مسجد بنشیند.

شرح حدیث:

در عبارت: «وقتی یکی از شما وارد مسجد شد» منظور از مسجد، ساختمانی است که برای برگزاری



نمازهای پنج‌گانه به جماعت بنا شده است. پس هرکس وارد آن شود، باید پیش از نشستن، دو رکعت نماز تحیت مسجد بخواند.

عبارت: «پس بنشینند» یعنی نباید روی زمین یا صندلی بنشینند؛ چه برای نماز آمده باشد، چه برای شنیدن سخنرانی یا درس، یا حتی برای استراحت و خوابیدن.

پیامبر ﷺ در ادامه فرمودند: «تا دو رکعت نماز بخواند» این کار نشانه احترام به مسجد است؛ زیرا سزاوار نیست انسان در آن بنشیند مگر پس از آنکه با نماز تحیت شایسته مسجد را به جای آورد.

نماز تحیت مسجد در زمان‌های ممنوع نماز:

از احکام مربوط به مسجد این است که هرکس وارد آن شود، نباید روی زمین یا بر صندلی بنشیند مگر آنکه دو رکعت نماز تحیت مسجد بخواند. این نماز را می‌توان در هر زمانی خواند حتی در وقت‌هایی که خواندن نمازهای مستحب معمولاً نهی شده است زیرا پیامبر ﷺ به‌طور مطلق فرمودند: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، بنشیند تا دو رکعت نماز بخواند.»



هر دو رکعتی کفایت می‌کند:

اگر شخصی هنگام ورود به مسجد هر دو رکعت نمازی بخواند، همان برای تحیت مسجد کافی است؛ مثلاً اگر نماز سنت پیش از فجر یا استخاره یا نماز ضحی بخواند، دیگر لازم نیست تحیت مسجد را جداگانه بخواند. حتی اگر نماز واجب بخواند، همان نیز جای تحیت مسجد را می‌گیرد.

نماز وتر به جای تحیت مسجد:

اگر کسی پس از نماز عشا وارد مسجد شود و بخواهد یک رکعت نماز وتر بخواند، همان یک رکعت کفایت می‌کند و دیگر لازم نیست تحیت المسجد جداگانه بخواند؛ زیرا مقصود حدیث این است که پیش از نشستن، نمازی برای خدا بخواند تا مسجد با نماز آباد باشد، نه اینکه فقط محلی برای حضور بی‌نماز باشد.

تحیت مسجد سنت است:

دیدگاه درست‌تر میان علما این است که تحیت مسجد سنت است نه واجب، اما شایسته است مسلمان بر آن مواظبت داشته باشد. چنان‌که روز جمعه، وقتی پیامبر ﷺ در حال خطبه بودند، مردی وارد مسجد شد و



نشست. پیامبر ﷺ از او پرسیدند: «آیا نماز خواندی؟» گفت: نه. فرمودند: «برخیز و دو رکعت نماز بخوان و آن را کوتاه انجام بده».^(۱) پیامبر ﷺ حتی خطبه را قطع کردند تا به او دستور دهند تحیت مسجد را به جا آورد، هرچند سریع تا به شنیدن خطبه برسد.

تفاوت مسجد و نمازخانه:

تحیت مسجد مخصوص مسجد است و شامل نمازخانه‌ها نمی‌شود، نمازخانه‌ها اماکنی هستند که در شرکت‌ها و محل کار برای نماز اختصاص داده شده‌اند، و کارمندان نمازهای ظهر و عصر را آنجا ادا می‌کنند، و نمازهای پنج‌گانه در آنجا اقامه نمی‌شود. بنابراین مسجد را ندارد.

مُصلای عید:

مصلای عید زمینی است که مخصوص برگزاری نمازهای عید فطر و قربان است. در آن نیز می‌توان دو رکعت تحیت مسجد خواند، زیرا پیامبر ﷺ دستور دادند زنان برای حضور در نماز عید بیرون بیایند تا خیر و دعای مسلمانان را درک کنند، اما زنان حائض را از ورود به

۱- روایت بخاری و مسلم، و این لفظ مسلم است.



مصلای عید منع کردند^(۱)؛ همان گونه که از ورود به مسجد منع می‌شوند. بنابراین، مصلای عید از نظر حکم، همانند مسجد است.

اگر کسی تحیت‌المسجد بخواند و بیرون رود و برگردد:

اگر فردی وارد مسجد شود، تحیت مسجد بخواند و مدتی در آن بماند، سپس برای کاری کوتاه مثل رفتن به دستشویی یا آوردن وسیله‌ای از خانه بیرون رود و زود برگردد، لازم نیست دوباره تحیت مسجد بخواند. اما اگر مدتی طولانی بیرون بماند و دوباره وارد شود، تحیت مسجد را دوباره به جا آورد.





خوابیدن در مسجد

۲۱

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كُنَّا نَنَامُ فِي الْمَسْجِدِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهٗ ^(۱)

ترجمه:

از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نقل شده است که: «در زمان پیامبر ﷺ ما در مسجد می خوابیدیم.» روایت ابن ماجه. مساجد برای یاد خدا، عبادت، نماز و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند. خوابیدن در مسجد - چه در شب و چه در روز - جایز است، اما برای آن آداب و احکامی وجود دارد.

شرح حدیث:

عبارت: «ما در زمان پیامبر ﷺ در مسجد می خوابیدیم» عبدالله بن عمر و برخی از صحابه در مسجد می خوابیدند و

۱- این حدیث را بخاری و مسلم نیز روایت کرده‌اند، اما در اینجا من لفظ ابن ماجه را آورده‌ام، چون تعبیر او عمومیت بیشتری نسبت به تعبیر بخاری و مسلم دارد. و عبارت بخاری چنین است: از عبدالله بن عمر نقل شده که گفت: «در روزگار جوانی که هنوز ازدواج نکرده بودم و

همسری نداشتم، در مسجد پیامبر ﷺ می خوابیدم.»



پیامبر ﷺ آنان را می‌دید ولی از این کار نهی نمی‌کرد.

مساجد برای عبادت ساخته شده‌اند:

از احکام مسجد این است که این مکان‌ها برای عبادت خداوند و نزدیکی به او ساخته شده‌اند؛ با نماز، اعتکاف، و تلاوت قرآن. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: **(فِي بُيُوتٍ أُدِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالًا)** (نور: ۳۶-۳۷) (در خانه‌هایی که خدا اجازه داده نامش در آن‌ها یاد شود، مردانی در بامداد و شامگاه او را تسبیح می‌گویند).

دراز کشیدن و خوابیدن در مسجد:

خوابیدن یا دراز کشیدن در مسجد در صورت نیاز جایز است، زیرا از پیامبر ﷺ روایت شده که او را دیده‌اند در مسجد به پشت دراز کشیده بود و یکی از پاهایش را روی پای دیگر گذاشته بود.^(۱)

همچنین در روایت صحیح آمده است که عمر بن خطاب و عثمان بن عفان گاهی در مسجد پیامبر ﷺ دراز می‌کشیدند.^(۲) عبدالله بن عمر نیز در زمان جوانی، هنگامی که هنوز ازدواج

۱- روایت بخاری و مسلم.
۲- روایت بخاری



نکرده بود، در مسجد می خوابید^(۱). گروهی دیگر از جوانان صحابه نیز گاهی شب‌ها در مسجد می خوابیدند یا در هنگام ظهر در مسجد استراحت می کردند.

روزی علی رضی الله عنه از همسرش فاطمه زهرا رضی الله عنها عصبانی شد و به مسجد رفت و در آنجا خوابید. ردایش از دوشش افتاد و بدنش خاکی شد. پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او آمد، علی رضی الله عنه شروع کرد خاک را از بدنش پاک کردن، و پیامبر صلی الله علیه و آله با مهربانی به او فرمود: «برخیز ای ابوتراب (پدرِ خاک)!» و از آن پس این لقب برای علی رضی الله عنه ماندگار شد. در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مکانی به نام صُفّه وجود داشت؛ جایی سایه دار که فقیران در آن پناه می گرفتند و مهمانان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن می ماندند و شب را می خوابیدند.

خوابیدن بدون آزار دیگران:

خوابیدن در مسجد در صورت نیاز جایز است، به شرطی که: عورت آشکار نشود، برای نمازگزاران مزاحمتی ایجاد نکند، خروپف یا سروصدایی نداشته باشد که دیگران را بیازارد، و بوی ناخوشایند از او خارج نشود.



داستان:

در مسیر میان ریاض و مکه، که فاصله‌ای در حدود هزار کیلومتر است، مسافران هنگام رانندگی از کنار چندین پمپ بنزین عبور می‌کنند که در هر کدام مسجدی وجود دارد. مردم معمولاً در این ایستگاه‌ها توقف می‌کنند تا سوخت‌گیری کنند، نماز بخوانند و یا وسایل مورد نیازشان را از فروشگاه‌های کنار جاده تهیه نمایند. من روزی برای نماز ظهر وارد یکی از این مساجد شدم؛ حدود یک ساعت پس از پایان نماز جماعت مسجد. با گروهی از مسافران که همان‌جا توقف کرده بودند، نماز خواندم. در گوشه مسجد، چند راننده کامیون را دیدم که در حال استراحت و خواب بودند. آنان ساعت‌های طولانی پشت فرمان رانندگی می‌کنند و به‌درستی نیازمند استراحت هستند. در مسجد، فرش و هوای خنک وجود داشت، و چیزی که توجه مرا جلب کرد این بود که همگی روی بالش‌هایی یک‌رنگ خوابیده بودند. در گوشه مسجد چهار یا پنج بالش کنار هم گذاشته شده بود تا هرکس خواست از آن‌ها استفاده کند. از این نشانه فهمیدم که شخصی نیکوکار این بالش‌ها را برای مسجد اهدا کرده است؛ برای کمک به نیازمندان، و حتی برای مسافران در راه. در واقع، وقتی راننده کامیونی در مسجد



توقف کند و در محیطی آرام و خنک استراحتی راحت داشته باشد، بسیار بهتر از آن است که در داخل کامیون و زیر گرمای شدید بخوابد. زیرا ممکن است در آن حالت به اندازه کافی نخوابد و خواب‌آلود بیدار شود، و همین امر باعث تصادف و خطر برای دیگر خودروها گردد. پس مسجد، نه تنها جای عبادت است، بلکه پناهگاهی برای نیازمندان و در راه ماندگان نیز هست.





غذا خوردن در مسجد

عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءِ الزُّبَيْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: «كُنَّا نَأْكُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ» رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهٗ (۱).

ترجمه:

از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که: «در زمان پیامبر ﷺ در مسجد نان و گوشت می‌خوردیم.» روایت ابن ماجه.

مسلمانان روزانه پنج بار در مسجد گرد هم می‌آیند. گاهی ممکن است مدت حضورشان طولانی شود، یا فردی در حال اعتکاف باشد و به خوردن یا نوشیدن نیاز پیدا کند. در چنین حالتی، جایز است که در مسجد بنشینند و چیزی بخورد یا بنوشد.

۱- شیخ آل‌بانی در صحیح سنن ابن ماجه این روایت را صحیح دانسته است.



شرح حدیث:

عبارت: «در زمان پیامبر در مسجد می‌خوردیم» یعنی صحابه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد او غذا می‌خوردند، و پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار نهی نکردند.

راوی می‌گوید: «نان» نان، خوراکی شناخته‌شده‌ای است که از گندم، جو یا غلات دیگر تهیه می‌شود.

سپس می‌گوید: «و گوشت» گوشت نیز غذایی شناخته‌شده است که از حیوانات حلال گوشت مانند شتر، گوسفند و گاو به دست می‌آید.

غذا خوردن صحابه در مسجد:

از احکام مربوط به مسجد این است که خوردن و آشامیدن در آن جایز است، زیرا گروهی از اصحاب فقیر پیامبر صلی الله علیه و آله، معروف به اهلِ صُفّه، در مسجد زندگی می‌کردند؛ خانه‌ای نداشتند، در همان مسجد می‌نشستند، می‌خوردند، می‌آشامیدند و می‌خوابیدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد که هرکس باغ خرمایی دارد، یک خوشه خرما به مسجد بیاورد و صدقه دهد^(۱). این دستور

۱- روایت ابن خزیمه، و حاکم، و این روایت را صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت کرده است، و شیخ‌البنی گفته است که صحیح است بر شرط مسلم.



نشان می‌دهد که خوردن در مسجد مجاز است.

شروط غذا خوردن در مسجد:

با این حال، این جواز استثناهایی دارد: نباید غذایی در مسجد خورده شود که بوی آن دیگران را آزار دهد، مانند پیاز، سیر و تره؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «فرشتگان از چیزهایی که انسان‌ها را آزار می‌دهد، آزرده می‌شوند.» پس کسی نباید با بوی بد دهان یا غذای تند باعث رنجش نمازگزاران شود. همچنین باید نظافت مسجد رعایت شود؛ یعنی غذا روی سفره یا ظرفی تمیز گذاشته شود تا تکه‌های آن روی فرش نریزد و مسجد آلوده نگردد.

صدقه دادن غذا در مسجد:

در برخی مساجد دیده می‌شود که مردم در انتهای مسجد میز کوچکی می‌گذارند و روی آن خرما و آب، یا چای و قهوه قرار می‌دهند. گاهی هم برخی نمازگزاران نان یا بیسکویت می‌آورند.

بعد از نماز، افرادی از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ از جمله کارگران ساختمانی یا رانندگان تاکسی که ساعت‌های طولانی کار می‌کنند و گاهی گرسنگی‌شان با همان غذای ساده مسجد برطرف می‌شود.



حضور کودکان در مسجد



عَنْ بُرَيْدَةَ بْنِ الْحَصِيبِ رضي الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ، وَالْحُسَيْنُ رضي الله عنهما، عَلَيْهِمَا قَمِيصَانِ أَحْمَرَانِ يَغْشَاَانِ وَيَقُومَانِ، فَنَزَلَ فَأَخَذَهُمَا فَصَعَدَ بِهِمَا الْمِنْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: (صَدَقَ اللَّهُ: { إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ } رَأَيْتُ هَذَيْنِ فَلَمْ أَصْبِرْ)، ثُمَّ أَخَذَ فِي خُطْبَتِهِ « رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ ^(۱) »

ترجمه:

از بُریده بن حَصیب رضي الله عنه روایت است که: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله برای ما خطبه‌ای ایراد می‌کرد. در همین هنگام، حسن و حسین رضي الله عنهما آمدند؛ دو کودک بودند با پیراهن‌های قرمز رنگ، در حال راه رفتن می‌افتادند و برمی‌خاستند. پیامبر صلى الله عليه وآله از منبر پایین آمد، آن‌ها را بغل گرفت و همراه آنان به منبر بازگشت، سپس فرمود: (خداوند راست فرموده است:

۱- همچنین ابوداود، نسائی، ابن ماجه، و احمد این حدیث را روایت کرده‌اند و شیخ آل‌بانی آن را صحیح دانسته است.



همانا اموال و فرزندان شما آزمایشی برای شما هستند.) این دورا دیدم و نتوانستم صبر کنم!» سپس پیامبر ﷺ خطبه خود را ادامه داد. روایت ترمذی.

خانه‌های خدا برای گردهم آمدن مؤمنان ساخته شده‌اند؛ بنابراین، اشکالی ندارد که مرد یا زنی مؤمن، همراه با فرزندان خردسال خود به مسجد بیاید. البته، این کار آداب و احکامی دارد که باید رعایت شود.

شرح حدیث:

عبارت: «پیامبر برای ما خطبه ایراد کرد» یعنی پیامبر ﷺ بر منبر ایستاده بود و خطبه جمعه یا خطبه‌ای دیگر برای مردم می‌خواند.

عبارت: «حسن و حسین رضی الله عنهما آمدند» حسن و حسین رضی الله عنهما، نوه‌های پیامبر ﷺ هستند؛ فرزندان علی و فاطمه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را بسیار دوست می‌داشت، و در آن زمان، کودکانی خردسال بودند.

عبارت: «بر تنشان پیراهن‌های قرمز بود و می‌افتادند و برمی‌خاستند» هریک از آن دو، پیراهنی قرمز رنگ پوشیده بود. در حالی که راه می‌رفتند، گاه به زمین می‌خوردند و باز



برمی‌خاستند، چون هنوز کوچک بودند و نمی‌توانستند درست راه بروند.

عبارت: «پیامبر ﷺ از منبر پایین آمد و همراه با آن‌ها بر بالای منبر رفت» وقتی پدر بزرگشان پیامبر ﷺ دید آن دو کودک در حال آمدن اند و زمین می‌خورند، از منبر پایین آمد، آن‌ها را در آغوش گرفت و با همراه با آن‌ها به منبر بازگشت. عبارت: «سپس فرمود: خداوند راست گفت: (همانا اموال و فرزندان آزمایشی برای شما هستند)» یعنی خداوند به انسان‌ها مال و فرزند می‌دهد و آنان را در محبت و وابستگی نسبت به آن‌ها می‌آزماید.

سپس فرمودند: «این دو را دیدم و نتوانستم صبر کنم» پیامبر ﷺ وقتی دو نوه عزیزش را دید که با سختی راه می‌روند و زمین می‌خورند، چون آنان را بسیار دوست می‌داشت، نتوانست تا پایان خطبه صبر کند و بی‌درنگ پایین آمد تا آنان را در آغوش گیرد.

عبارت: «سپس خطبه را ادامه داد» یعنی پیامبر ﷺ پس از آنکه آن دو را بغل گرفت و بر منبر بازگشت، خطبه خود را ادامه داد.



جواز ورود کودکان به مسجد:

از احکام مربوط به مساجد این است که ورود کودکان به مسجد جایز است؛ چه همراه پدر و مادرشان باشند و چه به تنهایی وارد شوند. پیامبر خدا ﷺ دو نوه اش، حسن و حسین ﷺ را دید که وارد مسجد می شدند، راه می رفتند، زمین می خوردند و برمی خاستند، چون خردسال بودند. ایشان خطبه اش را قطع کرد، از منبر پایین آمد، آنان را در آغوش گرفت و همراهشان دوباره بر منبر بالا رفت؛ از روی رحمت، محبت و خوش آمدگویی به آن دو کودک.

حمل کودک در مسجد:

روزی پیامبر ﷺ برای نماز جماعت وارد مسجد شد، در حالی که حسن یا حسین را در آغوش داشت. او جلو رفت و کودک را کنار خود گذاشت و تکبیر گفت و نماز را آغاز کرد. در هنگام سجده، سجده اش را طولانی کرد. وقتی نماز تمام شد، مردم گفتند: «ای رسول خدا، سجده ات را آن قدر طول دادی که گمان کردیم اتفاقی افتاده یا وحی بر تو نازل شده است.» پیامبر ﷺ فرمود:

«هیچیک از این ها نبود، بلکه پسر من سوار شد، و خوش نداشتم او را زود پایین بیاورم و خواستم



وقتی که خودش خواست، پایین بیاید.^(۱) کودک، وقتی پیامبر ﷺ را در حال سجده دید، بر پشت او بالا رفت و نشست، کاری که گاهی اوقات کودکان می‌کنند، و پیامبر ﷺ نخواست به سرعت سر از سجده بردارد.

آمدن زن با کودک خود به مسجد:

برخی از زنان صحابه، فرزند خردسالشان را با خود به مسجد می‌آوردند. روزی پیامبر ﷺ در حال نماز جماعت بود که صدای گریه کودک را شنید. آن‌گاه نماز را کوتاه‌تر از همیشه به پایان رساند. پس از نماز فرمود: «من نماز را با نیت طول دادن آغاز می‌کنم، اما وقتی گریه کودک را می‌شنوم، نماز را کوتاه می‌کنم، چون می‌دانم مادرش از گریه او سخت آزرده می‌شود.»^(۲) پیامبر ﷺ نماز را از روی رحمت به کودک و مادرش کوتاه کرد، و هیچ‌گاه مادر را از آوردن فرزندش به مسجد منع نکرد؛ با اینکه گریه کودک ممکن بود باعث حواس‌پرتی و عدم خشوع نمازگزاران شود.

۱- روایت نسائی، و شیخ آل‌بانی در صحیح سنن نسائی این روایت را صحیح دانسته است.

۲- روایت بخاری.



ورود مرد به مسجد همراه دختر خردسالش:

ورود مرد به مسجد همراه با دختر خردسالش نیز جایز است. روزی پیامبر ﷺ به مسجد آمد، در حالی که اُمّامه دختر ابی العاص را در آغوش داشت - او نوۀ پیامبر ﷺ و دختر زینب دختر پیامبر ﷺ بود. پیامبر ﷺ در حالی که او را بغل کرده بود، به عنوان امام با مردم نماز خواند؛ هرگاه برای سجده خم می شد، کودک را روی زمین می گذاشت، و وقتی برمی خاست، او را دوباره بغل می کرد^(۱).

آداب حضور کودک در مسجد:

باید به کودکان آداب و رفتار شایسته در مسجد آموزش داده شود؛ از جمله: آرام بودن در مسجد، شلوغ نکردن، بازی نکردن یا فریاد زدن، تا نمازگزاران آزرده خاطر نشوند.

داستان:

در سال ۱۴۲۶ هجری قمری برابر با ۲۰۰۶ میلادی، شبی در یکی از مساجد نماز عشاء را خواندم. وقتی نماز تمام شد، میز کوچکی کنار محراب دیدم که روی آن چند هدیه گذاشته بودند.



امام مسجد برخاست و گفت: «السلام علیکم، چند دقیقه از وقتتان را می‌خواهم. می‌خواهیم از برخی از اهالی مسجد که بر نماز جماعت مداومت داشتند و به ادب و آرامش شناخته شده‌اند، قدردانی کنیم.» سپس گفت: «بفرما پسرم فلانی!» کودکی حدود هشت ساله بلند شد و هدیه‌ای دریافت کرد. بعد امام، کودک دیگری را صدا زد، و همین‌طور ادامه داد تا شش کودک هدیه گرفتند.

مردم از دیدن ادب و خوش‌رفتاری این کودکان خوشحال شدند و به آن‌ها آفرین گفتند، در حالی که بقیهٔ بچه‌ها با اشتیاق به دوستانشان نگاه می‌کردند. وقتی امام کارش را تمام کرد، گفت: «تمام فرزندان ما شایستهٔ هدیه‌اند؛ اما هر ماه مودب‌ترین و منظم‌ترین کودک در نماز جماعت را انتخاب می‌کنیم و به او هدیه می‌دهیم.» من از روش هوشمندانهٔ امام بسیار خوشم آمد؛ زیرا او با این کار، کودکان را به حضور در نماز جماعت تشویق کرد، و در عین حال، آن‌ها را به آرامش، نظم و پرهیز از سروصدا در مسجد نیز عادت داد.





عبور و مرور در مسجد از سمتی به سمت دیگر



عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَتَّخِذُوا
الْمَسَاجِدَ طُرُقًا، إِلَّا لِيَذْكُرَ أَوْ صَلَاةٍ» رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ ^(۱)

ترجمه:

از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مساجد را محل عبور و رفت و آمد قرار ندهید، مگر برای ذکر خدا یا نماز.» روایت طبرانی.

مساجد خانه‌های خدا هستند؛ دارای حرمت و احترام‌اند و برای نماز و یاد خداوند ساخته شده‌اند. بنابراین، نباید از آن‌ها به عنوان راه عبور از سمتی به سمت دیگر استفاده شود، به گونه‌ای که گویا مسجد فقط یک گذرگاه عمومی است، در حالی که آن خانه خداوند است و باید با عظمت و احترام با آن رفتار شود.

۱- روایت طبرانی، و شیخ آل‌بانی در سلسله احادیث صحیحہ آن را صحیح دانسته است.



شرح حدیث:

فرمایش پیامبر ﷺ: «مساجد را محل عبور و رفت و آمد قرار ندهید» یعنی خانه‌های خدا را گذرگاه نیازهای خود نکنید؛ که از دری وارد شوید و از دری دیگر خارج شوید، بی‌آنکه حقی از حقوق این خانه خداوند را ادا کنید، مانند خواندن نماز یا یاد خدا.

فرمایش پیامبر ﷺ: «مگر برای ذکر» یعنی اگر کسی برای حضور در جلسه ذکر و یاد خدا، یا برای حفظ و قرائت قرآن و کارهایی مانند آن وارد مسجد شود، مانعی ندارد.

فرمایش پیامبر ﷺ: «یا نماز» یعنی وارد مسجد شود تا نماز بخواند؛ چه نماز واجب و چه نماز نافله.

بزرگداشت خانه‌های خدا:

از آداب مسجد آن است که انسان بداند این مکان خانه خداوند است؛ پس باید حرمت آن را نگاه دارد و حق آن را ادا کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: **(فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ) (نور: ۳۶-۳۷)**

(این چراغ هدایت،) در مساجدی است که الله امر کرده



است تا [قدر و منزلتشان] گرامی داشته شود و نامش در آنها برده شود [و] در آنجا بامدادان و شامگاهان او را به پاکی بستایند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات غافل نمی‌کند [و] از روزی که دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون می‌شود بیم دارند.) و نیز پیامبر ﷺ به آن بادیه‌نشینانی که در مسجد ادرار کرد فرمودند: «این مساجد برای چنین کارهایی مانند بول و آلودگی مناسب نیستند؛ بلکه برای یاد خداوند متعال، نماز و قرائت قرآن ساخته شده‌اند.»^(۱)

مسجد، جای عبادت است نه مسیر عبور:

مساجد، بناهایی هستند با عظمت و جایگاه خاص. از حق مسجد آن است که انسان آن را راه میان‌بر برای رسیدن به کارهایش قرار ندهد؛ مثلاً از دری وارد و از دری دیگر خارج شود تا مسیر خود را کوتاه کند. بلکه باید با احترام و وقار وارد مسجد شود و حق خانه خدا را ادا کند.

اگر انسانی از برابر پادشاه بزرگی بگذرد و به او سلام نکند یا احترام نگذارد، این کار نوعی کوتاهی در حق او شمرده می‌شود. مسجد به مراتب شایسته‌تر به احترام و



بزرگداشت است، زیرا خانه خداوند است و کرامت و حقی والا دارد. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: «از نشانه‌های قیامت این است که مردم از کنار مسجد بگذرند ولی در آن دو رکعت نماز نخوانند»^(۱).

عبور از مسجد در صورت نیاز جایز است:

اگر کسی بدون نماز و ذکر از مسجد بگذرد، ولی این کار را به دلیل عذریا نیازی انجام دهد مثلاً مسیر دیگر برایش سخت و دشوار باشد اشکالی ندارد. اما اگر بدون هیچ عذریا نیازی چنین کند، ناپسند و مکروه است. امام بخاری بابی با عنوان «عبور از مسجد» آورده و در آن حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «هر کس در یکی از مساجد یا بازارهای ما با تیر عبور کند، باید نوک تیرها را بگیرد تا مبادا با آن به مسلمانی آسیب بزند»^(۲). این حدیث نشان می‌دهد که عبور از مسجد جایز است، هرچند نماز نخواند، اما این جواز در صورتی است که به سبب عذریا نیاز باشد.



۱- روایت عبدالرزاق در مصنف.

۲- روایت بخاری.



حکم آب دهان ریختن در مسجد

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْبُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ حَاطِيَّةٌ، وَكَفَّارُهَا دَفْنُهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ترجمه:

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آب دهان انداختن در مسجد گناه است، و کفاره آن پنهان کردن و دفن کردن آن است.» متفق علیه.

احترام گذاشتن به خانه‌های خدا، نگهداری از پاکیزگی و نظافت آن‌ها، توجه به فرش‌ها و دیوارها، و مراقبت از وسایل و امکانات مانند برق و آب، همگی از نشانه‌های ایمان هستند.

شرح حدیث:

فرمایش پیامبر ﷺ: «بُرَاق» منظور از بُراق یا بُصاق، مایع لزجی است که در دهان وجود دارد و به آن لعاب هم می‌گویند. هنگامی که از دهان خارج شود، «بُرَاق» یا «بُصَاق» نامیده می‌شود.



در ادامه فرمودند: «در مسجد» گاهی ممکن است انسان ناگهان مجبور شود آب دهانش را بیرون بیندازد، مثلاً هنگام سرفه یا عطسه، و از بلعیدن آن احساس بدی داشته باشد. اما اگر در مسجد باشد، اجازه ندارد در مسجد تف کند؛ بلکه باید در دستمال یا چیزی شبیه آن بیندازد.

سپس فرمودند: «گناه است.» یعنی اگر کسی بر زمین یا دیوار مسجد آب دهان بیندازد، مرتکب گناهی شده است که سزاوار سرزنش و حتی مجازات است.

در ادامه فرمودند: «و کفاره‌اش دفن کردن آن است» کفاره یعنی عملی که انسان پس از ارتکاب گناه و اشتباه انجام می‌دهد تا خداوند از خطایش درگذرد. بنابراین، اگر مسجد خاکی باشد، باید آب دهان را در خاک دفن کند تا از نظر ظاهری و بویایی پاک گردد. اما اگر مسجد فرش یا سنگ فرش دارد، نباید اصلاً در زمین مسجد تف کند.

حفظ مسجد از آلودگی:

از آداب مسجد آن است که مسلمانان در آبادانی، خوش‌بو کردن، و پاکیزگی آن بکوشند و آن را از هرگونه آلودگی و زشتی حفظ کنند. نباید در مسجد چیزی مانند دستمال استفاده‌شده، ناخن، یا آشغال انداخت و نباید بر



زمین یا دیوار آن آب دهان انداخت. زیرا تف کردن در مسجد نوعی بی‌احترامی به خانه‌های خداوند است؛ خانه‌هایی که خداوند دستور داده تا بزرگ داشته شوند و نام او در آن‌ها یاد شود.

آیا آب دهان نجس است؟

آب دهان نجس نیست، اما مایعی است که از نظر ظاهر ناپاک و زننده است و وجودش در مسجد شایسته نیست. اگر در هنگام نماز آب دهان در دهان مسلمان جمع شود، می‌تواند آن را در دستمال بیندازد، و اگر دستمال ندارد، در گوشه‌ای از لباس یا عمامه‌اش بیندازد، سپس آن قسمت را به هم بمالد تا پارچه رطوبت را جذب کند. این حکم مخصوص زمانی است که مسجد با فرش یا سنگ‌فرش پوشیده شده باشد.

از امام احمد سؤال شد: کسی که در مسجد آب دهان بیندازد و با پایش آن را بمالد، چه حکمی دارد؟ ایشان فرمود: «مساجد امروزه با حصیرهایی پوشانده شده‌اند و مانند زمان پیامبر ﷺ که زمینشان خاکی بود، نیست. پس بهتر آن است که اگر کسی ناچار شد آب دهان بیندازد، آن را در لباس خود بیندازد.» یعنی در زمان‌های بعد، زمین مسجد



دیگر خاکی و شنی نبود، بلکه با حصیر فرش می‌شد.

آب دهان انداختن هنگام نماز:

اگر انسان در مسجدی نماز می‌خواند که زمین آن خاکی یا شنی است و در حین نماز ناچار شود آب دهان خود را بیرون بیندازد، می‌تواند بر روی خاک، در سمت چپ خود یا زیرپایش تف کند و سپس آن را با پا در خاک بمالد تا از نظر ظاهری ناپدید شود. زیرا رسول خدا ﷺ روزی خلطی را در قبله مسجد دیدند، پس به سوی مردم رو کردند و فرمودند: «چرا یکی از شما در حالی که روبه‌روی پروردگارش ایستاده است، در برابر خود تف می‌اندازد؟ آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که کسی هنگام سخن گفتن با او در چهره‌اش تف کند؟ پس هرگاه کسی خواست آب دهان بیندازد، باید به سمت چپ یا زیرپایش بیندازد، و اگر جایی نیافت، چنین کند.» سپس پیامبر ﷺ در حالی که سخن می‌گفتند، در گوشه لباس خود تف کردند و بخشی از لباس را بر روی آن کشیدند تا اثرش پنهان شود.^(۱) و این دستور مخصوص زمان نماز است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه کسی برای نماز برخیزد، نباید در برابر خود تف کند،



زیرا تا وقتی در نماز است با خداوند در راز و نیاز است؛ و نباید به سمت راستش تف کند، زیرا در سمت راستش فرشته‌ای قرار دارد؛ بلکه باید به سمت چپ یا زیر پای خود تف کند و آن را بیوشاند.^(۱)»

پاک کردن آب دهان از مسجد:

هر کس در مسجد آب دهان، خلط یا چیزی شبیه آن ببیند، باید آن را پاک کند؛ زیرا رسول خدا ﷺ روزی در دیوار قبله مسجد آثاری از خلط یا آب دهان دیدند، پس آن را با دست خود پاک کردند.^(۲) در روایتی دیگر آمده است که پیامبر ﷺ خلطی در قبله مسجد دیدند و چنان خشمگین شدند که چهره‌شان سرخ شد. در این هنگام زنی از انصار آمد و آن را پاک کرد و در جایش بوی خوش (خلوق) مالید. پیامبر ﷺ فرمودند: «چه کار نیکویی انجام داد!»^(۳) همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «اعمال امت من به من نشان داده شد، نیک و بد آن‌ها، و در میان کارهای نیک، دیدم که کسی مانع آزار و زشتی از راه مردم می‌شود، و در میان کارهای بد، دیدم

۱- روایت بخاری.

۲- متفق علیه.

۳- روایت نسائی و ابن ماجه، و شیخ آلبنانی در صحیح سنن نسائی این روایت را صحیح دانسته است. و «خلوق» نوعی عطر است که بوی خوشی دارد.



که خلطی در مسجد باشد و کسی آن را نپوشاند و دفن نکند.^(۱)»

حفظ مسجد از آلودگی‌ها:

باید مساجد را از هرگونه آلودگی‌ها پاک نگه داشت. پیامبر ﷺ فرمودند: «این مساجد برای هیچ‌یک از این کارها، مانند بول کردن یا آلودگی، شایسته نیستند؛ بلکه برای یاد خداوند متعال، نماز و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند.»^(۲)



۱- روایت مسلم.

۲- روایت مسلم.



حکم نجاست در مسجد

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَقَامَ يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: مَهْ مَهْ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: (لَا تُزْرِمُوهُ، دَعُوهُ) فَتَرَكُوهُ، حَتَّى بَالَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم دَعَاهُ، فَقَالَ لَهُ: (إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَذَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالصَّلَاةِ، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ) فَأَمَرَ رَجُلًا مِنَ الْقَوْمِ فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ، فَشَنَّهُ عَلَيْهِ «رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ».

ترجمه:

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت شده است: روزی ما در مسجد همراه پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم بودیم که مردی بادیه‌نشین وارد مسجد شد و در گوشه‌ای ایستاد و در مسجد ادرار کرد. یاران پیامبر صلى الله عليه وسلم با دیدن این صحنه فریاد زدند: «هی! هی!



بس کن!» اما رسول خدا ﷺ فرمود: «او را رها کنید، نترسانیدش.» پس یاران، او را تنها گذاشتند تا کارش تمام شد. سپس پیامبر ﷺ او را فراخواند و به او فرمود: «این مساجد جای چنین کارهایی مثل ادرار یا آلودگی نیست. این خانه‌ها برای یاد خدا، نماز و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند.» بعد از آن، پیامبر ﷺ به یکی از یاران دستور داد ظرف آبی بیاورد. او آب آورد و روی آن ریخت. روایت از بخاری و مسلم.

مساجد، محل آرامش دلهای مؤمنان و خانه‌های خدا هستند و شایسته احترام و پاکیزگی. بنابراین، وجود هرگونه نجاست مانند ادرار، مدفوع یا حتی چیزهایی که بوی ناخوشایند دارند مثل استفراغ در مسجد جایز نیست.

شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «در مسجد با پیامبر ﷺ بودیم که مردی بادیه‌نشین آمد و در مسجد ادرار کرد»: صحابه در مسجد با پیامبر ﷺ نشسته بودند که مردی از بیابان وارد شد، گوشه‌ای از مسجد رفت و شروع به ادرار کردن کرد. در ادامه روایت آمده که صحابه به او گفتند: «بس کن!



بس کن!» و پیامبر ﷺ فرمود: «او را نترسانید، او را رها کنید». کلمه «مه» یعنی: بس کن، دست بردار. صحابه خواستند مانع او شوند، اما پیامبر ﷺ دستور داد او را نترسانند و رهایش کنند.

راوی می‌گوید: «او را رها کردند تا کارش تمام شد»: صحابه دستور پیامبر ﷺ را اجرا کردند و صبر کردند تا ادرارش تمام شود.

راوی در ادامه می‌گوید: سپس پیامبر ﷺ او را فراخواند و فرمود: «این مساجد برای ادرار یا آلودگی نیستند»: پس از آن که بادیه‌نشین ادرارش را تمام کرد، پیامبر ﷺ او را صدا زد و به او گفت که خانه‌های خدا جای ادرار و آلودگی و نجاست نیستند.

در ادامه فرمودند: «فقط برای یاد خدا، نماز و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند»: مساجد برای تسبیح و توحید خدا، اقامه نماز، و خواندن قرآن کریم بنا شده‌اند.

راوی می‌گوید: «سپس دستور داد ظرف آبی بیاورند و آن را روی محل ادرار بریزند»: پیامبر ﷺ دستور داد با ریختن آب، زمین پاک شود. چون مسجد از خاک بود، با ریختن آب، آلودگی در زمین فرو رفت.



ادرار کردن بادیه‌نشین در مسجد:

از احکام مربوط به مساجد، لزوم پاک نگه‌داشتن آن‌ها از هرگونه نجاست است. مردی بادیه‌نشین وارد مسجد شد و در گوشه‌ای از آن نشست و شروع به ادرار کردن کرد. در آن زمان، مسجد فرش و قالی نداشت، بلکه زمین آن از خاک و ریگ بود. آن مرد احتمالاً تازه‌مسلمان بود و از حرمت و جایگاه مسجد آگاه نبود. وقتی اصحاب پیامبر ﷺ دیدند او در مسجد ادرار می‌کند، برخاستند تا مانعش شوند. اما پیامبر ﷺ آنان را از این کار بازداشت؛ زیرا مرد ادرار را آغاز کرده بود، و اگر او را می‌ترساندند، ممکن بود حرکت کند و ادرار به لباسش برسد یا در فضای بیشتری پخش شود و پاک‌کردنش دشوار گردد. در حالی که اگر در یک نقطه بماند، پاک کردن آن محل آسان‌تر است.

نرمی و مهربانی پیامبر ﷺ:

پس از آنکه مرد بادیه‌نشین کارش را تمام کرد، پیامبر ﷺ او را نزد خود فراخواند و با آرامش و مهربانی برایش توضیح داد که ادرار در مسجد جایز نیست. سپس دستور داد نجاست فوراً پاک شود تا بوی نامطبوع باقی نماند. یکی از اصحاب، ظرف آبی آورد و آن را روی محل ادرار ریخت. از



آنجا که زمین مسجد خاکی بود، ادرار در عمق زمین فرو رفت و جای آن پاک شد، بدون آنکه اثری یا بویی باقی بماند.

ادرار کودکان در مسجد:

باید مساجد از هرگونه نجاست و آلودگی پاک نگه داشته شوند؛ چه از سوی بزرگسالان و چه کودکان. برخی مردم، کودکان خردسال خود را به مسجد می‌آورند، و ممکن است کودک ادرار یا استفراغ کند. در این صورت باید بلافاصله آن محل را پاک کرد.

ادرار کردن در ظرف داخل مسجد:

اگر کسی که در مسجد نشسته است بسیار نیاز به ادرار دارد، یا سالخورده است، یا کودکی است که سخت می‌تواند او را تا سرویس بهداشتی برد، در چنین حالتی می‌تواند در ظرفی مخصوص (بطری یا شیشه) ادرار کند، به شرطی که هیچ بخشی از مسجد به ادرار آلوده نشود، و هنگام ادرار از دید دیگران پنهان باشد^(۱). پیامبر ﷺ روزی از کنار دو قبر گذشت و فرمود: «این‌ها در قبر عذاب می‌شوند، نه به خاطر

۱- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله فرموده است: «ادرار کردن در ظرف (بطری) در داخل مسجد، برخی از علما آن را نهی کرده‌اند، و برخی دیگر در صورت وجود نیاز و ضرورت، آن را مجاز دانسته‌اند. و دیدگاه درست‌تر این است که: اگر این کار به خاطر ضرورت انجام شود، اشکالی ندارد و به جواز نزدیک‌تر است.» (منبع: الفتاوی الکبری و الفتاوی المصریة)



گناهی بزرگ (از دید مردم)، ولی در حقیقت گناهشان نزد خدا بزرگ است. یکی از آن‌ها از ادرار خود را نمی‌پوشاند و پاکی را رعایت نمی‌کرد، و دیگری در میان مردم سخن چینی می‌کرد.^(۱) یعنی آنان در کاری سهل‌انگار بودند که ترک آن برایشان سخت نبود، اما نزد خداوند گناهی بزرگ به شمار می‌رفت.

انجام کارهای ناپسند در مسجد:

شایسته نیست کسی در مسجد کارهایی انجام دهد که ناپسند یا آلوده‌کننده است، مانند بیرون آوردن خون در حجامت یا بریدن رگ (فصد)^(۲).

همچنین نباید کودکی که پوشک آلوده به ادرار یا مدفوع دارد را وارد مسجد کرد، مگر اینکه اطمینان باشد که نجاست یا بوی بد به مسجد سرایت نخواهد کرد.

رها کردن باد معده در مسجد:

شایسته است کسی که در مسجد نشسته، از رها کردن باد معده خودداری کند، به‌ویژه اگر دیگران در اطراف او

۱- روایت بخاری و مسلم. و این لفظ بخاری است.

۲- حجامت یکی از روش‌های درمان است؛ به این صورت که خون در ناحیه‌ای مشخص از بدن - مانند پشت، شانه‌ها یا پشت سر - جمع می‌شود، سپس آن ناحیه با تیغ یا وسیله‌ای تیز خراش داده می‌شود و خون از بدن بیرون کشیده می‌گردد. فصد نیز شبیه حجامت است، با این تفاوت که در آن، یکی از رگ‌ها بریده می‌شود تا خون از آن خارج گردد.



هستند و از آن ناراحت می‌شوند. همچنین باید از آروغ‌هایی که بوی ناخوشایند دارند پرهیز کند، و اگر استفراغ بر او غلبه کرد، باید دهان خود را بپوشاند تا چیزی از آن به مسجد نرسد.





با نعال و کفش وارد مسجد شدن



عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلْيَنْظُرْ، فَإِنْ رَأَى فِي نَعْلَيْهِ قَذْرًا، أَوْ أَدَى فَلْيَمْسَحْهُ، وَلْيَصَلِّ فِيهِمَا» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ ^(۱).

ترجمه:

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وقتی یکی از شما به مسجد می‌آید، باید خود بنگرد؛ اگر در کفش‌هایش آلودگی یا نجاستی دید، آن را پاک کند، سپس با همان کفش‌ها نماز بخواند.» روایت ابوداود.

نماز خواندن با کفش جایز است، چه در داخل مسجد و چه در بیرون آن؛ ولی اگر کسی بخواهد با کفش وارد مسجد شود، باید آداب و احکامی را رعایت کند.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی یکی از شما به مسجد آمد.»
یعنی اگر کسی برای نماز، درس یا هر کار خیری به مسجد
آمد...

سپس فرمودند: «پس بنگرد، اگر در کفش‌هایش
نجاست یا آلودگی دید...» یعنی قبل از ورود، کفش‌های خود
را از بالا و پایین بررسی کند تا مطمئن شود به چیزی ناپاک
مثل نجاست، گل کثیف یا بزاق و آلودگی دیگر آلوده نیست.
در ادامه فرمودند: «آن را پاک کند» یعنی زیر کفش را
پیش از ورود به مسجد در خاک بمالد تا تمیز شود، یا با
وسیله‌ای آن را پاک کند.

در ادامه فرمودند: «و سپس با همان کفش‌ها نماز
بخواند.» یعنی اگر درحالی که کفش پوشیده وارد مسجد
شود می‌تواند در آن نماز بخواند، مادامی که کفش‌هایش
پاک است.

پاک کردن کفش پیش از ورود به مسجد:

از آداب مسجد این است که شخص می‌تواند با کفش
وارد شود چه برای نماز باشد، چه برای ذکر، یا برای کاری
مانند تعمیر برق و روشنایی مسجد به شرط آن که مطمئن



شود کفش هایش از آلودگی و گرد و غبار پاک‌اند تا مسجد را آلوده نکند.

جواز نماز با کفش:

نماز با کفش از نظر شرع جایز است، از انس بن مالک رضی الله عنه پرسیدند: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله با کفش نماز می‌خواند؟ گفت: «بله»^(۱) همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با یهودیان مخالفت کنید، زیرا آنان با کفش یا نعال نماز نمی‌خوانند.»^(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش گاهی با کفش نماز می‌خواندند. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که کفش داشت نماز می‌خواند، جبرئیل علیه سلام به او خبر داد که در کفش هایش آلودگی است. پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را در نماز از پا درآورد، اصحاب نیز همین کار را کردند. پس از نماز، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان پرسید: چرا کفش‌های خود را درآوردید؟ گفتند: چون شما چنین کردید، ما هم همان کار را کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من کفش‌هایم را درآوردم چون در آن‌ها آلودگی بود.»^(۳)

از این روایت فهمیده می‌شود که نماز با کفش امری معمول در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت ابوداود و حاکم، و حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت کرده است.

۳- روایت ابوداود، و امام نووی در خلاصه الاحکام آن را صحیح دانسته است.



مساجدی که امروزه با فرش پوشیده شده‌اند:

در گذشته، مساجد فرش نداشتند و زمین آن‌ها از شن و سنگ‌ریزه بود؛ بنابراین ورود با کفش آسیبی به مسجد نمی‌زد. اما امروز در مساجد فرش و موکت پهن می‌شود و کفش‌ها باعث آلودگی و چرک شدن فرش مسجد می‌شوند.

اگر درآوردن کفش دشوار باشد:

شایسته نیست کسی در ورود به مساجدی که فرش یا قالی در آن پهن شده، در رعایت پاکیزگی کوتاهی کند و با کفش وارد شود؛ زیرا کفش‌ها معمولاً از گرد و غبار و آلودگی خالی نیستند. پس بهتر است برای حفظ نظافت فرش مسجد و جلوگیری از آزار نمازگزاران، کفش‌های خود را پیش از ورود بیرون آورد. اما اگر درآوردن کفش برای شخص دشوار یا سخت باشد مانند فرد ناتوان یا معلولی که کندن کفش برایش سخت است می‌تواند پس از پاک کردن کفش از هرگونه آلودگی، با همان کفش وارد مسجد شود. همچنین چکمه‌های نظامی که ساق بلند دارند و به پا بسته می‌شوند و در عربی به آن‌ها بُسطار می‌گویند، چون درآوردنشان دشوار است، جایز است با آن‌ها وارد مسجد



شوند، به شرط آن که زیر کفش را پیش از ورود تمیز کنند.

اگر پوشیدن کفش باعث رنجش دیگران شود:

اگر پوشیدن کفش در مسجد موجب اختلاف، ناراحتی یا تنفر نمازگزاران شود، بهتر است فرد پیش از ورود کفش‌هایش را درآورد و در خانه، فضای بازی یا بیابان با کفش نماز بخواند، نه در مسجد.





اولین مسجدی که در زمین بنا شده است

عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ أَوَّلُ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى» قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ عَامًا، ثُمَّ الْأَرْضُ لَكَ مُصَلًّى، فَصَلِّ حَيْثُ مَا أَذْرَكَكَ الصَّلَاةُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ترجمه:

ابودر غفاری رضي الله عنه می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! نخستین مسجدی که بر روی زمین ساخته شد، کدام است؟ فرمود: «مسجدالحرام» گفتم: سپس کدام؟ فرمود: «مسجدالاقصی» گفتم: فاصله زمانی میان ساخت آن دو چقدر بود؟ فرمود: «چهل سال. و پس از آن، سراسر زمین برای تو محل نماز است، پس هر جا وقت نماز رسید، همان جا نماز بخوان.» متفق علیه.

مساجد، خانه‌های خداوند هستند. خداوند فرمان داده تا آباد نگه داشته شوند. و پیامبران و صالحان پیش از



پیامبر ما، محمد ﷺ و امت او، در آن‌ها نماز می‌گزاردند.

شرح حدیث:

راوی می‌گوید: از پیامبر ﷺ پرسیدم: ای رسول خدا! نخستین مسجدی که بر روی زمین ساخته شد، کدام است؟» ابوذر از پیامبر ﷺ پرسید: اولین مسجدی که بر روی زمین ساخته شده کدام بوده است؟

پیامبر ﷺ فرمودند: «مسجد الحرام» پیامبر ﷺ فرمود: نخستین مسجدی که بر زمین بنا شد مسجد الحرام است؛ همان مسجد کعبه در مکه.

ابوذر می‌گوید: پرسیدم: «سپس کدام؟» فرمود: «مسجد الاقصی» مسجد الاقصی در بیت المقدس شهر قدس در فلسطین است. آن را «اقصی» نامیده‌اند، زیرا از نظر فاصله، از مسجد الحرام دورتر است.

ابوذر می‌گوید: گفتم: «فاصله میان آن دو چند سال است؟» فرمود: «چهل سال.» یعنی مسجد الاقصی چند سال پس از مسجد الحرام ساخته شد؟

پیامبر ﷺ فرمودند: «چهل سال» یعنی مسجد الحرام ساخته شد و چهل سال پس از آن مسجد الاقصی بنا شد.



پیامبر ﷺ در ادامه فرمودند: «سپس زمین برای تو محل نماز است.» یعنی خداوند برای امت محمد ﷺ این امتیاز را قرار داده که در هر نقطه‌ای از زمین می‌توانند نماز بخوانند و برای عبادت محدود به مسجد خاصی نیستند.

سپس فرمودند: «پس هر جا وقت نماز رسید، همان‌جا نماز بخوان.» نماز را می‌توان در خانه، بیابان، کشتی، هواپیما یا حتی فضا و در هر جایی ادا کرد.

مسجد کعبه، نخستین مسجدی که ساخته شد:

نخستین مسجدی که بر روی زمین بنا گردید، مسجد الحرام است؛ همان مسجدی که در مکه است و کعبه در آن قرار دارد. و مردم برای حج و عمره به سوی آن می‌روند، چنان‌که خداوند در قرآن کریم فرموده است: **﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾** [آل عمران: ۹۶-۹۷] (نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شد، همان است که در بکّه (مکه) است، خانه‌ای پربرکت و راهنما برای جهانیان. در آن نشانه‌های روشن است؛ از جمله مقام ابراهیم. و هر کس در



آن وارد شود، در امان است. و بر مردم است که، اگر توان رفتن دارند، برای خدا حجّ خانه را به جا آورند، و هر که کفر ورزد (ترک کند)، خداوند از جهانیان بی نیاز است).

چه کسی مسجد کعبه را بنا کرد؟

نخستین سازندگان کعبه فرشتگان بودند. سپس هنگامی که ویران شد، آدم علیه السلام آن را بازسازی کرد. پس از آن دوباره تخریب گردید و شیت پیامبر آن را بازسازی کرد. سپس در طوفان قوم نوح آثار آن و هرچه پیرامونش بود، از میان رفت. پس از مدتی، خداوند جای مسجد الحرام را به ابراهیم علیه السلام نشان داد و او به همراه پسرش اسماعیل علیه السلام آن را بنا کرد.^(۱)

چه کسی مسجد الاقصی را بنا کرد؟

اما مسجد الاقصی، اساس آن را آدم علیه السلام پس از بنای مسجد الحرام نهاد^(۲). گفته شده است که یکی از فرزندان آدم آن را چهل سال بعد از بنای مسجد الحرام ساخت. و ابراهیم علیه السلام مسجد الحرام را بازسازی کرد و سلیمان علیه السلام نیز مسجد الاقصی را تجدید بنا

۱- اقوال دیگری نیز در این رابطه وجود دارد.

۲- فتح الباری اثر ابن حجر عسقلانی (۴۰۸/۶-۴۰۹)



نمود.

زمین، همگی مسجد است:

خداوند به امت حضرت محمد ﷺ ویژگی‌ای بخشید که هیچ‌یک از امت‌های پیشین نداشتند؛ و آن اینکه: در هر نقطه‌ای از زمین می‌توانند نماز بخوانند و عبادتشان تنها به مسجد محدود نیست. پیامبر ﷺ فرمودند: «به من پنج ویژگی داده شد که به هیچ پیامبری پیش از من داده نشد: ﷺ و زمین برای من مسجد و وسیله طهارت قرار داده شد؛ پس هر یک از افراد امت من، هر جا وقت نماز او فرا رسد، همان‌جا نماز بخواند...»^(۱)

بنابراین، تمام زمین جایگاه سجده و نماز است، به جز مکان‌هایی که در آن نماز خواندن نهی شده است؛ مانند قبرستان‌ها، آغل شترها، وسط جاده‌ها و حمام‌ها و دیگر اماکنی که شرع از نماز گزاردن در آن نهی کرده است. و هر

۱- این روایت را بخاری و مسلم نقل کرده‌اند، و در لفظ بخاری چنین آمده است: از جابر بن عبد الله روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «به من پنج ویژگی داده شد که پیش از من به هیچ‌کس داده نشده بود: با رعب و هیبتی که خدا در دل دشمنانم می‌افکند، در فاصله یک ماه راه یاری داده شدم. تمام زمین برای من مسجد و وسیله پاکی (طهارت) قرار داده شد؛ پس هر مردی از امت من هر جا وقت نماز به او برسد، همان‌جا نماز بخواند. غنایم جنگی برای من حلال شد، در حالی که برای هیچ‌کس پیش از من حلال نبود. به من شفاعت (در روز قیامت) عطا گردید. پیامبران پیش از من، تنها برای قوم خود برانگیخته می‌شدند، اما من برای همه مردم فرستاده شده‌ام.»



خاک پاکی از زمین، برای تیمم کردن جایز است، در صورتی
که آب در دسترس نباشد.





ساخت مسجد

عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ رضي الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ وَاللَّفْظُ لَهُ.

ترجمه:

از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت است که گفت: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر کس برای خدا مسجدی بنا کند، خداوند برای او همانند آن، در بهشت بنایی خواهد ساخت.» روایت بخاری و مسلم، و این لفظ مسلم است. از برترین و پربرکت‌ترین اعمال نیک و ماندگار، ساختن خانه‌های خدا، آباد کردن و رسیدگی به آن‌هاست.

شرح حدیث:

منظور از «کسی که برای خدا مسجدی بنا کند» این است که خود مسجد را بسازد یا از مال خود برای ساخت آن



انفاق کند، یا از مال دیگری به نیت خیر مسجدی بنا نماید. شرطش آن است که نیت او خالص برای خدا باشد، نه از روی ریا، یا خودنمایی.

منظور از «خدا برای او همانندش در بهشت می‌سازد» این است که پاداش او بنایی نیکو در بهشت است؛ بنایی که برتری‌اش نسبت به خانه‌های بهشتی، همانند برتری مسجد بر خانه‌های دنیا است.

فضیلت ساخت مسجد:

مساجد خانه‌های خدا هستند و پاداش ساخت آن‌ها بسیار بزرگ است، حتی اگر کوچک باشند. پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس مسجدی برای خدا بنا کند، هرچند به اندازهٔ لانهٔ یک پرنده یا کوچکتر باشد، خداوند برایش خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند.^(۱)» پرنده‌ای که در حدیث ذکر شده، «قَطَاة» نام دارد که هنگام تخم‌گذاری گودالی کوچک در زمین حفر می‌کند.

پاداشی که پس از مرگ باقی می‌ماند:

پاداش ساخت مسجد پس از مرگ انسان نیز برای او

۱- روایت ابن ماجه، و حافظ عراقی در المغنی فی حمل الاسفار عن الاسفار آن را صحیح دانسته است.



باقی می ماند. پیامبر ﷺ فرمودند: «از کارها و نیکی هایی که پس از مرگ نیز به مؤمن می رسد، دانشی است که آموخته و نشر داده، فرزند صالحی که بر جای گذاشته، قرآنی که به ارث نهاده، مسجدی که ساخته، خانه ای برای رهگذران که بنا کرده، نهري که جاری ساخته، یا صدقه ای که در زمان زندگی و سلامت خود داده است.^(۱)»

نیت خالص:

این پاداش برای کسی است که مسجد را تنها برای رضای خدا و برپایی نماز و ذکر بنا کند، نه برای فخرفروشی یا برپایی مراسم بدعت آمیز چنان که خداوند فرمود: **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** [جن: ۱۸] (و مساجد از آن خداست، پس در آن ها جز خدا را نخوانید). بنابراین مساجد فقط برای عبادت خداوند ساخته می شوند نه چیز دیگر.

ساخت مسجد با مال پاک

مساجد باید از مال حلال ساخته شوند، نه از اموال حرام. پیامبر ﷺ فرمودند: «ای مردم، خداوند پاک است و

۱- روایت ابن ماجه، و شيخ آلبنی در صحیح ترغیب و ترهیب آن را صحیح دانسته اند.



جز مال پاک را نمی‌پذیرد.^(۱) اگر مسجدی با مال حرام ساخته شود، مانند تاجری که درآمدش نامشروع است، نماز در آن صحیح است، اما گناه مال حرام بر عهده صاحب آن مال خواهد بود.

شیوه ساخت مسجد:

در ساخت مسجد باید دقت شود که بنا محکم و استوار باشد، با مصالح مقاوم مانند سنگ سخت، آهن مرغوب و سایر ابزارهای مناسب ساخته شود تا عمر آن طولانی گردد. باید به گستردگی ورودی‌ها و جهت‌گیری درست به سوی قبله توجه شود و از زینت‌ها و رنگ‌هایی که موجب حواس‌پرتی نمازگزاران می‌شود پرهیز گردد. عمر بن خطاب به مردی که او را مسئول توسعه مسجد نبوی کرده بود گفت: «مردم را از باران در امان دار، اما مبادا دیوارها را سرخ یا زرد رنگ کنی تا مردم را مفتون سازد.»^(۲) یعنی این رنگ‌آمیزی‌های نباید باعث شود نمازگزاران از عبادت بازمانند. ابن عباس نیز گفته است: «به‌زودی مساجد را

۱- روایت مسلم.

۲- روایت بخاری به‌صورت معلق و آلبانی در کتاب دفاع از حدیث نبوی و سیرت آن‌را صحیح دانسته است.



همان گونه که یهود و نصارا آراستند، زینت می‌دهید.^(۱) البته این به معنی آن نیست که مسجد باید ظاهری نازیبا داشته باشد؛ بلکه شایسته است زیبا، روشن و آرامش‌بخش باشد تا نمازگزار در آن احساس راحتی و گشایش دل کند. اگر هنگام ساخت مسجد امکان داشته باشد، بهتر است در جداگانه‌ای برای بانوان ساخته شود تا هنگام ورود و خروج، با مردان اختلاط پیدا نکنند.

سرویس‌های بهداشتی مسجد:

دستشویی‌ها و وضوخانه‌ها باید نزدیک مسجد باشند، ولی باید دقت کرد که سرویس‌های بهداشتی رو به قبله یا پشت به آن نباشند، چنان که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی برای قضای حاجت می‌روید، رو به قبله ننشینید و پشت به آن نکنید، بلکه رو به شرق یا غرب باشید.»^(۲)

ساخت محراب و مناره:

ساخت محراب در مسجد جایز است؛ مسلمانان از قرون نخستین تا امروز برای رعایت مصلحت عمومی مانند

۱- روایت ابوداود، و بخاری به صورت معلق، و آلبانی در صحیح سنن ابوداود آن را صحیح دانسته است.

۲- روایت بخاری و مسلم. این سخن را پیامبر ﷺ در مدینه گفتند که قبله در سمت شرق و غرب نبود. و امکان دارد در جغرافیای دیگر قبله در سمت شرق یا غرب انسان باشد، لذا آنچه مهم است این است که انسان رو و پشت به جهت قبله قضای حاجت نکند. «مترجم»



نشان دادن جهت قبله و بیان اینکه این ساختمان مسجد است، برای مساجد محراب می‌ساختند. همچنین ساخت مناره یا برج اذان نیز جایز است تا صدای اذان به فاصلهٔ بیشتری برسد. پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ جنی یا انسانی یا چیزی نیست که صدای مؤذن را بشنود، مگر آن که روز قیامت به نفع او گواهی خواهد داد.»^(۱) در گذشته، مؤذن در مکانی بلند می‌ایستاد و اذان می‌گفت. بلال نیز از بالای بنایی مرتفع در کنار مسجد اذان می‌گفت.^(۲) همچنین مناره‌ها نشانه‌هایی برای مساجد هستند. عمر بن عبدالعزیز برای مسجد پیامبر ﷺ چهار مناره در چهار گوشهٔ آن ساخت که هر یک حدود شصت ذراع یعنی تقریباً بیست متر ارتفاع داشت.

محل ساخت مسجد:

در انتخاب محل مسجد باید دقت شود که در نزدیکی مردم باشد و راه رسیدن به آن امن و آسان باشد. همچنین زمین مسجد نباید غصبی باشد؛ یعنی از صاحبش بدون

۱- روایت بخاری.

۲- ابو داود و بیهقی روایت کرده‌اند که: زنی از قبیلهٔ بنی نجار گفت: «خانه‌ام از بلندترین خانه‌های اطراف مسجد بود، و بلال بر بام آن برای اذان صبح اذان می‌گفت.» این روایت را شیخ آل‌بانی در صحیح سنن ابی داود حدیثی (حسن) دانسته است.



رضایت گرفته نشده باشد، زیرا این کار حرام است. اگر مسجدی روی زمین غصبی ساخته شود، نماز در آن از نظر فقهی صحیح است ولی مکروه به شمار می‌رود و گناه آن بر عهده غاصب است. صاحب زمین نیز حق دارد مسجد را ویران کرده و زمین خود را بازپس گیرد، مگر اینکه آن را به صورت داوطلبانه وقف یا اهدا کرده باشد که در آن صورت پاداش بزرگی نصیبش می‌شود.

ساخت مسجد در محله‌هایی که شمار مسلمانان اندک است و بیشتر ساکنان آن غیرمسلمان اند جایز است، به شرطی که برای مسجد و نمازگزاران خطری وجود نداشته باشد. عایشه رضی الله عنها وضعیت مسلمانان در آغاز اسلام را چنین توصیف می‌کند: «پدر و مادرم را از همان آغاز مؤمن یافتم و روزی نمی‌گذشت مگر آن که پیامبر ﷺ صبح و شام نزد ما می‌آمد. سپس ابوبکر تصمیم گرفت در حیاط خانه‌اش مسجدی بسازد. او در آن نماز می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد. زنان و کودکان مشرکان اطرافش می‌ایستادند و با شگفتی به او نگاه می‌کردند، زیرا ابوبکر مردی بسیار گریان بود و وقتی قرآن می‌خواند، اشک از چشمانش جاری می‌شد. این رفتار او اشراف قریش را نگران



کرد.^(۱)»

ساخت بنا بر روی مسجد:

در برخی کشورها، مردم ساختمانی چندطبقه می‌سازند و طبقه همکف را به مسجد اختصاص می‌دهند، در حالی که طبقات بالایی محل سکونت است. این کار اشکال شرعی ندارد، زیرا گاه ضرورت ایجاب می‌کند که از زمین به صورت چندمنظوره استفاده شود، به ویژه در مناطق پرجمعیت. البته اگر امکان داشته باشد که مسجد ساختمان مستقل و جداگانه‌ای داشته باشد، بهتر و شایسته‌تر است؛ اما اگر شرایط اجازه ندهد، ساخت مسجدی که زیریا بالای آن بنایی دیگر وجود دارد نیز جایز است.





فخر فروشی در ساخت مساجد

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ» أَخْرَجَهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيَّ.

ترجمه:

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «قیامت برپا نخواهد شد تا زمانی که مردم در ساختن مساجد به فخر فروشی و مباهات بپردازند.» ائمه پنجگانه ^(۱) جز ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند. ساخت مساجد باید خالصانه برای خداوند و جهت ذکر و برپایی نماز باشد، نه برای ریاکاری و خودنمایی و فخر فروشی.

۱- منظور از ائمه پنجگانه احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه است. و ابن حزمه و همچنین نووی در خلاصه الاحکام این روایت را صحیح دانسته اند.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «قیامت برپا خواهد شد تا اینکه..»: از نشانه‌های روز قیامت که نشان از نزدیکی پایان جهان و برپایی قیامت دارد این است.

در ادامه فرمودند: «تا وقتی که مردم در مساجد به مباهات بپردازند» مباهات یعنی فخر فروشی و رقابت کردن، و جوایی شهرت و نام و آوازه بودن، این جمله نشان می‌دهد که مردم در ساخت مساجد فخر فروشی می‌کنند.

نیت درست در ساخت مسجد:

از احکام مساجد این است که مسجد باید با نیت خالص برای خدا و با هدف درست ساخته شود؛ خانه‌های خداوند باید به هدف نزدیک شدن به خداوند ساخته شوند: خداوند فرموده است: **(فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ)** (نور: ۳۶-۳۷) ((این چراغ هدایت،) در مساجدی است که الله امر کرده است تا [قدر و منزلتشان] گرامی داشته شود و نامش در آنها برده شود [و] در آنجا بامدادان و شامگاهان او را به پاکی بستانند. مردانی که هیچ



تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات غافل نمی‌کند [و] از روزی که دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون می‌شود بیم دارند.)

اما در آخر الزمان که جهل و غفلت گسترش می‌یابد، برخی مسجد را برای نام و نشان و فخر فروشی می‌سازند؛ این فخر فروشی امکان دارد در گفتار باشد یا کردار، مثلاً می‌گویند: «مسجد ما زیباتر از مسجد شماسست»، یا آن را پرازینت و تزئینات می‌کنند، یا امامی خوش صدا برمی‌گزینند تا مردم تعریفشان کنند. انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «مردم در زیبایی مساجد فخر می‌کنند، ولی جز اندکی آن‌ها را آباد نمی‌سازند.»^(۱) با این حال، اگر کسی مسجدی را زیبا بسازد و آن را تمیز کند و نیتش تنها رضای خدا باشد، عملش نیکو بوده و پاداشش بزرگ است، خواه مردم از او تعریف کنند یا نه.

فخر فروشی نمازگزاران در مسجد:

گاهی فخر فروشی نه در ساخت مسجد، بلکه در رفتار نمازگزاران دیده می‌شود؛ مانند فخر فروشی به لباس زیبا، بوی خوش، یا زیاد به مسجد آمدن فرزندان همراه او. در حالی که مقصود از آمدن به مسجد، ادای نماز و نزدیک شدن به خداوند

۱- روایت ابن ابی شیبیه، و بخاری آن را به صورت معلق اما با صیغه جزم در صحیح خود آورده است.



است نه فخر فروشی به مال و فرزند.





ساخت منبر در مسجد

عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى امْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنْظِرِي غُلَامَكَ النَّجَّارَ، يَعْمَلْ لِي أَعْوَادًا، أَكَلَّمُ النَّاسَ عَلَيْهَا، فَعَمِلَ هَذِهِ الثَّلَاثَ دَرَجَاتٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوَضِعَتْ هَذَا الْمَوْضِعَ، فَهِيَ مِنْ طَرَفَاءِ الْغَابَةِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ.

ترجمه:

از ابوالعباس سهل بن سعد ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که: رسول خدا ﷺ قاصدی را به سوی زنی از انصار فرستاد تا به او بگوید: «به غلام نجار خود بگو برای من چند قطعه چوب بسازد تا بر آن‌ها با مردم سخن بگویم.» پس او سه پله ساخت. سپس پیامبر ﷺ دستور داد آن را در این جایگاه قرار دهند، و چوب آن از طرفاء الغابه (ناحیه‌ای در اطراف مدینه) بود. روایت بخاری و مسلم. از حکمت‌های ساخت مسجد این است که محلی



برای آموزش دین، موعظه و یادآوری احکام الهی باشد، و در این راستا باید از وسایل مورد نیاز مانند منبر بهره گرفت.

🌀 شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «پیامبر ﷺ قاصدی به‌نزد زنی از انصار فرستاد:» انصار، همان اهل مدینه‌اند که پیامبر ﷺ به‌سوی آن‌ها هجرت کرد و در احادیث فراوان، از ایشان با نیکی یاد کرده است.

فرمودند: «به غلام نجار خود بگو» آن زن غلامی داشت به‌نام میمون و برخی گفته‌اند نامش کلاب بود. او نجار بود و وسایل چوبی می‌ساخت.

در ادامه فرمود: «برای من چند چوب بسازد» یعنی منبری از چوب بسازد، واژه «منبر» از ریشه «نَبَر» به معنای بلندی گرفته شده، زیرا خطیب برای ایراد خطبه جمعه و سخن گفتن با مردم بر آن بالا می‌رود.

سپس فرمودند: «بر آن با مردم سخن بگویم» یعنی منبری باشد که پیامبر ﷺ هنگام ایراد خطبه جمعه و هنگام سخن گفتن با مردم در قضایای عمومی بر آن



بایستد، تا آن‌ها او را بهتر ببینند و صدایش را واضح‌تر بشنوند.

راوی می‌گوید: «او سه پله ساخت» آن غلام، منبری ساخت که بلند نبود و تنها سه پله داشت.

در ادامه روایت آمده است: «سپس پیامبر ﷺ دستور دادند که آن را در این جایگاه قرار دهند» پیامبر ﷺ دستور داد منبر در بخش غربی مسجد، در برابر صف‌های نمازگزاران، قرار گیرد.

راوی می‌گوید: «چوب آن از درخت طرفاء غابه بود» غابه منطقه‌ای است در اطراف مدینه که درختان فراوانی دارد. «طرفاء الغابه» مکانی معروف در منطقه عوالی مدینه است. پیامبر ﷺ بر منبر خطبه می‌خواند:

از احکام مربوط به مسجد این است که می‌توان در آن منبری قرار داد تا خطیب در روز جمعه بر آن بایستد و خطبه را برای مردم ایراد کند. در آغاز، پیامبر ﷺ خطبه جمعه را ایستاده بر زمین و روبه‌روی مردم می‌خواند و هنگام سخن گفتن به تنه درخت خرمایی تکیه می‌داد. اما وقتی شمار نمازگزاران زیاد شد و برخی در صف‌های عقب می‌نشستند و نمی‌توانستند پیامبر ﷺ را ببینند یا صدایش را به‌خوبی



بشنوند، برای ایشان منبری ساخته شد تا بر آن بایستد، همه او را ببینند و صدایش به همگان برسد.

ویژگی‌های منبر پیامبر ﷺ:

منبر از چوب درخت آثل ساخته شد که از ناحیه‌ای به نام طَرْفَاء الغابه آورده بودند. منبر سه پله داشت^(۱).

پیامبر ﷺ بر پله دوم می‌ایستاد و میان دو خطبه بر پله سوم می‌نشست. میان منبر و دیوار مسجد به اندازه عبور یک گوسفند فاصله بود؛ یعنی منبر جایی قرار داشت که نه صف نماز را قطع می‌کرد و نه مزاحم نمازگزاران می‌شد.

اندازه ارتفاع منبر:

سنت آن است که منبر بیش از اندازه بلند نباشد، مگر اینکه مردم به آن نیاز داشته باشند مثلاً مسجد بزرگ و جمعیت زیاد باشد، به گونه‌ای که بلندی منبر باعث شود مردم خطیب را بهتر ببینند، همچنین شایسته نیست منبر بیش از اندازه بزرگ ساخته شود تا فضای مسجد را برای نمازگزاران تنگ نکند.

۱- گفته ابن عباس، روایت احمد و احمد شاکر آن را صحیح دانسته است.



فواید دیگر منبر:

منبر در مسجد وسیله‌ای است برای یاری امام در آموزش مردم. به همین سبب، روزی پیامبر ﷺ بر منبر رفت تا شیوه صحیح نماز را به مردم بیاموزد. ایشان بر منبر ایستاد، رو به قبله کرد و تکبیر گفت و نماز را آغاز نمود. مردم نیز پشت سر او تکبیر گفتند در حالی که او بر منبر بود. سپس رکوع کرد، و آنگاه به آرامی از پله‌ها پایین آمد تا در پای منبر سجده کند، و پس از آن به جای خود بازگشت و نماز را کامل کرد. سپس به سوی مردم برگشت و فرمود: «ای مردم! من این کار را انجام دادم تا شما از من پیروی کنید و نماز مرا بیاموزید.»^(۱)





مسجد سیّار



عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ أَصْلِي فِي السَّفِينَةِ؟» قَالَ: «صَلِّ فِيهَا قَائِمًا إِلَّا أَنْ تَخَافَ الْغَرَقَ»
رَوَاهُ الدَّارَقُطْنِيُّ ^(۱)

ترجمه:

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت شده است: از پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیده شد: «چگونه در کشتی نماز بخوانم؟» فرمود: «در آن ایستاده نماز بخوان، مگر آن که از غرق شدن بترسی.» روایت دارقطنی.

مسجد سیّار:

«مسجد سیّار»، خودرویی است مجهز به میکروفن، مخزن آب، و چند تکه فرش نماز. این خودرو به مکان‌هایی می‌رود که مردم در آنجا گرد می‌آیند، مانند پارک‌ها و گردشگاه‌ها، جایی که مسجدی در نزدیکی نیست. وقتی خودرو می‌ایستد، با میکروفن اذان گفته

۱- روایت حاکم و بیهقی، و بیهقی آن را حسن دانسته و شیخ آل‌بانی در صحیح جامع صغیر آن را صحیح دانسته است.



می‌شود، فرش‌ها پهن می‌گردد، و مردم برای نماز جمع می‌شوند؛ در آنجا آب برای وضو، فرش، امام جماعت و مؤذن فراهم است. گاه مسجد سیّار یک اتوبوس یا کامیون است که داخل آن برای این هدف تجهیز شده است.

شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «از پیامبر ﷺ پرسیده شد: چگونه در کشتی نماز بخوانم؟» «کشتی» همان وسیله‌ای است که انسان می‌سازد تا بر روی آب دریا یا رودخانه حرکت کند؛ خواه برای سفر، یا صید ماهی، یا گردش.

پیامبر ﷺ فرمودند: «در آن ایستاده نماز بخوان» یعنی تمام ارکان نماز را به شکل کامل انجام بده: قیام، رکوع، سجود و نشستن.

سپس فرمودند: «مگر این که از غرق شدن بترسی» یعنی اگر بترسی که هنگام ایستادن به سبب حرکت کشتی بیفتی و آسیب ببینی، در این صورت می‌توانی نشسته نماز بخوانی.



مسجد سیار احکام مسجد ثابت را ندارد:

نماز خواندن در مسجد سیار جایز است؛ فرش‌ها تنها هنگام نماز پهن می‌شود و پس از آن جمع می‌گردد. نمازگزاران در آن، پاداش نماز جماعت را می‌برند، ولی احکام خاص مسجد را ندارد؛ مانند اعتکاف یا نماز «تحیت مسجد»، زیرا این مکان در واقع راه یا بیابانی است که فقط برای ساعتی به نماز اختصاص داده می‌شود.

نماز در کشتی:

نماز در کشتی صحیح است و سرنشینان لازم نیست برای نماز به ساحل بروند. اگر نمازگزار بتواند، باید ایستاده نماز بخواند، رو به قبله بایستد، و اگر ممکن بود، به جماعت نماز بگذارند.

داستان «تپیۀ چالش»:

«تپیۀ چالش»، تپه‌ای بزرگ از شن است که در ساحل دریای منطقه شرقی عربستان، در شهر دمّام واقع شده است. این تپه به تپۀ چالش معروف شده، زیرا جوانان با خودروهای دو دیفرانسیل خود می‌آیند و در بالا رفتن از آن با سرعت بیشتر با هم رقابت می‌کنند. این فعالیت



معمولاً عصرهای جمعه انجام می‌شود. تجمع آنان پس از نماز جمعه آغاز می‌شود، حدود یک ساعت پیش از غروب خورشید به اوج می‌رسد و تا وقت نماز مغرب ادامه دارد. به همین سبب، اداره دعوت اسلامی، مسجدی سیار را هر جمعه در آنجا مستقر می‌کند تا نمازهای عصر، مغرب و عشاء در آن اقامه شود. خودروی مسجد سیار می‌آید، در میان جوانان می‌ایستد، فرش‌ها پهن می‌شود، اذان گفته می‌شود و نماز جماعت برپا می‌گردد. جوانان وقتی صدای اذان را می‌شنوند و می‌بینند که مکان برای نماز آماده است، می‌آیند و در نماز شرکت می‌کنند. من خود روزی در بازدید از ساحل دریا، آن مسجد سیار را دیدم و تأثیر خوب آن را در کمک به مردم برای برپایی نماز جماعت لمس کردم. این ماجرا در سال ۱۴۳۴ هجری قمری برابر با ۲۰۱۴ میلادی روی داد.





مساجد همجوار

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لِيَصِلَ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يَلِيهِ، وَلَا يَتَّبِعِ الْمَسَاجِدَ» رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْكَبِيرِ^(۱)

ترجمه:

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر مردی باید در مسجدی که نزدیک خانه‌اش است نماز بخواند و بین مساجد در رفت و آمد نباشد.» روایت طبرانی در «المعجم الكبير».

خداوند مسلمانان را به برپایی نماز جماعت در مساجد فرمان داده است، تا در طاعت الهی گرد هم آیند، وحدت و همبستگی و هم‌دلی مسلمانان آشکار شود، و از هر چیزی که باعث تفرقه و فتنه و پراکندگی صفوف آنان می‌شود، جلوگیری گردد.

۱- روایت تمام در فوائد، و شیخ آل‌بانی در صحیح الجامع و سلسله صحیحه آنرا صحیح دانسته است.



شرح حدیث:

فرمایش پیامبر ﷺ: «باید مرد در مسجدی که نزدیک اوست نماز بخواند» یعنی انسان نماز جماعت را در نزدیک‌ترین مسجد به خانه‌اش بخواند.

و فرموده ایشان: «و میان مساجد در گردش نباشد» یعنی نباید از مسجدی به مسجد دیگر برود؛ گاهی در این مسجد نماز بخواند و گاهی در آن یکی، بلکه شایسته است که برای نماز جماعت به یک مسجد پایبند باشد.

حکمت برپایی نماز جماعت:

خداوند فرمان داده است تا مساجد ساخته شوند و مردم برای نماز جماعت در آن گرد آیند، به دلایل و حکمت‌های فراوان؛ از جمله: پیوند دادن دل‌های مردم، آشنا شدن آنان با یکدیگر، همکاری و همیاری در کارهای خیر، یاری نیرومندان به ناتوانان، و نیکی توانگران به نیازمندان. به این ترتیب، مردم هر محله همچون اعضای یک خانواده می‌شوند که روزی پنج بار یکدیگر را می‌بینند؛ و مردم محله‌های هم‌جوار نیز دست‌کم هر جمعه با هم دیدار دارند.



پیامدِ رفت و آمد میان مساجد:

اگر کسی مسجد نزدیک خانه‌اش را ترک کند و در مسجدی دورتر نماز بخواند، یا هر بار مسجدی متفاوت را برای نماز جماعت انتخاب کند، در حقیقت به حکمت و هدف اصلی نماز جماعت عمل نکرده است. زیرا اگر روزی بیمار شود یا در سختی بیفتد، کسی از حال او با خبر نخواهد شد، چون در مسجد معینی شناخته نمی‌شود، و نمازگزاران جویای او نمی‌شوند. اما اگر همواره در مسجد محل خود نماز بخواند، نمازگزاران دیگر در صورت غیبتش سراغ او را می‌گیرند، از او عیادت می‌کنند و یاری‌اش می‌دهند. بنابراین، رفت و آمد بین مساجد این پیوند اجتماعی و روحی را از بین می‌برد. پس شایسته است که هر کس در مسجدی که در همسایگی خانه‌اش است نماز بخواند، تا با همسایگانش اُنس گیرد، روابط نیکو برقرار کند و هم‌محله‌ای‌ها را همراه و یار خود بداند.

کثرت گام‌ها به سوی مسجد:

آنچه در احادیث آمده که «هرچه گام‌های انسان برای رفتن به مسجد بیشتر باشد، پاداش او نیز افزون‌تر است»، با حدیث پیشین درباره نماز در مسجد نزدیک خانه منافاتی



ندارد. زیرا پاداشِ زیادتر برای کسی است که به‌طور طبیعی مسجد محل سکونتش از خانه‌اش دور است، نه کسی که عمداً مسجد نزدیک خود را ترک کند تا با رفتن به مسجدی دورتر، گام‌های بیشتری بردارد؛ چنین کاری مورد نظر شارع نیست.

چه زمانی «رفتن به مساجد گوناگون» جایز است؟

نهی از رفت‌وآمد میان مساجد در صورتی است که این کار سبب پراکندگی نمازگزاران از مسجد محل شود، یا موجب کم‌ارزش شدن امام جماعت مسجد گردد، یا همسایگان از غیبت شخص در مسجدشان ناراحت شوند به‌ویژه اگر آن شخص در میان مردم چهره‌ای شناخته‌شده و محترم باشد، به‌گونه‌ای که نبودش محسوس باشد. اما اگر نمازگزار از افراد عادی جامعه است که امام یا مردم متوجه غیبتش نمی‌شوند، در این صورت اشکالی ندارد که در مسجدی دورتر یا در چند مسجد مختلف نماز بخواند.

حکم ساخت دو مسجد در کنار هم:

ساختن دو مسجد در یک محله مکروه است، زیرا باعث تفرقه و پراکندگی جماعت می‌شود. بهتر آن است که مسجدی که وجود دارد توسعه داده شود، نه آن‌که



مسجدی دیگر در کنار آن ساخته شود. خداوند منافقان را نکوهش کرد زمانی که بدون نیاز واقعی، مسجدی ساختند تا مردم را از حضور در مسجد پیامبر ﷺ بازدارند. خداوند در قرآن فرمود: **(وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ) (توبه: ۱۰۷)** (و آنان که مسجدی بنا کردند برای زیان رساندن، و کفر، و تفرقه میان مؤمنان...)» اما اگر جمعیت محله زیاد باشد و نیاز واقعی به دو مسجد وجود داشته باشد، در این صورت ساخت دو مسجد اشکالی ندارد.

داستان

در سال ۱۴۴۵ هجری قمری برابر با ۲۰۲۴ میلادی، پرسشی را در یکی از وبسایت‌های تخصصی فتاوا خواندم. در آن پرسش آمده بود که در یکی از شهرهای اروپایی، مسجدی وجود دارد که مسلمانان در آن نماز می‌خوانند و میان آنان همدلی و همکاری خوبی برقرار است. اما اختلافی میان امام مسجد و یکی از نمازگزاران پدید آمد، و این اختلاف به مرور شدت گرفت، تا جایی که آن نمازگزار برای آسیب رساندن به امام، محلی را در نزدیکی همان مسجد اجاره کرد و آن را به مسجدی دیگر تبدیل نمود. سپس



امامی خوش صدا برای آنجا آورد، و در برخی روزها برای مردم غذا و شیرینی برای کودکان فراهم می‌کرد. در حالی که فاصلهٔ میان دو مسجد بیش از صد متر نبود و تعداد نمازگزاران کم بود، به گونه‌ای که نیازی به دو مسجد وجود نداشت. بی‌تردید، این کار اشتباهی آشکار و سبب تفرقه میان مؤمنان است.





مسجد منحرف از قبله



عَنْ وَبَرِّ بْنِ يُحْنَسَ الْخَزَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بَنَيْتَ مَسْجِدَ صَنْعَاءَ، فَاجْعَلْهُ عَنْ يَمِينِ جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ: ضَيْنٌ» رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْمُعْجَمِ الْأَوْسَطِ ^(۱)

ترجمه:

از وَبَرِّ بْنِ يُحْنَسَ خَزَاعِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ به من فرمود: «هرگاه خواستی مسجد صنعا را بنا کنی، آن را در سمت راست کوهی که ضَیْن نام دارد، بساز.» روایت طبرانی در المعجم الأوسط. رو به قبله بودن، شرط درستی نماز است و تنها در صورت ناتوانی از انسان ساقط می‌شود. بنابراین، لازم است مسجد هنگام ساختن به سمت قبله بنا شود.

شرح حدیث: 

پیامبر ﷺ فرمودند: «هنگامی که مسجد صنعا را



ساختی...» «صنعا» شهری در کشور یمن و پایتخت امروزی آن است. پیامبر ﷺ به آن صحابی گرامی دستور دادند که هنگام ساخت مسجد، آن را رو به قبله بسازد، و شیوه‌ای دقیق برای تشخیص جهت قبله به او آموختند. ایشان فرمودند: «آن را در سمت راست کوهی که ضِیْن نام دارد قرار بده» یعنی قبله مسجد را به گونه‌ای تعیین کن که در سمت راست کوهی باشد که در یمن معروف است و «ضِیْن» نام دارد.

و جوبِ رو به قبله بودن در نماز:

از احکام مربوط به مساجد این است که باید رو به قبله ساخته شوند. خداوند متعال می‌فرماید: **(فَلَنُؤَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ) (بقره: ۱۴۴)** «ما تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود می‌شوی می‌گردانیم؛ پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن، و هر کجا که باشید، روی‌های خود را به سوی آن بگردانید.» و پیامبر ﷺ نیز فرمودند: «هنگامی که برای نماز برخاستی، وضو را کامل بگیر، سپس رو به قبله بایست و تکبیر بگو. ^(۱)»



اسلام آوردن مردم یمن:

وقتی مردم یمن به اسلام گرویدند، پیامبر ﷺ گروهی از یاراناش را برای آموزش احکام دین به سوی آنان فرستاد. شمار آنان یازده نفر بود؛ از جمله: علی بن ابی طالب، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، و وبر بن یَحْنَس خُزاعی رضی الله عنه. هریک از آنان به ناحیه‌ای از یمن رفتند و مردم یمن با رویی گشاده از آنان استقبال کردند، دانش دینی را فرا گرفتند و خود نیز در نشر آن کوشیدند.

ساخت مسجد صنعا:

پیامبر ﷺ به صحابی بزرگوار وبر بن یَحْنَس خُزاعی دستور داد مسجدی برای برگزاری نماز جماعت و اجتماع مسلمانان در شهر صنعا بسازد، و درجهٔ تمایل مسجد از سمت کوه ضین به طرف کعبه را برای او مشخص نموده و فرمودند: «آن را در سمت راست کوهی که ضِین نام دارد قرار بده.» تا مسجد درست رو به قبله باشد. فاصله میان شهر صنعا و مکه حدود ۸۱۵ کیلومتر است، اما با این وجود، آن صحابی مسجد را ساخت و جهت قبله را به درستی تشخیص داد. در روایتی دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آنان را به ایمان دعوت کن، و اگر



پذیرفتند، به آنان نماز را بیاموز و چون نماز را پذیرفتند، فرمان ده تا در باغ باذان مسجدی بسازند، از سنگی که در دامنه کوه (عَمدان) است، و آن را رو به کوهی بساز که (ضِین) نام دارد.»

قبله مسجد صنعا در زمان ما:

امروزه با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای و نقشه‌های الکترونیکی، موقعیت مسجد صنعا در یمن، مسجد الحرام در مکه، و کوه «ضِین» بررسی شده است. نتیجه نشان داده که قبله مسجد صنعا کاملاً درست است؛ خط مستقیمی از مسجد صنعا آغاز می‌شود، از کنار کوه «ضِین» می‌گذرد و دقیقاً به مسجد الحرام منتهی می‌گردد.

حکم مسجدی که قبله‌اش انحراف دارد:

هنگام ساخت مسجد، باید دقت شود که جهت قبله آن رو به کعبه باشد. اما اگر مسجد ساخته شد و بعداً معلوم گردید که قبله‌اش اندکی از جهت دقیق کعبه منحرف است، باید دید: اگر این انحراف اندک است و مسجد همچنان در «جهت قبله» قرار دارد مثلاً قبله به سمت غرب است، ولی مسجد کمی به جنوب متمایل



شده این اشکالی ندارد، هرچند دقیق رو به قبله بودن بهتر است. ولی اگر انحراف زیاد است و کل جهت مسجد با جهت قبله فرق دارد مثلاً مسجد رو به جنوب ساخته شده ولی قبله در سمت شرق است در این صورت باید یا ساختمان مسجد اصلاح شود، یا نمازگزاران در هنگام نماز رو به قبله صحیح بایستند، حتی اگر این کار با جهت دیوارهای مسجد متفاوت باشد.

آسانی رو به قبله بودن:

مسئله قبله در اسلام با آسان‌گیری همراه است: کسی که در مسجد الحرام است و می‌تواند کعبه را ببیند، باید خود کعبه را روبه‌رو داشته باشد، چنان‌که خداوند فرمود: **(قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ)** [بقره: ۱۴۴] (روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر کجا باشید، روی‌های خود را به سوی آن بگردانید.) اما کسی که از کعبه دور است و نمی‌تواند آن را ببیند، باید به سمت جهت کعبه بایستد؛ در این حالت، انحراف اندک ضرری ندارد. پیامبر ﷺ به مردم مدینه فرمودند: «میان مشرق و مغرب، قبله



است.^(۱) زیرا قبله مردم مدینه به سمت جنوب است، پس هر جهتی میان شرق و غرب برای آنان قبله محسوب می‌شود. به همین قیاس، کسانی که قبله‌شان به سوی غرب است، برایشان گفته می‌شود: «میان جنوب و شمال، قبله است.»

روی آوردن به جهت کعبه، نه لزوماً خود آن:

کافی است نمازگزار به سمت جهت کعبه بایستد، و لازم نیست دقیقاً به خود کعبه رو کند، به شرط آن‌که انحراف از جهت قبله زیاد و فاحش نباشد. مثلاً در شهر مدینه، جهت قبله به سوی جنوب است؛ پس اگر کسی در نماز اندکی به راست یا چپ مایل شود، ولی به کلی به سمت شرق یا غرب نچرخد، نمازش درست است. بنابراین، انحراف جزئی در قبله نماز را باطل نمی‌کند، گرچه بهترین کار این است که مسلمان تا حد ممکن به سمت دقیق قبله بایستد. امروزه نیز با وجود وسایل و فناوری‌های جدید، تشخیص جهت درست قبله به آسانی و با دقت کامل ممکن است.

۱- روایت ترمذی، و گفته است که این حدیث حسن صحیح است، و ابن ماجه، و حاکم که آن را صحیح دانسته و ذهبی نیز با وی موافقت کرده است.



داستان:

در سال ۱۴۴۴ هجری قمری برابر با ۲۰۲۳ میلادی یکی از دوستانم برایم فیلمی کوتاه فرستاد. در آن فیلم، شخصی وارد مسجدی شده بود تا نماز مغرب بخواند؛ اما با دو جماعت جداگانه در همان مسجد روبه‌رو شد! جماعت اول، سه یا چهار نفر بودند که در صف اول ایستاده و رو به قبله‌ای که مسجد بر اساس آن ساخته شده بود نماز می‌خواندند. روی فرش مسجد نیز خطوطی در همان جهت کشیده شده بود تا نمازگزاران بر اساس آن بایستند. در میانه مسجد اما جماعت دیگری نماز می‌خواندند، با امامی که اندکی به سمت چپ مایل ایستاده بود و گروهی از مردم نیز پشت سر او اقتدا کرده بودند. این گروه دوم بر این باور بودند که مسجد اندکی از جهت درست قبله منحرف ساخته شده است؛ بنابراین، خودشان کمی به سمت چپ مایل شدند تا دقیق‌تر به سوی قبله بایستند. اما جماعت اول معتقد بودند که مسجد از ابتدا درست و مطابق با قبله ساخته شده، پس به همان جهت نماز خواندند. در انتهای مسجد هم چند نفر ایستاده بودند که نه با این جماعت نماز خواندند و



نه با آن جماعت! هرکدامشان به گوشی تلفن همراه خود نگاه می‌کردند و به نظر می‌رسید که در حال استفاده از برنامه‌های تعیین قبله هستند تا تصمیم بگیرند: «با کدام جماعت نماز بخوانند؟!». بی‌تردید، این رفتار جماعت دوم اشتباه است؛ زیرا گرچه شایسته است که قبله مسجد با دقت هرچه بیشتر به سوی قبله صحیح ساخته شود، اما اگر پس از ساخت مسجد مشخص شود که جهت آن اندکی از قبله واقعی منحرف است، نماز در آن مسجد کاملاً صحیح است. بنابراین، نباید به سبب چنین موضوعی، میان مؤمنان در خانه خدا تفرقه ایجاد شود.





مساجدی که به قصد عبادت به سوی آنها سفر می شود

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تُشَدُّ
الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ، مَسْجِدِي هَذَا،
وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ترجمه:

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بار
سفر بسته نمی شود مگر به سوی سه مسجد: این
مسجد من، مسجد الحرام، و مسجد الاقصی» متفق
علیه.

سفر کردن به یک مکان خاص با این باور که آنجا
دارای فضیلت است و عبادت در آنجا فضیلت بیشتری
دارد، تنها درباره سه مسجد جایز و مشروع است؛ یعنی
همان مساجدی که خداوند آنها را بر دیگر مکان ها
برتری داده است.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «بار سفر بسته نمی شود» وائِهٔ رجال جمع رحل است، و رحل به معنای پالان یا زینی است که بر پشت شتر بسته می شود، مانند زین برای اسب. مراد از آن در اینجا، سفر کردن است؛ خواه با شتر باشد، یا با خودرو، یا پیاده روی، یا هر وسیلهٔ دیگر. عبارت «شَدَّ الرَّحَالَ» (بستن پالان ها) از آن رو به کار رفته که در زمان گذشته، نخستین کار برای سفر، بستن پالان بر پشت شتر بود.

سپس فرمودند: «این مسجد من» یعنی مسجد پیامبر ﷺ در مدینه منوره.

در ادامه فرمودند: «و مسجد الحرام» یعنی مسجد کعبه در مکه مکرمه.

سپس فرمودند: «و مسجد الاقصی» یعنی مسجد بیت المقدس در فلسطین. وائِهٔ الاقصی به معنای «دورترین» است، چون این مسجد نسبت به مسجد الحرام در فاصلهٔ دورتری قرار دارد.



برترین مساجد دنیا:

از جمله احکام مساجد این است که از میان همه مساجد زمین، این سه مسجد برترین و بافضیلت‌ترین‌اند. چنان‌که ابوذر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «ای رسول خدا! کدام مسجد نخست بر زمین بنا شد؟» فرمود: «مسجد الحرام.» ابوذر گفت: «سپس کدام مسجد؟» فرمود: «مسجد الاقصی.» پرسید: «فاصله زمانی میان ساخت آن دو چقدر بود؟» فرمود: «چهل سال.^(۱)»

فضل مسجد الحرام:

برترین مسجد، مسجد الحرام است: **(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (آل عمران: ۹۶)** (در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم قرار داده شد، همانی است که در مکه قرار دارد که پربرکت و [مایه] هدایت جهانیان است.) و نماز در آن پاداش مضاعف دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «نماز در مسجد من هزار بار برتر از نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام، و نماز در مسجد الحرام صد هزار بار برتر

۱- روایت بخاری و مسلم.



از نماز در دیگر مساجد است^(۱)»

فضل مسجد نبوی:

خداوند در قرآن مسجد پیامبر ﷺ و نمازگزاران در آن را ستوده است آنجایی که می فرماید: (لَمَسْجِدٍ أُسَسِّ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ) (توبه: ۱۰۸) (شایسته تر است در مسجدی [به نماز] بایستی که از روز نخست، بر پایه پرهیزگاری بنا شده است. که در آن، مردانی هستند که دوست دارند [از گناه و آلودگی] پاک و پاکیزه گردند؛ و الله پاکیزگان را دوست دارد.^(۲)) از پیامبر ﷺ در مورد مسجدی که بر تقوا بنا شده پرسیده شد، ایشان یک مشت سنگریزه برداشت و آن را به زمین زد و فرمود: «این مسجد شماس^(۳)» نماز در مسجد پیامبر ﷺ برابر با هزار نماز در سایر مساجد است، مگر مسجد الحرام. و در آن باغی از باغ های بهشت قرار دارد،

۱- روایت احمد، و شیخ شعیب ارناووط در تحقیق مسند آن را صحیح دانسته و اصل این روایت در صحیحین است.

۲- روایت مسلم.

۳- این آیه در ستایش مسجد نبوی و نمازگزاران در آن نازل شده است. روزی دو نفر درباره این که مقصود از «مسجدی که بر پایه تقوا بنا شده است» کدام است، با یکدیگر گفت و گو کردند. یکی از آن دو گفت: «آن مسجد قباست.» دیگری گفت: «آن مسجد پیامبر ﷺ است.» پس پیامبر ﷺ فرمود: «آن مسجد من است.» روایت احمد.



همانگونه که ایشان فرموده اند: «بین خانه و منبر من باغ از باغ های بهشت است، و منبر من در کنار حوض من است»^(۱).

فضل مسجد الاقصی:

خداوند درباره مسجد الاقصی فرموده است:
(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ) [اسراء: ۱] (پاک و منزّه است آن [پروردگاری] که بنده اش [محمد] را شبانگاه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی. که پیرامونش را برکت داده ایم. سیر داد) و پیامبر ﷺ فرمود: «نماز در مسجد الحرام، صد هزار برابر برتر از نماز در دیگر مساجد است و و نماز در مسجد مدینه هزار برابر برتر از نماز در دیگر مساجد است و نماز در مسجد بیت المقدس پانصد برابر برتر از دیگر مساجد است»^(۲).

مسجد الاقصی، محل معراج پیامبر ﷺ است، پیامبر ﷺ می فرماید: «بُرَاق را برایم آوردند ﷺ سوار آن شدم تا به بیت المقدس رسیدم. آنگاه آن را به حلقه ای بستم که

۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت بزار، و آن را حسن دانسته است.



پیامبران، مرکب‌های خود را به آن می‌بستند. سپس وارد مسجد شدم و در آن جا دو رکعت نماز گزاردم، و پس از آن از مسجد بیرون آمدم.^(۱)»

زیارت مسجد الاقصی:

زیارت مسجد الاقصی با نیت نماز، موجب بخشش گناهان است. پیامبر ﷺ فرموده است: «همانا سلیمان بن داود علیهما السلام سه چیز از خدا خواست؛ دو مورد به او داده شد و ما امیدواریم که سومین نیز به او داده شده باشد: از خدا حکمتی مطابق با حکم خود خواست و خداوند آن را به او عطا کرد، و پادشاهی‌ای خواست که شایسته هیچ‌کس پس از او نباشد و خداوند آن را به او داد، و خواست هر مردی که از خانه‌اش بیرون آید و تنها قصد او نماز در این مسجد باشد، از گناه خود پاک گردد، همچون روزی که مادرش او را زایید؛ و ما امید داریم که خداوند این بخشش را به او عطا کند.^(۲)»

سه مسجدی که دجال به آن‌ها نزدیک نمی‌شود:
از فضیلت این سه مسجد این است که دجال به

۱- روایت مسلم.

۲- روایت نسائی و ابن ماجه و احمد و این لفظ اوست، و محقق مسند گفته است: سندش صحیح است.



آن‌ها نزدیک نمی‌شود. پیامبر ﷺ درباره مسیح دجال فرمود: «او چهل صبح در زمین می‌ماند و به هر آبادی می‌رسد، ولی به چهار مسجد نزدیک نمی‌شود: مسجد الحرام، مسجد مدینه، مسجد طور، و مسجد الاقصی، و او بر شما مشتبه نشود، چرا که پروردگار شما نابینا نیست.»^(۱)

سفر کردن برای بزرگداشت مکان‌ها، فقط برای سه مسجد جایز است:

سفر با نیت تعظیم و بزرگداشت یک مکان، جز برای سه مسجد، جایز نیست. بنابراین سفر و حرکت به سمت قبریک ولی، کوه، دره یا مکان‌های دیگر برای عبادت جایز نیست. اما سفر به مکانی برای تفریح، دیدار اقوام یا تجارت، ایرادی ندارد، زیرا در این موارد هدف بزرگداشت مکان نیست، بلکه صرفاً بازدید یا انجام امور روزمره است. بصره بن ابی بصره غفاری به ابوهریره رضی الله عنه گفت: «زمانی که از کوه طور می‌آمدی، اگر قبل از رفتنت به تو می‌رسیدم، مانعت می‌شدم. شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «مسافرت و حرکت برای عبادت تنها به سه

۱- روایت احمد، و محقق مسند گفته است که سندش صحیح است.



مسجد انجام شود: مسجد الحرام، مسجد من و مسجد بیت المقدس.^(۱)»



۱- روایت مالک و احمد و نسائی، و شیخ آلبنی در احکام جنایز آن را صحیح دانسته است.

تبدیل کلیسا به مسجد

عَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: «خَرَجْنَا وَفَدَّا إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَبَايَعْنَاهُ، وَصَلَيْنَا مَعَهُ، وَأَخْبَرْنَاهُ أَنَّ بَارِضًا بَيْعَهُ لَنَا، فَاسْتَوْهَبْنَاهُ مِنْ فَضْلِ طُحُورِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وَتَمَضَّضَ، ثُمَّ صَبَّهُ فِي إِدَاوَةٍ، وَأَمَرَنَا فَقَالَ: «اُخْرُجُوا، فَإِذَا أَتَيْتُمْ أَرْضَكُمْ فَاكْسِرُوا بَيْعَتَكُمْ، وَانْصَحُوا مَكَانَهَا بِهَذَا الْمَاءِ، وَاتَّخِذُوهَا مَسْجِدًا»، قُلْنَا: إِنَّ الْبَلَدَ بَعِيدٌ، وَالْحَرَّ شَدِيدٌ، وَالْمَاءُ يَنْشَفُ؟ فَقَالَ: «مُدُّوهُ مِنَ الْمَاءِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَزِيدُهُ إِلَّا طِيبًا»، فَخَرَجْنَا حَتَّى قَدِمْنَا بَلَدَنَا، فَكَسَرْنَا بَيْعَتَنَا، ثُمَّ نَصَحْنَا مَكَانَهَا، وَاتَّخَذْنَاهَا مَسْجِدًا، فَنَادَيْنَا فِيهِ بِالْأَذَانِ، وَالرَّاهِبُ رَجُلٌ مِنْ طَيْيٍّ، فَلَمَّا سَمِعَ الْأَذَانَ قَالَ: دَعْوَةٌ حَقٌّ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ثَلَاثَةً مِنْ تِلَاعِنَا، فَلَمْ نَرَهُ بَعْدُ». رَوَاهُ النَّسَائِيُّ ^(۱)



ترجمه:

از طلق بن علی رضی الله عنه روایت است که گفت: «ما گروهی از مردم سرزمین خود به عنوان هیئتی به دیدار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتیم، با او بیعت کردیم و با او نماز خواندیم. سپس به او گفتیم: در سرزمین ما عبادتگاهی داریم که مخصوص ماست. از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستیم تا کمی از آب وضویش را به ما ببخشد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله آب خواست، وضو گرفت و مضمضه (شستن دهان) کرد، سپس آن آب را در ظرف چرمی ریخت و به ما فرمود: «به سرزمین خود بازگردید، عبادتگاهتان را ویران کنید و با این آب جای آن را بپاشید، و همان جا مسجدی بنا کنید.» گفتیم: ای رسول خدا، سرزمین ما بسیار دور است و هوا بسیار گرم، ممکن است آب خشک شود. فرمود: «هرگاه آب کم شد، از آب دیگر به آن بیفزایید، زیرا جز پاکیزگی و برکت چیزی به آن نمی‌افزاید.» ما بازگشتیم تا به سرزمین خود رسیدیم، عبادتگاهمان را ویران کردیم و جای آن را با آن آب پاشیدیم و در آن مسجدی ساختیم. سپس در آن اذان گفتیم. راهب ما - که مردی از قبیله طّی بود - وقتی



صدای اذان را شنید گفت: «این دعوتِ حق است.» سپس به سوی دره‌ای از دره‌های ما رفت و دیگر او را ندیدیم.» روایت نسائی.

اسلام در حال گسترش و نیرومند شدن است، و شمار مسلمانان روزبه‌روز بیشتر می‌شود؛ در حالی که ادیان باطل رو به ضعف می‌روند و پیروانشان کم می‌شوند. در نتیجه، پیروان این ادیان، عبادتگاه‌های خود مانند کلیساها، صومعه‌ها و معابد را رها می‌کنند. در چنین حالتی، جایز است که این مکان‌ها به مسجد تبدیل شوند، اما این کار دارای شرایط و احکام خاصی است که باید رعایت شود.

شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «ما بصورت هیئتتی به دیدار پیامبر رفتیم، با او بیعت کردیم و با او نماز خوانیدم» طلق بن علی و یارانش از منطقه نجد در مرکز شبه‌جزیره عربستان به مدینه آمدند، پیامبر ﷺ را دیدند، با او بر اسلام بیعت کردند و در مسجد او نماز گزاردند.

سپس می‌گوید: «به او گفتیم در سرزمین ما



عبادتگاهی داریم.» واژه «بیعة» به معنی صومعه و عبادتگاه اهل کتاب است؛ مانند کلیسا یا کنیسه. آنان از پیامبر ﷺ درباره حکم آن مکان پس از مسلمان شدنشان پرسیدند.

در ادامه می‌گوید: «از پیامبر ﷺ خواستیم تا کمی از آب وضویش را به ما ببخشد. پس پیامبر ﷺ آب خواست، وضو گرفت و مضمضه (شستن دهان) کرد، سپس آن آب را در ظرف چرمی ریخت» آن‌ها از پیامبر ﷺ خواستند که آبی که در وضو از بدن او چکیده یا آبی که از آن برای وضو استفاده کرده است و یا آبی که در ظرف وجود داشت و با دستان خود از آن می‌گرفت را به آنان بدهد به امید برکت گرفتن از آن.

می‌گوید: «آب خواست، وضو گرفت و دهانش را شست، سپس آب را در ظرف چرمی ریخت». پیامبر خدا ﷺ دستور داد تا برایش آبی بیاورند. آنها آبی را در ظرفی آوردند، و پیامبر ﷺ در همان ظرف وضو گرفت، همان‌گونه که برای نماز وضو می‌گیرد؛ دست‌ها و بازوانش و دیگر اعضای وضو را شست، همچنین داخل دهانش را شست. سپس آن آب را در اداوه ریخت؛ اداوه



ظرفی است از پوست گوسفند که برای نگهداری و حمل آب استفاده می‌شود.

راوی می‌گوید: «پیامبر ﷺ به ما فرمود: بازگردید، هرگاه به سرزمین خود رسیدید، عبادتگاهتان را ویران کنید، با این آب جای آن را بپاشید و آنجا مسجدی بسازند.» زمانی که آن‌ها مسلمان شدند پیامبر ﷺ به آنان دستور داد تا مکان پرستش پیشین خود را که قبله‌اش رو به بیت‌المقدس بود ویران کرده، قبله را به سوی کعبه برگردانند و در آنجا مسجدی برای نماز بنا کنند.

در ادامه می‌گوید: «گفتیم ای رسول خدا، سرزمین ما دور است، گرما شدید است و ممکن است آب خشک شود؟ فرمود: از آب دیگر به آن بیفزایید، زیرا جزپاکی و خوشبویی چیزی به آن نمی‌افزاید.» یعنی افزودن آب تازه بر آب وضوی پیامبر ﷺ از برکت آن نمی‌کاهد، بلکه همه آن پاک و پر خیر می‌ماند.

سپس می‌گوید: «رفتیم تا به شهر خود رسیدیم، سپس عبادتگاه خود را ویران کردیم.» این هیئت از مدینه منوره خارج شد و به سرزمین خود رسید، وقتی به آنجا



رسیدند به سوی عبادتگاه خود رفته و محراب آن را خراب کردند، و در سمت کعبه قبله مسلمانان محرابی ساختند، و آن مکان تبدیل به مسجد شد.

در ادامه می‌گوید: «سپس با آن آب جای عبادتگاه را پاشیدیم، آن را مسجد قرار دادیم و در آن اذان گفتیم.» یعنی از آبی که با خود از نزد پیامبر ﷺ آورده بودند در آن عبادتگاه پاشیدند و آن را تبدیل به مسجد کردند و در آن اذان گفتند.

سپس می‌گوید: «راهب - که مردی از قبیله طیّ بود - هنگامی که صدای اذان را شنید، گفت: این دعوتی بر حق است. سپس به سوی یکی از دره‌های ما رفت و دیگر او را ندیدیم.» راهب همان پیشوای دینی آنان در کلیسا بود. وقتی اذان را شنید و شهادت به یکتایی خدا و رسالت پیامبر را شنید، حقانیت اسلام را پذیرفت و از آنان جدا شد و به تله که دشتی پرآب است رفت و به نزد آنان بازنگشت. احتمال دارد مسلمان شده یا به سرزمین دیگری رفته باشد، و خدا داناتر است.

ساخت مسجد در محل کلیسا:

از احکام مربوط به مسجد این است که ساخت



مسجد در محل کلیسا جایز است؛ چه آن که کلیسا ویران شود و مسجد بر زمین آن بنا گردد، و چه آن که کلیسا ویران نشود بلکه فقط تندیس‌ها و صلیب‌ها از آن برداشته شود و خود ساختمان همان کلیسا به مسجد تبدیل گردد.

ساخت مسجد در محل قبرستان:

هنگامی که پیامبر خدا ﷺ به مدینه مهاجرت کردند و زمینی را برای ساخت مسجد برگزیدند، در آن زمین قبرهایی از مشرکان وجود داشت که از زمان‌های بسیار قدیم در آن دفن شده بودند. پیامبر ﷺ دستور داد تا قبرها شکافته شود، استخوان‌ها بیرون آورده و در جایی دیگر دفن شوند، سپس مسجد در همان زمین ساخته شد^(۱). همچنین پیامبر ﷺ به عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه فرمان داد که مسجد طائف را در محل بت‌های آنان بنا کند، پس از آن که بت‌ها را درهم شکستند^(۲).

از بین بردن نشانه‌های شرک از کلیسا

جایز است که کلیساها را به مسجد تبدیل کنند، اما

۱- روایت بخاری.

۲- روایت ابوداود، و شوکانی در نیل الاوطار گفته است که راویان آن مورد اعتماد هستند.



باید همه نشانه‌های شرک مانند صلیب‌ها، تندیس‌ها و تصاویر برداشته شود. لازم نیست خودِ ساختمان ویران گردد؛ بلکه می‌توان از سقف، دیوارها، اتاق‌ها و سرویس‌های آن استفاده کرد. در صورت نیاز، می‌توان تغییراتی در بنا داد تا محراب و صفوف نماز به سمت کعبه تنظیم شود.

نماز در کلیسا

اگر نیاز و ضرورت ایجاب کند، نماز خواندن در کلیسا یا صومعه جایز است؛ مثلاً اگر مسلمانی در جایی باشد که جای مناسب دیگری برای نماز واجب نیابد جز همین کلیسا، و بیم آن داشته باشد که وقت نماز بگذرد، در این حالت می‌تواند در هر جای آن کلیسا نماز بخواند و سپس خارج شود.

کلیساهایی برای فروش:

با گسترش اسلام و روی گردانی بسیاری از مسیحیان از دین خود، و نیز گرایش برخی از آنان به بی‌دینی، کلیساهای بسیاری در اروپا، آمریکا و دیگر مناطق متروک شده‌اند؛ به گونه‌ای که دیگر نه کشیشی در آن‌ها باقی مانده و نه عبادت‌کننده‌ای. برخی از این کلیساهای



فروش رسیده‌اند و ساختمان آن‌ها به مدارس، فروشگاه‌ها و مکان‌های دیگر تبدیل شده است. مسلمانان نیز برخی از این کلیساها را خریده‌اند و آن‌ها را به مسجد تبدیل کرده‌اند.

داستان:

در سال ۱۴۳۰ هجری قمری برابر با ۲۰۱۰ میلادی، در ماه رمضان، به شهر فرانکفورت آلمان سفر کردم. نماز تراویح را در یکی از مساجد آن‌جا خواندم. پس از نماز، با مسئولان مسجد نشستیم. یکی از آن‌ها گفت: «این، اولین نمازی است که در این مسجد برپا می‌کنیم.» گفتم: «الحمد لله، ولی ظاهر بنا نشان می‌دهد که ساختمان قدیمی است.» گفت: «بله، ساختمان قدیمی است؛ قبلاً کلیسا بود. اما به تدریج شمار عبادت کنندگان در آن کمتر و کمتر شد، تا جایی که فقط سالخوردگان در روزهای یکشنبه می‌آمدند. سپس آنان هم یکی‌یکی از دنیا رفتند یا نیامدند، تا آن‌جا که فقط کشیش و خادم کلیسا باقی ماندند. بعد از مدتی، خادم دیگر نمی‌آمد و کشیش هم سستی می‌کرد و گاهی نمی‌آمد. در نتیجه، کلیسا بسته شد. سال‌ها گذشت و گرد و غبار بر در و دیوار آن نشست،



هیچ کس به آن وارد نمی‌شد. تا این که دولت آن را برای فروش در مزایده عمومی عرضه کرد. چون ساختمان، از نظر دولت بنایی تاریخی به شمار می‌رفت، شرط گذاشتند که ظاهر بیرونی آن تغییر نکند. ما آن را خریدیم، سپس تندیس‌ها، تصاویر و صلیب‌ها را برداشتیم، صندلی‌ها را بیرون بردیم و کف آن را با فرش و سجاده پوشاندیم. و امروز، پس از پایان آماده‌سازی، نماز عشاء و تراویحی که امشب، شب پانزدهم رمضان خواندیم، اولین نماز جماعتی بود که در این مسجد برگزار شد.

سایتی برای فروش کلیساهای:

از آنان درباره تعداد کلیساهای متروکه پرسیدم. گفتند که تعدادشان زیاد است. یکی از آنان کامپیوترش را باز کرد و وارد یک سایت املاکی شد. دیدم که در آنجا کلیساهایی برای فروش آگهی شده‌اند، و خدا را شکر این سایت‌ها هیچ مسجد یا مرکز اسلامی برای فروش وجود نداشت.



عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْلًا قَبَلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ، يُقَالُ لَهُ: ثُمَامَةُ بْنُ أَثَالٍ، سَيِّدُ أَهْلِ الْيَمَامَةِ، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ
ترجمه:

ابو هُریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ سوارکارانی را به سمت نجد فرستاد؛ آن‌ها مردی از بنی حنیفه آوردند که نامش ثمامه بن اثال بود، سرور اهل یمامه. او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند. متفق علیه^(۱).

۱- شرح داستان به این صورت است که: ابوهیره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ گروهی از سواران را به سوی ناحیه نجد فرستاد. آنان مردی از قبیله «بنی حنیفه» را دستگیر کردند که نامش «ثمامه بن اثال» بود، و او از بزرگان و سران اهل یمامه به شمار می‌رفت. او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند. پیامبر خدا ﷺ نزد او آمد و فرمود: «ای ثمامه، چه در اندیشه داری؟» ثمامه پاسخ داد: «ای محمد، من سخن نیکی برای گفتن دارم. اگر مرا بکشی، کسی را کشته‌ای که خونخواه دارد (یعنی قبیله‌اش انتقام خواهد گرفت). اگر احسان و بخشش کنی، بر کسی بخشیده‌ای که قدرشناس است. و اگر خواهان مال هستی، هر چه بخواهی به تو داده می‌شود.» پیامبر ﷺ او را همان طورها کرد تا فردای آن روز دوباره نزدش آمد و فرمود: «ای ثمامه، اکنون چه می‌گویی؟» ثمامه گفت: «همان سخنی را که دیروز گفتم: اگر بخشی، در حق کسی نیکی کرده‌ای که سپاس‌گزار است؛ اگر



خانه‌های خدا یعنی مساجد جایگاه نماز، قرائت قرآن، دعا و یاد خدا هستند؛ و همچنین مرکز دعوت به سوی خداوند، محل اجتماع مؤمنان و مشورت آن‌ها در امورشان به شمار می‌آیند.

شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «رسول خدا ﷺ سوارکارانی را به سمت نجد فرستاد» پیامبر ﷺ برخی از یارانش را سوار بر اسب فرستاد تا اطراف مدینه را بررسی کنند، مراقب آنچه پیرامون

بکشی، خونیهای مرا خواهند خواست؛ و اگر خواهان مال باشی، هر چه بخواهی داده می‌شود. پیامبر ﷺ باز او را تا روز بعد رها کرد. سپس بار دیگر نزد او آمد و فرمود: «ای ثمامه، اکنون چه در اندیشه داری؟» ثمامه گفت: «همان را که پیش‌تر گفتم: اگر نیکی کنی، بر سپاس‌گزاری نیکی کرده‌ای؛ اگر بکشی، خونیهای در کار خواهد بود؛ و اگر مال می‌خواهی، هر چه بخواهی داده می‌شود.» در این هنگام، پیامبر ﷺ فرمود: «ثمامه را آزاد کنید.» پس ثمامه از مسجد بیرون رفت، به باغی از نخل در نزدیکی مسجد رفت و غسل کرد. سپس به مسجد بازگشت و گفت: «گواهی می‌دهم که معبودی به حق جز الله نیست و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده خداست. ای محمد، به خدا سوگند، هیچ چهره‌ای در زمین برای من منفورتر از چهره تو نبود، و اکنون چهره تو محبوب‌ترین چهره برای من است. به خدا سوگند، هیچ دینی برای من منفورتر از دین تو نبود، و اکنون دین تو محبوب‌ترین دین‌ها برای من است. و به خدا، هیچ شهری برای من منفورتر از شهر تو نبود، و اکنون شهر تو محبوب‌ترین شهرها نزد من است. و سوگند به خدا، سوارانت مرا در حالی گرفتند که قصد انجام عمره داشتیم. اکنون چه فرمان می‌دهی؟» رسول خدا ﷺ او را بشارت داد و فرمود که عمره‌اش را انجام دهد. سپس ثمامه به مکه رفت. در آن‌جا کسی به او گفت: «آیا از دین خود برگشتی؟» گفت: «نه، بلکه اسلام آورده‌ام همراه رسول خدا ﷺ. به خدا سوگند، از این پس حتی یک دانه گندم از یمامه به سوی شما نخواهد آمد، مگر آنکه رسول خدا ﷺ اجازه دهد.»

(حدیث متفق علیه؛ یعنی بخاری و مسلم هر دو آن را روایت کرده‌اند.)



شهر است باشند و از حمله غارتگران و نفوذ جاسوسان مطلع شوند.

در ادامه می‌گوید: «آن‌ها مردی از بنی‌حنیفه آوردند: بنی‌حنیفه قبیله‌ای است که در منطقه نجد، مرکز شبه‌جزیره عربستان ساکن بود.

سپس می‌گوید: «که نامش ثمامه بن أثال بود، سرور اهل یمامه: یمامه در وسط نجد قرار دارد و امروز در جنوب شهر ریاض، حوالی منطقه الخرج واقع است.

در ادامه می‌گوید: «او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند.» ستون مسجد اغلب از تنه نخل ساخته می‌شد که در زمین فرو می‌رفت و محکم می‌شد تا سقف مسجد را بر آن بسازند.

ورود ثمامه بن أثال به مسجد:

از احکام مساجد این است که دخول کافران به مسجد در صورت نیاز جایز است. پیامبر ﷺ گروهی از اصحاب را فرستاد تا اطراف مدینه را بازرسی کنند؛ آنان ثمامه بن أثال را دیدند که مردی کافرو از بزرگان قوم خود بود، به او مشکوک شدند؛ و وی را به مدینه آوردند و وارد مسجد کردند و به یکی از ستون‌های مسجد بستند. مقصود این نیست که او را در حال ایستاده بسته بودند، بلکه نشسته و راحت بود، ولی نمی‌توانست بندها را باز کند و فرار کند. پیامبر ﷺ وارد مسجد شد، بارها با او گفتگو کرد، او را محترم شمرد و



مقامش را حفظ نمود.

ماندن کافر در مسجد:

این مرد کافر سه روز در مسجد ماند؛ برایش غذا و آب آوردند. پیامبر ﷺ یارانش را به خاطر آوردن کافر به مسجد توبیخ و سرزنش نکرد؛ حضور ثمامه در مسجد مصلحت داشت؛ او سرور قومش بود و بودنش در مسجد او را با مسلمانان آشنا می‌کرد، نمازهایشان را می‌دید، قرآن را می‌شنید، پیامبر ﷺ با او گفتگو می‌نمود و مسلمانان با او سخن می‌گفتند؛ این‌گونه او با اسلام آشنا شد و گمان‌ها و شایعات نادرستی را که درباره اسلام شنیده بود از ذهنش زدوده شد. پس از سه روز پیامبر ﷺ از او گذشت؛ سپس او رفت، غسل کرد و دوباره به مسجد بازگشت و وارد اسلام شد.

ورود کافر به مسجد الحرام:

ورود کافر به مسجد الحرام در مکه حرام است؛ خداوند می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا)** «فَالْمُشْرِكُ لَا يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (توبه: ۲۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به راستی مشرکان نجس‌اند؛ پس بعد از این سال به مسجد الحرام نزدیک نشوند) لذا مشرک وارد مسجد الحرام نمی‌شود^(۱). اما مسجد نبوی در مدینه می‌توان برای نیاز و

۱- مسجد الحرام، همان مسجدی است که کعبه در آن قرار دارد. برای مشرک جایز نیست که وارد آن شود، حتی اگر یهودی یا مسیحی باشد. همچنین اجازه ندارد وارد محدوده حرم مکه



مصلحت اجازه داد مشرکان وارد آن شوند؛ دلیلش همین ماندنِ ثمامه در مسجد پیامبر ﷺ است. همچنین هنگام آمدنِ هیئت ثقیف از طائف به دیدار پیامبر ﷺ آن‌ها که کافر بودند وارد مسجد شدند و با پیامبر ﷺ نشستند^(۱)؛ و ابو سفیان نیز وقتی از مکه می‌آمد در حالی که کافر بود وارد مسجد مدینه می‌شد و با پیامبر ﷺ گفتگو می‌کرد^(۲).

ورود کافر به مسجد برای گردشگری:

در برخی کشورهای مسلمان، غیرمسلمانان به‌عنوان گردشگر و برای دیدن مساجد تاریخی وارد می‌شوند، در این موارد لازم است مسئولان مسجد کارهای دعوی انجام دهند تا ورود کافران به مسجد همراه با مصلحت باشد؛ مثلاً با قرائتِ زیبای قرآن برای آن‌ها، دادن کتاب‌هایی که اسلام را معرفی کند، توضیح دادن حکمتِ ساختِ مساجد و تأثیر نماز در زندگی انسان. این پیام مسجد است، شاید خدا هدایت را برای برخی‌شان مقدر کند.

کرد و این محدوده فقط مسجد الحرام را دربر نمی‌گیرد، بلکه محله‌هایی مانند عزیزیه، بطحاء قریش، عوالی و دیگر مناطق مکه را نیز شامل می‌شود. دلیل این حکم آن است که مشرک ناپاک (نجس) شمرده می‌شود. برخی از علما گفته‌اند: مقصود از حرمت، اقامت و ماندن طولانی مشرک در منطقه حرم است؛ اما اگر ورودش برای نیازی موقت باشد، مانند تجارت یا درمان، و با اجازه حاکم مسلمان انجام شود، اشکالی ندارد. پس آنچه حرام است، اقامت دائم و سکونت مشرک در مکه است، نه صرف ورود کوتاه‌مدت برای ضرورت.

۱- روایت ابوداود و احمد، و شعب ابی‌نواظ در تحقیق سنن ابوداود گفته است که صحیح لغیره می‌باشد.

۲- روایت ابن سعد در طبقات، و ابن جریر در تاریخ و بیهقی در دلائل النبوه.



داستان:

من در سال ۱۴۳۲ هـ.ق برابر با ۲۰۱۲ م به آلمان سفر کردم و برای نماز مغرب به مسجد النور در برلین رفتم. وقتی وارد مسجد شدم، دو جوان کنار دیوارهٔ مسجد نشسته بودند؛ آن‌ها زودتر از اذان آمده بودند. یکی از آن‌ها به سوی من آمد و به زبان عربی با لهجهٔ مغربی سلام کرد و گفت: «من احمد هستم، و این دوستِ آلمانی‌ام است، او با من در دانشگاه درس می‌خواند و از من خیلی دربارهٔ اسلام می‌پرسد؛ آیا دخول او به مسجد جایز است؟» گفتم: «بله، جایز است.» او از من تشکر کرد و گفتم شاید خدا او را به واسطهٔ تو به اسلام هدایت کند. بعد از نماز مغرب، من به زبان عربی یک سخنرانی دربارهٔ اخلاق مسلمانان داشتم. اکثر حاضران عرب‌تبار بودند و از کشورهایمانند مراکش، فلسطین و عراق که شهروند آلمان هم بودند. جوان مغربی برای دوستش ترجمه می‌کرد. من سخنرانی را با صحبت دربارهٔ فضایل اسلام، نسبت پیامبر عیسی علیه السلام با پیامبر ما محمد ﷺ و این که دعوت همهٔ پیامبران یکی است و پروردگار واحد است، به پایان بردم؛ و اینکه کسی که به محمد ایمان آورد، ایمان به عیسی موجب کفر او نیست اصل ایمان به همهٔ پیامبران است. بعد از پایان سخنرانی، به اتاق امام رفتم. آن‌گاه جوان مغربی و دوست آلمانی‌اش آمدند؛ آن‌ها را پذیرفتم. قهوهٔ عربی و خرمای عجوه با خودم داشتم. آلمانی از من دربارهٔ اسلام، حلال و حرام و



اینکه اگر او مسلمان شود، رابطه‌اش با خانواده‌اش چگونه خواهد بود، پرسید. سپس گفت: «یکی از چیزهایی که مرا به اسلام کشاند این بود که من چند بار با احمد به مسجد آمدم و نماز مسلمانان را دیدم؛ احساس آرامش عمیقی پیدا کردم و قرآن را اینجا شنیدم؛ به آن دلبسته شدم و از آن به بعد دائم از اینترنت آن را گوش می‌دهم. امروز آمده‌ام تا اسلام را بپذیرم.»

ورود محترمانه غیر مسلمانان به مسجد:

ورود غیرمسلمان به مسجد اشکالی ندارد، به شرط آن که از سوی او بی‌احترامی یا آسیبی به بخش‌های مسجد صورت نگیرد. بلکه اگر مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی بکوشند تا غیرمسلمانان را برای بازدید از مسجد دعوت کنند تا بنای آن را ببینند، قرآن را بشنوند و با نمازگزاران معاشرت داشته باشند، این کار سود و برکت فراوانی به همراه خواهد داشت. هر کس با نیت درست وارد خانه خدا شود، آرامش و سکینه‌ای در دل خود خواهد یافت که او را به سوی ایمان جذب می‌کند.





حدود در مسجد اجرا نمی شوند

عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُسْتَقَادَ فِي الْمَسْجِدِ، وَأَنْ تُشَدَّ فِيهِ الْأَشْعَارُ، وَأَنْ تُقَامَ فِيهِ الْحُدُودُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ

ترجمه:

از حکیم بن حزام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر خدا ﷺ نهی فرمود از این که در مسجد قصاص انجام گیرد، یا در آن شعرخوانی شود، و یا حدود در آن اجرا شود. روایت ابوداود^(۱).

مسلمانان، بزرگ و کوچک، برای نماز جماعت، آرامش قلب، راحتی نفس و آسایش روح به مسجد می آیند. از همین رو، در اسلام از کارهایی که موجب برهم خوردن آرامش و قداست مسجد می شود، نهی

۱- این حدیث را ابو داود روایت کرده است، و علامه آل بانی آن را در کتاب إرواء الغلیل با همین لفظ «حَسَن» دانسته است. همچنین این حدیث را احمد، حاکم، دارقطنی و بیهقی نیز نقل کرده اند. ابن حجر عسقلانی در کتاب التلخیص الحبیر درباره سند این حدیث گفته است: «در سند آن اشکالی نیست».

شده است.

شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «پیامبر خدا ﷺ نهی فرمود از این که در مسجد قصاص انجام گیرد» کلمه یُسْتَقَاد از «قَوْد» گرفته شده و به معنای اجرای حکم قتل بر قاتل است. به آن «قَوْد» گفته می‌شود چون مجرم به سوی اولیای مقتول برده می‌شود تا آنان تصمیم بگیرند او را قصاص کنند یا ببخشند. بنابراین قصاص در مساجد اجرا نمی‌شود.

در ادامه می‌گوید: «و اینکه در آن شعرخوانی شود» مراد از اشعار، سخنان منظوم و موزون است. نهی پیامبر ﷺ مربوط به اشعاری است که ناپسند و دارای مضامین گناه‌آلود باشند؛ مانند اشعار عاشقانه شهوانی، یا شعرهایی که تعصب، دشمنی و نفرت میان مردم ایجاد می‌کند.

سپس می‌گوید: «و اینکه در آن حد اجرا شود» حدود جمع «حدّ» است و به مجازات‌هایی گفته می‌شود که خداوند مقرر کرده است، مانند: حد سرقت؛ بریدن دست دزد، حد قذف؛ هشتاد تازیانه برای تهمت زنا و مانند آن.





حکمتِ منع اجرای مجازات‌ها در مسجد:

از احکام مربوط به مساجد این است که در آن‌ها حدود و تعزیر مانند شلاق زدن و غیره اجرا نمی‌شود. مسجد محل رحمت است، نه جایگاه تنبیه و مجازات، حتی اگر آن مجازات حدی از حدود خداوند باشد، زیرا اجرای مجازات در مسجد ممکن است باعث دل‌زدگی یا نفرت شخص مجازات‌شده، یا دیگران از مسجد گردد.

مساجد برای نماز و یاد خدا هستند:

مساجد برای نماز، تلاوت قرآن و ذکر خدا ساخته شده‌اند، نه برای اجرای مجازات. روزی مردی را که کاری خطا انجام داده بود نزد عمر بن خطاب آوردند در حالی که در مسجد بود. عمر فرمود: «او را از مسجد بیرون ببرید و در آنجا تنبیه کنید.^(۱)» یعنی ادب کردن باید خارج از مسجد انجام گیرد، نه درون آن.

اجرای مجازات در کنار مسجد:

حدود و مجازات‌های شرعی حتی در نزدیکی در مسجد نیز نباید اجرا شود، زیرا مسجد محل رفت‌وآمد مردم، از پیر

۱- روایت بخاری به صورت معلق، و ابن حزم در محلی و ابن حجر در تعلیق التعلیق آن را صحیح دانسته‌اند.



و جوان است. اما اگر فردی بارها مرتکب گناه شده، و پند و اندرز در او تأثیری نداشته و بر ارتکاب گناه اصرار دارد، جایز است مجازاتش در برابر مردم و نزدیک مسجد انجام شود تا برای دیگران درس عبرت باشد. اما اگر شخص از افراد آبرومند و با شخصیت است و فقط لغزشی از او سر زده، باید در خلوت تنبیه گردد تا آبرویش حفظ شود.

داستان

به یاد دارم در سال ۱۴۲۸ هـ / ۲۰۰۸ م روزی نماز عصر را در مسجد بازار خواندم. پس از نماز، دیدم سه مأمور پلیس، شخصی را از خودرو پیاده کرده و در برابر در مسجد نگه داشته‌اند. یکی از مأموران برگه‌ای از دادگاه خواند که نشان می‌داد این مرد چند بار در مسجد دزدی کرده و با وجود توبیخ و مجازات، باز هم دست برنداشته است. قاضی حکم داده بود که او در برابر مردم تازیانه بخورد. مأمور با چوب چند ضربه به پشت او زد. هدف از این کار، تنبیه او و بازداشتن دیگران از انجام چنین کارهایی بود، و چنین کاری در این مورد اشکالی ندارد.

شعرخوانی در مسجد:

اما درباره شعرخوانی در مسجد، آنچه از آن منع شده



تنها در مورد شعرهایی است که مضمون عاشقانه، تعصب قومی یا سخنان زشت و ناپسند دارند. اما شعرهایی که در دفاع از دین، ستایش خداوند و مدح پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، جایز است. چنان که عمر بن خطاب رضی الله عنه روزی از کنار حسان بن ثابت رضی الله عنه گذشت در حالی که در مسجد شعر می خواند. عمر به او گفت: «آیا در مسجد شعر می خوانی؟!» حسان پاسخ داد: «من در این مسجد شعر می خواندم، در حالی که کسی بهتر از تو در اینجا بود.» یعنی در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله.





حمل اسلحه در مسجد



عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِي مَسْجِدِنَا، أَوْ فِي سُوقِنَا، وَمَعَهُ نَبَلٌ، فَلْيُمْسِكْ عَلَى نِصَالِهَا، أَوْ قَالَ: فَلْيَقْبِضْ بِكَفِّهِ، أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا شَيْءٌ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ.

ترجمه:

از ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر هر یک از شما در مسجد ما یا در بازار ما عبور کند و تیر همراهش باشد، پس باید آن را از سرِ نوکش بگیرد. یا گفت: با کف دستش بگیرد. تا چیزی از آن به مسلمانان اصابت نکند.» روایت بخاری و مسلم.

در گذشته مردم در حالی در بازارها راه می‌رفتند و وارد مساجد می‌شدند که برخی از آنان سلاح همراه داشتند، چه شمشیر، چه نیزه، چه کمان و تیر؛ بنابراین واجب بود که شر و خطر آن سلاح‌ها از دیگران بازداشته شود.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر یکی از شما از مسجد ما عبور کرد» یعنی هرگاه شخصی وارد مسجد شود در حالی که تیر همراه دارد.

در ادامه فرمودند: «یا بازار ما»: بازار مکانی معروف است که مردم برای خرید و فروش و عرضه کالا جمع می‌شوند.

سپس فرمودند: «و با خود تیر دارد»: منظور از تیر همان چوب بلندی است که در سر آن نوک برنده‌ای نصب است و داخل کمان گذاشته می‌شود. کمان چوبی است خمیده که بر آن زه بسته و تیر بر آن نهاده شده و هنگام جنگ یا شکار پرتاب می‌شود.

در ادامه فرمودند: «پس باید آن را از سرِ نوکش بگیرد» نِصال جمع نَصَل است، یعنی نوک‌های تیز فلزی چاقو ماندی است که در سرِ تیر نصب می‌شود. بنابراین سفارش شده تا انسان آن نوک‌ها را بگیرد طوری که آسیب‌زا نباشند.

«آن را با کف دست خود بگیرد»: یعنی آن قسمت تیز و برنده را با کف دست خود بگیرد.



«تا مبادا از آنان آسیبی به مسلمانان برسد»: تا مبادا کسی از مسلمانان در مسجد به سبب آن تیرها زخمی یا آسیب ببیند. یعنی باید تیرها در جعبه تیردان یا کیف کوچکی باشند، معمولاً در آن زمان تیردان را به وسیله طنابی به پهلوی خود آویزان می‌کردند، وقتی شخص حرکت می‌کرد تیرها نیز تکان می‌خوردند و امکان داشت افرادی که نشسته‌اند و یا کسانی که در کنار صاحب تیر راه می‌روند آسیب ببینند و مجروح شوند.

مسجد جای امن است:

از احکام مساجد این است که انسان در آن از جان، مال و ناموس خود احساس امنیت کند. خداوند درباره مسجد الحرام فرموده است: **(فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا)** (آل عمران: ۹۷) (در آن [خانه،] نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است و [دیگر اینکه] هر کس وارد آن [حرم] شود، در امان خواهد بود)؛ و دیگر مساجد تابع همین وضعیت امنیت‌اند: نشستن اطمینان‌بخش، آرامش جان و سکون اعضا، به‌ویژه در ایام نماز. خانه‌های خدا حرمت و جایگاه ویژه‌ای دارند.



آزار نرساندن در مسجد:

جایز نیست کسی به افرادی که در مسجد تردد می‌کنند و یا بانیانِ مسجد آزار برساند یا آنان را بترساند. از جابر رضی الله عنه روایت شده که: «مردی در مسجد با تیرهایی وارد شد و نوک‌هایشان آشکار بود؛ به او گفته شد نوک‌هایش را بگیرد تا کسی را نخراشد^(۱)» یعنی مبادا ناخواسته دیگری را مجروح کند. پس هر که با خود وسیلهٔ برنده‌ای چون شمشیر، خنجر یا چاقو داخل مسجد شود، باید آن را طوری نگاه دارد که به کسی آسیبی نرساند. همین حکم در اماکنِ دیگر نیز جاری است؛ مانند بازار، مجالس عمومی، مراسم عروسی یا قبرستان، باید مراقب باشد که سلاحش موجب آسیب دیگران نشود.

حاملِ عصا و چتر:

همین حکم دربارهٔ عصا و چوب هم جاری است: اگر کسی با عصا وارد مسجد شود، آن را عمودی بگیرد، سرِ عصا رو به بالا، و نه افقی که افرادی که پشت سرش راه می‌روند را آزار دهد. و چتر هم به همین صورت است:



وقتی در مکانی شلوغ، مثلاً طواف دور کعبه یا بازار، چتر را بالا گرفته‌ای تا سایه ایجاد کنی، باید آن را طوری نگه داری که لبه‌ها یا نوک آن به دیگران آسیب نرساند.

در نتیجه، هر چیزی که ممکن است دیگران را آزار دهد یا از او انتظار آزار برود باید از آن پرهیز شود؛ چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: **(وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا) (احزاب: ۵۸)** (کسانی که الله و پیامبرش را می‌آزارند، الله در دنیا و آخرت آنان را از رحمت خویش دور می‌کند و عذاب خفت‌باری برایشان آماده کرده است).

ورود به مسجد با ویلچر:

هر کس وارد مسجد شود در حالی که روی ویلچری نشسته است، همانند سالمندان و معلولان باید مواظب باشد زیرا محل قرار گرفتن پاها گاهی صفحه فلزی تیزی دارد؛ این صفحه ممکن است در پشت پای کسی که جلوتر از او راه می‌رود ضربه بزند و به او آسیب برساند، بنابراین لازم است به این نکته توجه کند.

و اما درباره سلاح‌های خودکار معاصر مانند تفنگ کمری و مسلسل: آوردن چنین سلاح‌هایی به مسجد در



وضعی که در آن امنیت و آسایش برقرار است مایه هراس و رعب مردم خواهد شد. سلاح معمولاً در مکان‌های نبرد و در مواضعی که نیاز به نگهبانی هست حمل می‌شود، یا زمانی که در مسجد کسانی حضور دارند که ضرورتاً باید همراه خود محافظ و سلاح داشته باشند، و این موارد اندک و در زمان‌های محدود پیش می‌آید، اما اصل بر این است که از بردن سلاح به داخل مساجد خودداری شود، زیرا خلاف آرامش و سکینه‌ای است که از مساجد خواسته شده است.

داستان:

سال ۱۴۲۹ هجری قمری برابر با ۲۰۰۹ میلادی با یکی از دوستانم تماس گرفتم تا بازگشت او و پدرش از حج را تبریک بگویم و به ایشان سلام کنم. دوست گفت پدرش از زمان بازگشت بر تخت افتاده است؛ برای عیادت پدرش رفتم و او را دیدم که روی صندلی نشسته و پایش با پارچه پیچیده شده بود. علت را پرسیدم، گفت: در عرفات در گرمای شدید و زیر آفتاب سوزان و ازدحام نفس‌ها که از شدت جمعیت در هم فرو می‌رفت، ناگهان شخصی پشت سرم با یک ویلچر برخورد کرد. او بار و کیف و اثاث



خود را روی ویلچر گذاشته و آن را با سرعت و خشونت می‌راند و در زیر آن ویلچر، همان‌طور که می‌دانی، صفحه فلزی ویژه‌ای برای قرار گرفتن پاها نصب شده بود؛ آن صفحه از پشت به پای من کوبیده شد مثل اینکه تیغی باشد، پایم را مجروح و پوست را پاره کرد. ما روی آسفالت داغ راه می‌رفتیم، خون از پایم جاری شد و وسط ازدحام به زمین افتادم؛ دست‌ها و پشت من آسیب دید و مرا به یک مرکز درمانی بردند و پزشک زخم را بخیه زد. هنوز هم درد دارم. اگر صاحب آن ویلچر صفحه فلزی را با پارچه یا تکه‌ای مقوا پوشانده بود، خدا ما را از شر آن حفظ می‌کرد.





دفن کردن میت در مسجد

عَنْ جُنْدُبِ بْنِ جُنَادَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ، وَصُلَحَائِهِمْ، مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِنِّي أَنَهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ترجمه:

از جُنْدُبِ بْنِ جُنَادَةَ رضی اللہ عنہ روایت شده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آگاه باشید! کسانی که پیش از شما بودند، قبرهای پیامبران و صالحان خود را مسجد قرار می دادند. آگاه باشید! شما قبرها را مسجد قرار ندهید؛ من شما را از این کار باز می دارم.» روایت مسلم.

مساجد خانه های خدا هستند؛ برای بزرگداشت و توحید خدا و تقرب به او ساخته می شوند، پس جایز نیست در خانه خدا قبری، یا تصویر و یا تمثالی وجود داشته باشد. (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) [جن: ۱۸] (و آگاه باشید که مساجد از آن الله هستند، پس هیچ کس را



همراه با الله نخوانید.)

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «آگاه باشید! کسانی که پیش از شما بودند: منظور آن قومی است که پیش از شما زیسته‌اند، در اینجا مقصود یهود و نصاری (مسیحیان) است.

در ادامه فرمودند: «قبرهای پیامبران و صالحان خود را مسجد قرار می‌دادند: آنان بر قبر پیامبر یا بر قبر مرد صالح بنایی می‌ساختند و آن را مسجد قرار می‌دادند، یا آن بزرگوار را در داخل مسجد به خاک می‌سپردند، نه در قبرستان‌ها در کنار دیگر مردگان.

سپس فرمودند: «پس شما قبرها را مسجد قرار ندهید: یعنی جمع کردن قبر و مسجد در یک محل جایز نیست؛ و نباید در کنار قبر نماز خواند و نباید بر قبر مسجد ساخت.

در پایان فرمودند: «من شما را از این کار باز می‌دارم: این نهی پیامبر ﷺ برای امت یک نهی شدید و تحریمی است.



مرده در مسجد دفن نمی‌شود:

از احکام مساجد این است که در آن مرده دفن نشود و بر قبرها مسجد ساخته نشود؛ زیرا مساجد خانه‌های خدا برای عبادتِ او و بزرگداشتِ او هستند و نباید توجه قلب‌ها را به غیرِ او معطوف سازند. آیات و دستورهایی مانند: **(وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) [جن: ۱۸]** (و آگاه باشید که مساجد از آن الله هستند، پس هیچ کس را همراه با الله نخوانید.) تأکیدی است بر این که عبادت باید مخصوصِ خدا باشد و هر گونه شرک و غلو دربارهٔ پیامبران و صالحان و تبدیل عبادت یا استمداد به سوی قبرِ آنان حرام است.

بر روی قبر مسجد ساخته نمی‌شود:

از بدعت‌های بزرگ و نوآوری‌های مذموم، دفن مردگان در مسجد و ساختن مسجد بر قبرهاست. روایت است که پیامبر ﷺ در بستر مرگ فرمود: «خداوند یهود و نصارا را لعنت کند؛ آنان قبرهای پیامبرانشان را مسجد ساختند.^(۱)» همچنین امّ حبیبه و امّ سلمه رضی‌الله‌عنها همسران پیامبر ﷺ دربارهٔ کلیسایی در حبشه که تصاویر



در آن داشتند با پیامبر سخن گفتند؛ پیامبر فرمود: «آنها کسانی هستند که اگر مرد صالحی در میانشان از دنیا می‌رفت بر قبر او مسجد می‌ساختند و در آن تصویر قرار می‌دادند، آنها بدترین مخلوقات خداوند در روز قیامت هستند.»^(۱)

مسجد باید فقط برای خدا بزرگ داشته شود:

هنگامی که بنده وارد خانه خدا می‌شود، باید قلبش را متوجه خدا کند و نیازهایش را فقط از او بخواهد و شکایاتش را فقط به درگاه او پیش کند. اگر مرد صالحی در مسجد دفن شود، ممکن است دل مردم معطوف آن ولی شود و از توجه کامل به خدا منحرف گردد، یا دل‌ها همزمان به خدا و آن ولی معطوف شود. لذا دفن در مسجد ممنوع شده تا از طلب برکت و رزق و رحمت از غیر خدا جلوگیری شود. **(وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) [جن: ۱۸]** (وآگاه باشید که مساجد از آن الله هستند، پس هیچ کس را همراه با الله نخوانید).



دفن کردن میت در حیاط مسجد و در سمت قبله آن:

قطعاً قرار دادن قبر در داخل مسجد یا در قبله نمازگزاران یا در صحن و باغچه آن جایز نیست. بدترین موارد این است که قبر جلوی قبله نمازگزاران قرار گیرد تا مردم به سوی آن نماز بخوانند. پیامبر ﷺ فرمود: «به قبور نماز نخوانید و بر آنها ننشینید.^(۱)» بنابراین مردگان باید در قبرستان‌های مسلمانان دفن شوند، چه صالح و پارسا باشند و چه فاسق و گناهکار.

اگر کسی وصیت کند که در مسجد دفن شود:

اگر مردی مسجدی بسازد و در وصیت نامه‌اش مقرر کند که پس از مرگش در آن مسجد دفن گردد، این وصیت حرام و باطل است و انجام دادن آن جایز نیست. زیرا مسجد را نمی‌توان به قبرستان تبدیل کرد؛ دفن در مسجد به مثابه بیرون کشیدن قسمتی از خانه خدا از کارکردی است که برای آن بنا شده، یعنی برپاداشتن نمازهای واجب و نافله، و این عصب بخشی از خانه خداست، بنابراین جایز نیست.



خارج کردن قبر از مسجد:

اگر کسی در مسجد دفن شده باشد، باید قبر او را کنده و استخوان‌هایش را به قبرستان‌های مسلمانان منتقل کنند؛ قبر با مسجد جمع نمی‌شود و آنچه بعدتر ساخته شده باید از بین برود. اگر مسجد بر روی قبر ساخته شده باشد، آن مسجد باید ویران شود زیرا بر باطل بنیاد نهاده شده است. و اگر مسجد از پیش ساخته باشد و سپس در آن قبر شود، آن قبر باید کنده شود و جسد از مسجد خارج گردد.

وضع مساجد امروز:

ساختن مسجد بر روی قبرها در برخی از کشورهای اسلامی به خاطر نادانی نسبت به احکام شرعی رواج داشته است؛ و کسانی بر قبور صالحان مسجد می‌ساختند یا مرد صالح را در مسجد یا صحن آن دفن می‌کردند، از روی آرزوی فضل و برکت بیشتر. خوشبختانه این عمل در سال‌های اخیر رو به کاهش نهاده و اکنون بسیاری از مساجد صرفاً برای خدا و بدون قبر ساخته می‌شوند.



داستان:

در سال ۱۴۱۱ هجری قمری برابر با ۱۹۹۱ میلادی از دانشکده «اصول دین» فارغ التحصیل شدم و برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد در رشته «عقیده و مذاهب معاصر» ثبت نام کردم. موضوع پایان نامه ام تحقیق و بررسی نسخه خطی کتاب الکافیة الشافیة فی الانتصار للفرقة الناجیة بود همان «قصیده نونیه» اثر امام ابن قیم، که در آن عقیده صحیح بیان شده و به ردّ فرقه های گمراه پرداخته است. وقتی مشغول کار بر روی پایان نامه شدم، به نسخه های خطی دیگری نیاز پیدا کردم؛ پس به یکی از کشورهای عربی سفر کردم تا از کتابخانه های نسخ خطی دیدن کنم. چند روزی در آن کشور ماندم. شبی برای نماز عشاء وارد مسجدی شدم و در آن قبری دیدم، در پشت صفاها. وقتی صفاها شلوغ می شد، مردم در دو طرف قبر نماز می خواندند. بالای قبر لوحی از سنگ مرمر نصب شده بود که روی آن نام صاحب قبر نوشته شده و ذکر شده بود که او شیخ یکی از طریقت های صوفیه است. مردی را کنار قبر دیدم، از او پرسیدم: «این قبر متعلق به چه کسی است؟» گفت: «این



قبر شیخ فلانی است، پیشوای این طریقت. پیروانش در اینجا حلقه‌های صوفیانه برگزار می‌کنند، می‌رقصند و می‌گویند: الله حیّ، الله حیّ، و مرد شروع کرد سرش را به چپ و راست تکان دادن، همان‌گونه که در مجالس ذکر صوفیانه دیده می‌شود. در همین هنگام، شیخ سالخورده‌ای وارد مسجد شد، ردایی سفید بر تن داشت و بر عصایی تکیه کرده بود. مرد گفت: «این امام مسجد است، می‌توانی از او پرسسی.» به سوی امام رفتم، به او خوش‌آمد گفتم، سرش را بوسیدم و با ادب با او سخن گفتم. سپس درباره آن قبر از او پرسیدم. گفت: «ما شیخ را در مسجد دفن کردیم تا مسجد با برکت‌تر شود.» به او گفتم: «اما وجود قبر در مسجد سبب می‌شود دل کسی که وارد خانه خدا می‌شود، به جای اینکه تنها به سوی خدا متوجه شود و حاجات و گرفتاری‌هایش را از او بخواهد، بخشی از دلش به سوی این مرده متمایل گردد، و در نتیجه دلش به غیر خدا در خواستن نیازها وابسته شود. افزون بر این، دفن مرده در خانه خدا نوعی تجاوز به حریم آن و تصرف ناحق در بخشی از آن است تا در آن، غیر خدا تعظیم شود. در حالی که خانه خدا باید تنها برای



عبادت و بزرگداشت او باشد. قبرستان‌ها جای خود را دارند و احکام ویژه خود را، و مساجد نیز جایگاه و احکام مخصوص به خود را دارند. بر شما پوشیده نیست که احادیث متعددی در نهی از ساخت مسجد بر روی قبرها وارد شده است، از جمله فرمایش پیامبر ﷺ که «و چند حدیث را برایش نقل کردم. امام مسجد با دقت گوش می‌داد و برخوردش نیکو بود، ولی پاسخی نداد؛ تنها با لطف از من تشکر کرد و رفت. من نیز از مسجد بیرون آمدم و در مسجد دیگری که در نزدیکی بود و قبری در آن وجود نداشت، نماز گزاردم. از خداوند برای همه، توفیق و خیر مسئلت دارم.





سپاس مخصوص خداوند است، و درود و سلام بر
فرستاده خدا محمد، و بر همه خاندان و یارانش.

اما بعد...

بدین ترتیب، «چهل حدیث مسجد» در قالبی زیبا و
آراسته به پایان رسید. در نگارش آن از زیاده‌گویی و
توضیحات مفصل پرهیز کردم، و تنها آنچه را خداوند از
احکام مربوط به مساجد - جایگاه هر رکوع‌کننده و
سجده‌گذار - برایم میسر ساخت، گرد آوردم. در این
مجموعه، احکام فقهی و آداب شرعی مربوط به مسجد را
آورده‌ام، اما از ذکر مسائل مربوط به «امامت و اقتدا در
نماز» خودداری کردم تا گفتار به درازا نکشد.

از خداوند مسئلت دارم که این کتاب را سودمند
گرداند، پاداش و ثوابش را بزرگ فرماید، و آن را از جمله
کارهای نیکی قرار دهد که پس از مرگ و پایان عمر و
وقتم، همچنان باقی و جاری بماند.

از خداوند می‌خواهم به همهٔ کسانی که با ارسال
پندها و نکات ارزندهٔ خود به بهتر شدن این کتاب کمک
کردند، بهترین پاداش‌های را عنایت کند.
خدایا! اخلاص در گفتار و کردار را روزی ما فرما... آمین.

نویسنده:

دکتر محمد بن عبدالرحمن بن ملهی العریفی

استاد پیشین دانشگاه ملک سعود

ریاض / ۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ هـ ق - ۱ ژانویه ۲۰۲۶ م





پیش‌گفتار.....	۵
۱. پاکیزه کردن مسجد.....	۷
۲. خوش‌بو کردن مسجد.....	۱۵
۳. اختصاص نمازخانه در خانه.....	۲۰
۴. خداوند مساجد را دوست دارد.....	۲۷
۵. داشتن بوی خوش هنگام رفتن به مسجد.....	۳۴
۶. سخن گفتن در امور دنیا در مسجد.....	۴۲
۷. خرید و فروش نکردن در مسجد.....	۴۸
۸. جستجوی گمشده در مسجد.....	۵۶
۹. درهم نکردن انگشت‌ها.....	۶۳
۱۰. بالا بردن صدا در مسجد.....	۶۹
۱۱. ماندن طولانی در مسجد.....	۷۵
۱۲. اختصاصی کردن مکان در مسجد.....	۸۲
۱۳. دخول زن حائض به مسجد.....	۸۹
۱۴. دخول شخص جُنُب به مسجد.....	۹۵
۱۵. بازی کردن در مسجد.....	۱۰۲



۱۶. پرستاری از بیمار در مسجد ۱۰۹
۱۷. دعای رفتن به مسجد ۱۱۴
۱۸. ذکر داخل و خارج شدن مسجد ۱۱۹
۱۹. وارد شدن با پای راست و خارج شدن با پای چپ ۱۲۵
۲۰. نماز تحیت مسجد ۱۲۸
۲۱. خوابیدن در مسجد ۱۳۳
۲۲. غذا خوردن در مسجد ۱۳۸
۲۳. حضور کودکان در مسجد ۱۴۱
۲۴. عبور و مرور در مسجد از سمتی به سمت دیگر ۱۴۸
۲۵. حکم آب دهان ریختن در مسجد ۱۵۲
۲۶. حکم نجاست در مسجد ۱۵۸
۲۷. با نعال و کفش وارد مسجد شدن ۱۶۵
۲۸. اولین مسجدی که در زمین بنا شده است ۱۷۰
۲۹. ساخت مسجد ۱۷۶
۳۰. فخر فروشی در ساخت مساجد ۱۸۴
۳۱. ساخت منبر در مسجد ۱۸۸
۳۲. مسجد سیّار ۱۹۳
۳۳. مساجد هم جوار ۱۹۷
۳۴. مسجد منحرف از قبله ۲۰۳



۳۵. مساجدی که به قصد عبادت به سوی آن‌ها سفر
می‌شود ۲۱۱
۳۶. تبدیل کلیسا به مسجد ۲۱۹
۳۷. ورود کفار به مسجد ۲۲۹
۳۸. حدود در مسجد اجرا نمی‌شوند ۲۳۶
۳۹. حمل اسلحه در مسجد ۲۴۱
۴۰. دفن کردن میت در مسجد ۲۴۸
- خاتمه ۲۵۷
- فهرست ۲۵۹

